یاران ایرانی تبار معصومان

مهدی لطفی

بسم الله الرحمن الرحیم

یاران ایرانی تبار معصومان علیهم السلام

نویسنده:

مهدی لطفی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

یاران ایرانی تبار معصومان علیهم السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : لطفی، مهدی، ۱۳۰۹ -

عنوان و نام پدیدآور : یاران ایرانی تبار معصومان علیهم السلام/ مهدی لطفی؛ [برای] مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: دفتر عقل، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۱۸۱ ص.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۱۳۷۵.

شابک : ۲۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۷۵-۳

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی توصیفی

یادداشت : کتابنامه: ص.[۱۷۵]- ۱۸۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۸۷۲۵۱

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

ص:۴

دیباچه

دیباچه

ایرانیـان به دلیل هوش و ذکاوت خـدادای از همان آغاز، اسـلام را در مکتب اهل بیت علیهم السـلام متبلور یافتنـد. آنان عترت گرامی پیامبر را بهترین جانشـینان و ادامه دهندگان نبوت یافتند و بر آن پای فشردند. این گرایش نه بر اساس تعصب و قومیت، بلکه بر پایه وحی و روایات متواتر نبوی بوده است. آنان فرسـنگ ها راه را به عشق رویت خورشـید پیمودنـد و خود را از زلال علم و معارف آنها سـیراب کردنـد و نسل های آینـده را نیز از آن بی بهره نگذاشـتند و در این راه، حتی از بـذل جان نیز دریغ نکردنـد. بی شک، آشـنایی با یاران ایرانی معصومان علیهم السـلام می توانـد در آشـنایی با تاریـخ تشیع در ایران و چگونگی حفظ میراث دینی و اشتغال آن به نسل های بعدی سودمند باشد.

بر این اساس، پژوهش حاضر در دستور کار قرار گرفت و شامل زندگی یاران مهم از معصومان است.

در پایان از پژوهشـگر ارجمند، جناب حجت الاسـلام مهدی لطفی که در تهیه این اثر بسیار کوشیده است، قدردانی می شود و انتظار می رود مورد استفاده برنامه سازان قرار گیرد و ما را از انتقادها و پیشنهادهای خود بی نصیب نفرمایند.

و من اللّه التوفیق

گروه دین پژوهی

اداره کل پژوهش

پیش گفتار

پیش گفتار

در پژوهش حاضر، از زندگی بزرگ مردانی از ایران زمین سخن آمده است که بر گرد جانشینان حضرت خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله هدایت گران بشر شدند و نور هدایت را از کلمات این پیشوایان معصوم علیهم السلام برگرفتند و بر جامعه مسلمان ارزانی داشتند. اینان در این مسیر هرگز احساس خستگی و نومیدی نکردند و سختی های روزگار و جوّ حاکمان اموی و عباسی، آنان را از پای درنیاورد و پیوسته در پی هدف مقدسشان کوشیدند.

در این نوشتار، سخن از یاران ایرانی تبار معصومان علیهم السلام است؛ انسان هایی که در طول تاریخ تشیع، از این مرز و بوم به پا خاستند و امیدوار و استوار از سر عشق و ایمان، به تبیین معارف اهل بیت علیهم السلام پرداختند. این بزرگان با رهنمودها و تلاش های خود، بذر تشیع را در این سرزمین کاشتند و محبت امیر والایی ها، علی علیه السلام را در دل های مردم شکوفا کردند.

بررسی و بازگویی زندگی بزرگان دین و دانش، برنامه راستین چگونه زیستن را به دست می دهد و می توان بدین وسیله، روح و اندیشه فهم و دانایی را در کالبد جامعه دمید و یاد اسوه های راه هدایت را بر پویندگان کمال و رستگاری زنده نگاه داشت. شناخت این بزرگ مردان که در شکل گیری تاریخ اعتقادی ایران سهم داشته اند، امری لازم و ستوده است، تا پسینیان نیز آرمان های بزرگ این والا همتان بی آلایش را بشناسند و در راه تحقق آن گام بردارند.

پیش از این، کار مدوّنی در این زمینه صورت نگرفته و این مسئله بر دشواری و کندی کار مؤثر بود. پس بدین منظور، نخست نام های یاران ایرانی تبار امامان معصوم علیهم السلام که در سرنوشت اعتقادی و فرهنگی ایران اثرگذار بودند، از کتاب های رجالی، تاریخی و حدیثی استخراج شد که تعداد واقعی شان، بسیار بیشتر از آنانی است که در این پژوهش آمده است.

بدین ترتیب، مؤلف می کوشد در عین گزیده نویسی از زندگی این بزرگان، حق مطلب را به نیکی ادا کند و مهم ترین بخش های عمر این بزرگ مردان بررسی شود.

در پایان، از همه کسانی که در گردآوری و نگارش این اثر ما را یاری رساندند، به ویژه از مسئولان مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما سپاس و قدردانی می کنیم.

بخش اول: مباحث مقدماتی

اشاره

بخش اول: مباحث مقدماتی

زیر فصل ها

فصل اول: کلیات

اشاره

فصل اول: کلیات

زیر فصل ها

۱. طرح و تبیین مسئله

۲. تعریف مفاهیم

۳. کاربرد در صدا و سیما

۴. پیشینه پژوهش

۵. پرسش های پژوهش

۶. هدف های پژوهش

۱. طرح و تبیین مسئله

۱. طرح و تبیین مسئله

صاحبان دانش و دانایی، حکمرانان واقعی قلب های مؤمنان هستند و سیر در گذشته آنان و بیان احوال معنوی آن بزرگ مردان، سبب رشد و بالندگی معنوی می شود و باران رحمت الهی فرومی بارد، که حضرت ختمی مرتبت فرمود: «عِندَ ذِکرِ الصّالِحینَ تَنْزِلُ الرَّحْمَهُ؛ آنجا که از رستگاران و درستکاران ذکری به میان آید، رحمت الهی نازل می شود.»(۱) پس این رحمت، مایه استواری و پایداری آیندگان در راه هدایت است. ازاین رو، الگوسازی و شناسایی اسوه های اخلاقی، یکی از ضروری ترین مسائل در حوزه تربیت نسل حاضر است و انسان همواره اسوه هایی از افراد جامعه خود را می جوید. معرفی چنین چهره هایی بدین منظور، می تواند راهگشا باشد و استشمام رایحه دلپذیر گل های بوستان علوی، انگیزه ای باشد برای پیروی از کردار و گفتار نیکشان و سببی باشد برای زیاد کردن فضیلت های انسانی و قرار گرفتن در سایه رحمت بی پایان الهی.

بیان روند شیعه گرایی و معرفی نخستین شیعیان ایران، پاسخ گوی مناسبی است به شبهاتی در زمینه تاریخ تشیع در ایران و نیز به شبهات باطل سرایانی که بروز تشیع را ناشی از جریان های سیاسی عصر صفوی می دانند.

مطالعه و بیان شرح حال افرادی که در قرن های نخستین ظهور تشیع، پرچم آیین شیعه را در این مرز و بوم به دوش کشیدند و با رویارویی با مشکلات و تهدیدهای طاقت فرسا، توانستند بذر شیعه گرایی را در این مرز و بوم بارور کنند، امری ضروری است. این امر، نوعی پاس داشت از خدمات شایسته آنان و شکرگزاری از تلاش های بی وقفه آنان در هدایت جامعه به سوی خاندان نبوی به شمار می رود.

۲. تعریف مفاهیم

۲. تعریف مفاهیم

منظور از یاران ایرانی تبار، بزرگ مردانی هستند که از این مرز و بوم برخاستند و در عصر معصومان علیهم السلام می زیسته و حضورشان را درک کرده اند. در کتاب های رجالی، حدیثی و تاریخی نیز نام این بزرگان در شمار یاران ائمه علیهم السلام آمده است که همگی به مکتب تشیع و ولایت پیشوایان معصوم علیهم السلام پای بند بودند و در ترویج آیین شیعه خدماتی ارائه کرده اند. همچنین، نام افرادی که اجدادشان از دیگر سرزمین ها به این خاک مهاجرت کرده و ساکن ایران شده اند، در این مجموعه آمده است.

در این رساله، تنها به معرفی یاران بنام تر و مشهورتر پرداخته ایم که از شیعه های دوازده امامی بودند و عالمان رجال و حدیث نیز آنان را تأیید کرده اند.

۳. کاربرد در صدا و سیما

۳. کاربرد در صدا و سیما

در مناسبت های گوناگون می توان، با ساخت ویژه برنامه هایی در صدا و سیما با موضوع معرفی این افراد، از مطالب این کتاب بهره جست. همچنین، ضمن برنامه های ویژه بررسی زندگی معصومان علیهم السلام، می توان از این مجموعه برای بیان گوشه های زندگی هر معصوم و تلاش های آن بزرگوار در مناطق گوناگون استفاده کرد. نیز می توان ویژه نامه ای در زمینه شناسایی یاران ایرانی تبار معصومان علیهم السلام، برگرفته از مطالب کتاب تنظیم کرد.

۴. پیشینه پژوهش

۴. پیشینه پژوهش

اثری که به طور مستقل در آن به این موضوع پرداخته و زندگی یاران ایرانی تبار معصومان را بررسی کرده باشد، تا کنون وجود نداشت.

البته لابه لای کتاب هایی در موضوع بررسی احوال رجال و تاریخ یا بررسی تاریخ تشیع در ایران یا تاریخ علمی یکی از شهرها، مطالبی درباره شناسایی این چهره ها آمده است؛ کتاب هایی همچون: خدمات متقابل اسلام و ایران، نوشته استاد

مطهری، ریاض المحدثین در شرح حال علمای قمی و سیر تاریخ تشیع در ایران، نوشته رسول جعفریان.

۵. پرسش های پژوهش

۵. پرسش های پژوهش

این مجموعه، پاسخ گوی پرسش هایی درباره تاریخ نفوذ تشیع و گرایش ایرانیان به تشیع، علت گرایش ایرانیان به مکتب تشیع، نقش ایرانیان در پیشرفت دانش و تمدن و فرهنگ اسلامی است و اینکه نقش این افراد در ترویج مکتب تشیع در ایران چه بوده است.

۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ایران، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ هـ . ق، ج ۹۳، ص ۳۴۹.

۶. هدف های پژوهش

۶. هدف های پژوهش

این پژوهش هدف های زیر را دنبال می کند:

الف) ایرانیان با اشتیاق و از روی فهم و دانش، اسلام را پذیرفتند و گرایششان به مکتب تشیع نیز بر این اساس بوده است؛ زیرا آنها در پی حقیقت اسلام بودند و آن را در مکتب اهل بیت یافتند.

ب) ایرانیان بالاترین نقش را در شکل دهی فرهنگ و تمدن اسلامی داشته و همواره طلایه داران علم و فرهنگ اسلامی بوده و در عرصه های گوناگون علمی درخشیده اند.

ج) تاریخ شیعه و مبدأ آن، همان تاریخ اسلام است و این پیامبر بود که پیروان علی علیه السلام را «شیعه» نامید. تاریخ نفوذ تشیع در ایران نیز از همان ابتدای ورود اسلام به این کشور بوده است. در نهایت، این گونه نوشتارها که بیان کننده زندگی و فعالیت های مردان نام آور ایران زمین است، همان ها که در روزهای کوران حکومت اموی و عباسی توانستند بذر تشیع را در ایران بارور کنند و در این راه سختی ها و گرفتاری های فراوان دیدند، نوعی سپاس و قدردانی از عملکرد آن ابرمردان تاریخ به شمار می رود. بزرگ مردانی که توانستند در عصر خلفای جور اموی و عباسی که شیعه بودن، بزرگ ترین جرم بود و افرادی را هر روز به جرم نقل روایتی در مناقب اهل بیت علیهم السلام به دار می کشیدند، معارف و علوم اهل بیت را در سینه های خود حفظ کنند و به نسل های آینده به امانت سپارند و در نهایت، خود را فدای مکتب علوی کردند.

اکنون بر ما واجب است این اسوه های پایداری و ایثار را به جامعه شیعه بشناسانیم تا شاید اندکی از دِین خویش به آنان را ادا کنیم.

فصل دوم: علت گرایش ایرانیان به مکتب تشیع

اشاره

فصل دوم: علت گرایش ایرانیان به مکتب تشیع

گرایش ایرانیان به تشیع و روی گردانی از دیگر مذهب ها، مسئله ای است که تاریخ نگاران و دانشمندان درباره آن به بحث پرداخته و نظریه هایی داده اند که برخی از این دیدگاه ها نادرست بوده و از کمیِ دانش آنان و توجه نکردن به همه جنبه های مسئله ناشی شده است. خاستگاه دسته دیگری از نظریه ها نیز کینه ورزی و دشمنی با مکتب تشیع است که با زیر سؤال بردن آیین تشیع، دیدگاه های نادرستی ارائه کرده اند. دیدگاه منصفانه در این زمینه آن است که بگوییم:

ایرانیان به محض آشنایی با آرمان های بلند اسلام و پی بردن به حقیقت این دین آسمانی، آن را با جان و دل پذیرفتند. در

حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که: «موالی (ایرانیان) اسلام را با رغبت پذیرفتند.»(۱) اگر هم در برهه ای از زمان، ایرانیان بر اثر تبلیغات سوء حکمرانان ساسانی، از اسلام گمراه شدند و دور ماندند، ولی به محض آشنایی آنان با اسلام، آن را به نیکی پذیرفتند. مسلمانان نخستین، ندای عدالت و انسان دوستی را که از آرمان های بزرگ اسلام بود، به آنها رساندند و ایشان نیز در پی آن مسلمان شدند. بدین ترتیب، در عرصه های گوناگون اسلام درخشیدند و با گذشت اندک زمانی، پرچم دار اسلام خواهی و دعوت به اسلام گردیدند و خود، از مبلغان وارسته اسلام شدند. این مسئله برخاسته از این امر است که جماعت ایرانی، تشنه اسلام و معارف آن بودند و به محض آشنایی با آن، از دیگران پیشی گرفتند. با بررسی نقش ایرانیان در سده های نخستین، درمی یابیم که جمعیت فراوانی از ایرانیان در راه شکوفایی این مکتب می کوشیدند تا جایی که بسیاری از مؤلفان بزرگ عامه و شیعه، از جماعت ایرانی هستند و نیشابور، قم و ری، از بزرگ ترین مراکز فعالیت محدثان به شمار می رفت.

اگر ایرانیان چنین نبودند، امروز این همه معارف غنی اسلام در دانش های گوناگون به دست ما نمی رسید. نمونه ای برای اثبات اینکه ایرانیان، اسلام را با آغوش باز پذیرفتند، ماجرای اسلام آوردن هرمزان، یکی از حکمرانان دولت ساسانی است. وقتی هرمزان را در مدینه به حضور خلیفه دوم آوردند، عمر از او خشمگین بود و خواست او را بکشد. هرمزان تشنه بود و آب خواست. آب آوردند. خواست بخورد، ولی دستانش می لرزید. عمر گفت: چرا می لرزی؟ گفت: می ترسم مرا بکشی. عمر گفت: تا آب نخوری، تو را نخواهم کشت. هرمزان پس از گرفتن این قول از عمر، آب را نخورد و آن را به زمین ریخت. عمر خشمگین شد و خواست او را بکشد. در این هنگام امیرمؤمنان، علی علیه السلام به یاری اش شتافت و از کشته شدن او جلوگیری و به هرمزان اشاره کرد که اسلام اختیار کند. دیگر یاران نیز چنین گفتند. پس او اسلام اختیار کرد. پرسیدند: چرا ابتدای امر اسلام نیاوردی؟ گفت: چون در آن وقت، همه گمان می کردند که از ترس کشته شدن مسلمان شدم، ولی اکنون با میل و رغبت اسلام آوردم.(۲) هرمزان اسلام آورد و از آن پس، از ارادتمندان علی علیه السلام بود.

۱- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۶۸.

۲- داود الهامی، سیری در تاریخ تشیع، قم، انتشارات مکتب اسلام، ۱۳۷۵، ص ۲۹.

از این ماجرا به خوبی می توان فهمید که اسلام آوردن وی، با خواست و گرایش قلبی بوده است. دیگر ایرانیان نیز چنین بوده اند؛ زیرا اگر بدون رغبت بود و از روی اجبار اسلام اختیار کرده بودند، می توانستند بعدها که قدرت داشتند و حکومت اموی با حمایت ایرانیان از بین رفت، به جای جنگیدن با بنی امیه، به دلیل ستم حاکمان اموی، با اصل اسلام مبارزه کنند.

البته تاریخ اسلام آوردن ایرانیان، به بعد از فتح ایران برنمی گردد. رد پای ایران را از همان زمان صدر اسلام و دوران پیامبر، در عرصه های گوناگون اسلام می توان دید و افرادی از ایران از همان نخستین روزهای ظهور اسلام در خدمت اسلام و پیامبر بودند که نمونه آشکارش سلمان فارسی بود.

نمونه دیگر، رشید فارسی است که در جنگ احد، یکی از مشرکان «بنی کنانه» را که خود را در زیر لباس آهنین پوشانده بود، از پای درآورد و ضربتی بر وی زد و گفت: «بگیر که این ضربه از غلامی فارسی است».(۱)

از این نمونه، ایرانیانِ ساکن یمن هستند. در آن زمان، یمن در دست ایرانیان بود و باذان بن ساسان ایرانی حکومت آن را در دست داشت. پس از نامه پیامبر به خسرو پرویز، او باذان را مأمور کرده بود که پیامبر را نزد وی بفرستند. باذان دو نفر را نزد پیامبر فرستاد و پیام شاه ایران را به پیامبر رساند. پیامبر فرمود: دیشب شیرویه شکم پدر خود را درید و خسرو پرویز را هلاک ساخت و خدا به من خبر داده که شاه شما کشته شده است. ... سفیران، سخن پیامبر را به باذان رساندند. مدتی بعد، خبر کشته شدن خسرو پرویز در همان شب که پیامبر فرموده بود، به باذان رسید. در پی آن، باذان اسلام آورد و گروهی از ایرانیان نیز مسلمان شدند. حضرت رسول، باذان را همچنان بر حکومت یمن نگاه داشت. وی از این تاریخ، به دستور پیامبر اکرم حاکم یمن بود و بعد از در گذشت وی در زمان پیامبر، حضرت فرزندش را بر حکومت آنجا گماشت. بدین ترتیب، این خاندان خدمات ارزنده ای به اسلام کردند.(۲)

بر این اساس، یمن که آن روز به دست ایرانیان بود و بسیاری از ایرانیان آنجا ساکن بودند، بدون جنگ و اجبار با میل و آگاهی به اسلام گروید. پس ایرانی تابع معرفت بود و آن روز که حقانیت اسلام را شناخت، لحظه ای در پذیرش آن تأمل به خرج نداد و آن را پذیرفت و سخت بر آن پای بند شد.

توجه به این نکته ضروری است که تولد تشیع، هم زمان با تاریخ تولد اسلام است. پس اسلام، همان تشیع است؛ به معنای پیروی کردن از علی و خاندان علی علیه السلام و هرگز این نظریه که مبدأ شیعه ایران است، نظریه درستی نیست، بلکه همان گونه که تولد اسلام از حجاز و مکه بود، تولد و مبدأ تشیع نیز از حجاز است و این شخص پیامبر بود که بنای تشیع را گذاشت و پیروان علی علیه السلام را شیعه نامید. روایت های فراوانی از طریق شیعه و سنی رسیده است که در آنها پیامبر، پیروان علی علیه السلام را شیعه نامید و فرمود: «سوگند به خدایی که جانم به دست اوست، همانا علی و شیعیان او رستگاران قیامت هستند».(۳)

پس تولد شیعه از همان عصر پیامبر و حجاز بود و پیامبر نیز پیروان علی علیه السلام را شیعه نامید و این نظریه که مبدأ شیعه از

ایران و به دست عجم بود، نظریه نادرستی است که از کینه و دشمنی با شیعه سرچشمه گرفته است.

استاد سبحانی بعد از نقد این دیدگاه ها می نویسد:

تشیع، مبدأش از فارس و عجم نیست. مولد و ریشه اش حجاز و عربستان بود... و انحصار امامت در اولاد علی علیه السلام در مکتب تشیع رنگ عارضی بر آن نیست، بلکه اصل و حقیقت و جوهره تشیع این است.(۴)

ازاین رو، نویسنده ای که پیدایش فرقه شیعه را زاییده فکر ایرانی با هدف حفظ استقلال ملی می داند و بدون استناد به منبعی تاریخی این سخن را می گوید، از تاریخ شیعه آگاهی ندارد و بر اساس وهم و گمان می نگارد. با توجه به این مقدمه، علت اصلی گرایش ایرانیان به تشیع عبارت است از روح حقیقت طلبی آنان که در ذیل به توضیح آن می پردازیم.

۱. یافتن روح اسلام در خاندان پیامبر

۱. یافتن روح اسلام در خاندان پیامبر

نهال تشیع در دل ایرانی با ورود اسلام در قلب ایرانیان کاشته شد و به سرعت رشد کرد و راز گرایش ایرانی به تشیع را باید در گرایش ایرانی

۱- واقدی، المغازی، تحقیق: جونس، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۴ ه .ق، چ ۳، ج ۱، ص ۲۶۱.
۲- نک: مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۲، چ ۱۲، ج ۱، صص ۸۲ _ ۹۵.
۳- المناقب خوارزمی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، سال ۱۴۱۴ هـ . ق، چ ۲، ص ۱۱۱، ح ۱۲۰.
۴- جعفر سبحانی، ملل و نحل، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ هـ .ق، چ ۲، ج۶، ص ۱۵۱.

به اسلام جست وجو کرد. ایران، اسلام را به دلیل حقیقت و عدالت و آرمان های بلندش پذیرفت و این امر را در مکتب تشیع و خاندان علوی و نبوی یافت و بدان پای بند شد. حال اگر ایران در برهه ای از زمان بر اثر تبلیغات بی اساس اموی بر ضد خاندان نبوی و امام علی علیه السلام از مکتب تشیع دور ماند، با برطرف شدن موانع و باز شدن درهای معرفت اهل بیت علیهم السلام و حقیقت مکتب شیعه، مکتب تشیع را پذیرفت. بنی امیه در دوران حکومت خود، اجازه شناسایی اسلام راستین و اهل بیت علیهم السلام را نمی دادند و خود، حاکمانی را برای سرزمین ایران می گماشتند که خواست آنها را عملی کنند. اینان دشمن ترین افراد با اهل بیت علیهم السلام را به حکمرانی ایران می گماشتند؛ کسانی که در پی ترویج افکار اموی بودند و تنها روزنه شناخت ایرانیان به اسلام، از ناحیه آنان بود. بدیهی است که آنان می توانستند به راحتی ایرانیان را از مکتب تشیع دور نگه دارند، ولی به محض اینکه جوّ خفقان و تاریکی های تبلیغات اموی رخت بربست و روشنی هدایت جلوه گر شد، ایرانیان تشیع را برگزیدند.

شهید مرتضی مطهری در این زمینه می نویسد:

حقیقت این است که علت تشیع ایرانیان و علت مسلمان شدنشان یک چیز است. ایرانی روح خود را با اسلام سازگار دید و گم گشته خویش را در اسلام یافت. مردم ایران که طبعا مردمی باهوش بودند، به علاوه سابقه فرهنگ و تمدن داشتند، بیش از هر ملت دیگر به اسلام شیفتگی نشان دادند و به آن خدمت کردند. مردم ایران بیش از هر ملت دیگر، به روح و معنای اسلام توجه داشتند. به همین دلیل، توجه ایرانیان به خاندان رسالت، از هر ملت دیگری بیشتر بود و تشیع در میان ایرانیان نفوذ بیشتری یافت، یعنی ایرانیان، روح اسلام را در نزد خاندان رسالت یافتند. فقط خاندان رسالت بودند که پاسخ گوی پرسش ها و نیازهای واقعی روح ایرانیان بودند.(۱)

صرف نظر از روحیه حقیقت طلبی و عدالت جویی ایرانیان که عامل اصلی آنان به مکتب تشیّع است، برخی عوامل وجود دارند که بستر اجتماعی آشنایی ایرانیان با آموزه های تشیع را فراهم کرد و موجب نهادینه شدن و گسترش این مذهب حق در جامعه ایران گردید. در ادامه به توضیح آن می پردازیم.

۲. اثرگذاری شیعیان ساکن در کوفه و یمن

اشاره

۲. اثرگذاری شیعیان ساکن در کوفه و یمن

زیر فصل ها

الف) مردم یمن

ب) مردم کوفه

الف) مردم یمن

الف) مردم یمن

در یمن افراد زیادی از ایرانیان ساکن بودند و حتی حکومت یمن، یکی از نخستین مراکز شیعه در دست ایرانیان بود. مردم یمن در عهد پیامبر در سفر تبلیغی علی علیه السلام به آن سرزمین، به دست آن حضرت مسلمان شدند. بر این اساس، شناخت ایرانیان ساکن یمن از روح بلند و ملکوتی امیرمؤمنان، علی علیه السلام، بذر محبت و دوستی آن سرور کائنات را در قلب های آنان کاشت و آنان از نخستین شیعیان آن حضرت شدند و پیوسته پیرو مکتب اهل بیت و علی علیه السلام بودند. اندک اندک رفت و آمد آنان به کشور خود و بیان فضیلت های اخلاقی و معنوی مناقب امام علی علیه السلام، در جلب دل های ایرانی اثرگذار بود.

ب) مردم کوفه

ب) مردم کوفه

کوفه، مهد ایرانیان بود و افراد زیادی از ایران که در آن عصر به آنها «موالی» گفته می شد، در کوفه و حوالی آن ساکن بودند، به گونه ای که نوشته اند: در همان روزهای نخست تأسیس کوفه در عصر عمر، چهار هزار نفر سرباز ایرانی از ایران هجرت کردند و در کوفه ساکن شدند.(۲) برخی از محققان، جمعیت ایرانیان مقیم کوفه در عصر خلافت علی علیه السلام را بیش از نصف جمعیت این شهر نوشته اند.(۳) در اطراف عراق و دیگر شهرهای آن نیز بسیاری از ایرانیان ساکن بودند. علامه مجلسی می نویسد:

اهل سواد به اهل عراق اطلاق می شد که اصلشان از عجم بود و ساکن عراق بودند. بعد از بنای کوفه با اعراب مختلط و هم نشین شدند...(۴)

ساکنان ایرانی کوفه در عصر خلافت علوی، از نزدیک با رفتار و سیره علوی آشنا شدند و گم شده خود را در او یافتند. آنان لباس خلافت را بر اندام ملکوتی علی علیه السلام دیدند و او را وارسته خلافت دانستند.

امام نیز در مقابل، به آنان عنایت و توجه ویژه داشت و در تربیت آنان می کوشید. آنها اسلام را بی هر پیرایه از لبان مبارک علی علیه السلام می شنیدند و حقیقت اسلام و خلافت را می شناختند. آنان به خطبه های علی علیه السلام گوش جان می سپردند و این می توانست در گرایششان به تشیع بسیار مؤثر باشد. در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است:

امیرمؤمنان، علی علیه السلام، همواره پس از ادای نماز صبح به تعقیبات می پرداخت تا آفتاب طلوع کند. همین که آفتاب طلوع می کرد،

۱- خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲- تاریخ الکوفه، ص ۱۴۲.

۳- داود الهامی، سیری در تاریخ تشیع، ص ۷۰.

۴- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۷۱.

موالی (ایرانیان) و ناتوانان به دور او حلقه می زدند و امام به آنها فقه و قرآن تعلیم می داد.(۱)

آموزه های علوی و یارانش می توانست بذر تشیع را در قلب های آنها بکارد و سیره عدالت گستر علوی، آنان را شیفته مکتب تشیع کند.

روزی گروهی از موالی به حضور امیرمؤمنان، علی علیه السلام آمدند و از اعراب شکایت کردند و گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ گونه تبعیضی میان عرب و غیرعرب در تقسیم بیت المال یا در ازدواج قائل نبود، بیت المال را برابر تقسیم می کرد، مسلمانانی چون بلال و صهیب در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله با زنان عرب ازدواج کردند، ولی امروز اعراب، میان ما و خودشان تفاوت قائلند. امام علی علیه السلام با اعراب در این زمینه صحبت کرد، ولی اثری نداشت و آنان فریاد کردند: ممکن نیست، ممکن نیست... . علی علیه السلام در حالی که از این جریان خشمناک بود، میان موالی آمد و گفت: «با کمال افسوس اینها حاضر نیستند با شما روش برابری در پیش گیرند و مانند یک مسلمان با حقوق یکسان رفتار کنند. من توصیه می کنم که بازرگانی پیشه کنید، خدا به شما برکت خواهد داد».(۲)

امام علی علیه السلام روش برابری را در پیش گرفت و موالی از نزدیکان حضرت بودند، به گونه ای که در خطبه ها و سخنرانی های حضرت بر گرد منبر حلقه می زدند و برخی از اعراب از علی علیه السلام نیز پیوسته نسبت به این کار اعتراض می کردند. در روز جمعه ای علی علیه السلام بر منبر خطبه می خواند، اشعث بن قیس کندی، از سرداران معروف عرب گفت: ای امیرمؤمنان، این سرخ رویان (ایرانیان) جلو روی تو بر ما غلبه کرده اند و تو جلوی اینها را نمی گیری؟! سپس در حال خشم گفت: من امروز نشان خواهم داد که عرب چه کاره است! علی علیه السلام فرمود: این شکم گنده ها، خودشان روزها در بستر نرم استراحت می کنند و آنها (ایرانیان) روزهای گرم به خاطر خدا فعالیت می کنند. آن گاه از من می خواهند آنها را برانم تا از ستم کاران باشم. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و آدمی را آفرید، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

به خدا سوگند، همچنان که در ابتدا شما ایرانیان را به خاطر اسلام با شمشیر خواهید زد، بعدها ایرانیان شما را با شمشیر به خاطر اسلام خواهند زد.(۳)

ایرانیان در کوفه، حقیقت را در سیره علی علیه السلام دیدند و از رهنمودهای علوی، حقیقت و جوهره اسلام را شناختند و به مکتب تشیع گرویدند و بر آن پای بند شدند. حتی پس از علی علیه السلام نیز تهدیدهای بنی امیه نتوانست آنها را از علی علیه السلام جدا کند؛ چون آنان اسلام واقعی را تنها در تشیع یافته بودند. درباره سخت گیری معاویه بر مردم کوفه، حکایت های بسیاری در تاریخ هست، از جمله اینکه زیاد بن ابیه به جرم تشیع، هشتاد نفر از مردم کوفه را دست برید.(۴)

۳. مهاجرت راویان حدیث به ایران

۳. مهاجرت راویان حدیث به ایران

عامل دیگر رواج تشیع در ایران، مهاجرت دانشمندان حدیث به ایران بود. ورود محدثان از کوفه و دیگر شهرها به ایران، سبب گرایش ایرانیان به شیعه شد. بدین ترتیب، محدثان در ترویج مکتب اهل بیت نقش مؤثری داشته اند. یک محدث گاه می توانست باور ملتی را تغییر دهد.

۴. مهاجرت سادات به سرزمین های ایران

۴. مهاجرت سادات به سرزمین های ایران

از آن جا که ایرانیان به خاندان نبوی گرایش عمیق داشتند، در سده دوم هجری سادات به مناطق گوناگون ایران مهاجرت کردند که وجود آنها می توانست درهای معرفت ایرانی را به روی مکتب تشیع بگشاید.

۵. مظلومیت اهل بیت علیهم السلام

۵. مظلومیت اهل بیت علیهم السلام

مظلومیت اهل بیت پیامبر و ظلم های خلفای بنی امیه به ذریه پیامبر، در تثبیت جایگاه عترت نبوی بی اثر نبود. خواندن حدیث غربت یادگار نبوی، صدیقه کبرا، فاطمه زهرا علیهاالسلام، و مظلومیت جانشین پیامبر و اولادش، خط بطلان بر آرمان های اموی و حکام اموی می کشید و ناحق بودن آنها را آشکار می ساخت و راه حقیقی اسلام را نشان می داد. هر چه مظلومیت اهل بیت علیهم السلام بیشتر می شد، ایرانیان به مکتب اهل بیت علیهم السلام بیشتر گرایش می یافتند.

۱- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۵.

۲- بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۰، باب ۱۲۴، ح ۳۱.

۳- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، قم، اسوه، ۱۴۱۶ه‍ـ . ق، چ ۲، ج ۸، ص ۶۰۶، ماده ولی.

۴- تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۱۰۳.

۶. حکومت صفویه

۶. حکومت صفویه

حکومت صفویه نیز در ترویج شیعه در ایران نقش بسزایی داشت و با کمک ها و حمایت های آنان، تشیع مرزهای خود را پیمود و سراسر ایران را فرا گرفت.

البته موفقیت صفویه تنها از آن نظر بود که روح ایرانی با مکتب تشیع سازش داشت، وگرنه صفویه نیز موفق نمی شد. تنها اقدام صفویه این بود که موانع را از سر راه برداشت و زمینه را برای تبلیغ آرمان های تشیع و مناقب اهل بیت علیهم السلام فراهم ساخت و مردم به وسیله خطابه و کتاب، بیشتر با اهل بیت علیهم السلام آشنا شدند و با آگاهی، مذهب شیعه را برگزیدند. پس این، روح حقیقت و معارف و آرمان های مکتب تشیع بود که سبب نفوذ سریع آن شد و این به ایران اختصاص ندارد. به عقیده ما، اگر در کشورهای دیگر نیز موانع برداشته و حتی فقط این اجازه داده شود که مکتب اهل بیت و تشیع به مردم معرفی گردد، بدون تردید بیشتر مردم، آن را انتخاب خواهند کرد و سبب اصلی روی گردانی از مکتب اهل بیت، نداشتن شناخت کافی از آنهاست.

بر این اساس، مهم ترین عامل پذیرش تشیع میان ایرانیان، حقیقت و آرمان های والای آن و عدل و برابری است که در سیره علوی به چشم می خورد. همچنین شناخت جایگاه واقعی اهل بیت نبوی، ایرانیان را به شدت به خود می خواند و بر معرفت مردم به اهل بیت می افزود.

بخش دوم: معرفی یاران ایرانی تبار

اشاره

بخش دوم: معرفی یاران ایرانی تبار

زیر فصل ها

فصل اول: میثم تمار صحابه امام علی علیه السلام

فصل دوم: یاران امام سجاد علیه السلام

فصل سوم: یاران امام باقر و امام صادق علیهماالسلام

فصل چهارم: یاران امام موسی بن جعفر علیه السلام

فصل پنجم: یاران امام رضا علیه السلام

فصل ششم: یاران امام جواد علیه السلام

فصل هفتم: یاران امام هادی و عسکری علیهماالسلام

فصل هشتم: وکلای امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف

سخن پایانی: شهربانو مادر امام سجاد علیه السلام

فصل اول: میثم تمار صحابه امام علی علیه السلام

اشاره

فصل اول: میثم تمار صحابه امام علی علیه السلام

میثم، فرزند یحیی، از وفادارترین و از نزدیک ترین یاران علی علیه السلام به شمار می رفت. شیخ طوسی وی را از یاران امام علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام شمرده است.(۱) آن حضرت بسیاری از دانش ها و اسرار را به او آموخت و میثم، صاحب سرّ و یگانه شاگرد آن حضرت بود و از آن جا که در کوفه خرما می فروخت، او را تمّار می گفتند.

ابن ابی الحدید می نویسد:

علی علیه السلام دانش های فراوانی به میثم آموخت و اسرار غیبی و امور سرّی را به او یاد داد.(۲)

وی همواره بر دوستی امام علی علیه السلام پای بند بود و تهدیدهای بنی امیه نتوانست حتی در ظاهر، او را از علی علیه السلام جدا کند؛ زیرا او به یقین علی را دریافته بود و در پایان به جرم علی دوستی، به شهادت رسید.

گرچه زندگی و اصل و نسب میثم، در لابه لای تاریخ به فراموشی سپرده شده، ولی به یقین میثم عرب نبود، بلکه از عجم بود. ازاین رو، وقتی امام علی علیه السلام او را از طایفه «اسد» خرید، از اسمش پرسید. آن گاه فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داد که اسم تو در عجم، میثم بوده است.

وقتی نیز او را به نزد زیاد بن ابیه آوردند، به او گفت: وای بر این عجمی... .(۳)

در بحث و بررسی زندگی این بزرگ مرد، گفته اند که وی ایرانی بود، ولی بعضی او را کُرد، بعضی فارس و بعضی ترک دانسته اند که ما هر سه نظر را ذکر می کنیم.

استاد و محقق دانشمند، محمدباقر بهبودی، بعد از جست وجو در این زمینه می نویسد:

بنابراین، میثم تمار که به گفته فرزندانش، اصل او از آبادی های نهروان است و میان اعراب به عنوان یک نفر عجم شناخته می شد، بدون شک ایرانی و به احتمال ضعیف، از نژاد آریا و اهل فارس و خراسان و به احتمال قوی، از نژاد کُرد است.(۴)

پژوهشگر و تاریخ دان معاصر، استاد علی دوانی می نویسد:

میثم تمار، ایرانی نبود. به همین جهت، به او میثم نهروانی می گفتند؛ چون نهروان در مرز ایران و عراق، منطقه ای ایران نشین بود. در زمان امیرمؤمنان، علی علیه السلام مردم حوالی کوفه که به سواد کوفه معروف بود، تقریبا همه ایرانی بودند...(۵)

و علامه فقید، محمدتقی جعفری، او را ایرانی و آذربایجانی می داند و می نویسد: میثم تمار آذربایجانی.(۶)

همچنین ابن حجر، میثم را در شمار صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است.(۷)

آشنایی با علی علیه السلام

آشنایی با علی علیه السلام

میثم برای علی ناشناس نبود. نخستین شناخت علی علیه السلام از میثم، به روزگار نبی اکرم برمی گردد. آری گرچه میثم در حجاز نبود و علی را ندیده بود و نمی شناخت، ولی امام علی علیه السلام اوصاف و تعریف او را شب ها در خلوتش با پیامبر، از زبان آن حضرت شنیده بود.

نخستین دیدار علی علیه السلام با میثم، به روزگار خلافت حضرت در کوفه برمی گردد. میثم تمار، غلام زنی از بنی اسد بود. حضرت علی علیه السلام او را خرید و آزاد کرد. سپس از او پرسید: چه نام داری؟ گفت: سالم.

حضرت فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من خبر داده که پدرت در عجم، تو را میثم نامیده است». گفت: خدا و رسولش و امیرمؤمنان علی علیه السلام راست گفته است. به خدا سوگند که مرا پدرم چنین نام کرده است. پس حضرت فرمود: «سالم را بگذار و همین نام را که حضرت پیامبر خبر داده است، برگزین». پس نامش میثم و کنیه اش ابو سالم شد.(۸)

از آن پس، میثم از یاران نزدیک امیرمؤمنان، علی علیه السلام گشت و پیوسته ملازم حضرت و از اصحاب سرّ امیرمؤمنان علی بود. حضرت او را به

۱- محمد بن حسن طوسی، رجال، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۰ه_ . ق،ج۲،صص۸۱،۹۶و۱۰۵.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۹ ه . ق، چ ۱، ج ۲، ص ۴۵۸.

۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۹ ه . ق، چ ۱، ج ۲، ص ۴۵۸.

۴- محمدباقر بهبودی، میثم تمار، ایران، شرکت چاپ خانه خراسان، ص ۵.

۵- جمعی از محققین، دانشنامه امام علی علیه السلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲، چ ۱، ج ۸، ص ۵۵۲.

۶- محمدتقی جعفری، شرح نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴، چ ۲، ج ۲۲، ص ۱۱۵.

۷- ابن حجر عسقلانی، الاصابه، بیروت، دارالکتب، ۱۴۲۳ ه_ . ق، چ ۳، ج ۶، ص ۲۴۹.

۸- بحارالانوار، ایران، دارالکتب، ۱۴۱۳ ه_ . ق، چ ۱، ج ۳۴، ص ۳۰۲؛ الاصابه، ج ۶، ص ۲۴۹.

اندازه ای که قابلیت داشت، علم آموخت و بر اسرار خفیه و امور غیبیه آشنایش کرد.(۱)

خبر از شهادت

خبر از شهادت

امام علی بن موسی رضا علیه السلام از اجداد طاهرینش روایت می کند:

روزی میثم قصد منزل امیرمؤمنان علی علیه السلام کرد. پس گفتند: علی علیه السلام خواب است. میثم با صدای بلند گفت: بیدار شو! که به خدا سوگند، محاسن شریفت با خون سرت خضاب خواهد شد.

حضرت فرمود: میثم را نزد من آورید. پس میثم داخل شد و سخن خود را تکرار کرد، حضرت فرمود: راست گفتی، ولی به خدا سوگند، می بینم روزی را که (به دلیل محبت و دوستی من) دست و پایت را قطع می کنند و زبانت را می برند. از چوبه نخلی که در کنار است، به دارت می کشند. آن نخل را به چهار قسمت می کنند و چهار چوبه دار می سازند و تو و حجر بن عدی و محمد بن اکثم و خالد بن مسعود را بر آن به دار می کشند.

پس میثم گفت: آیا این واقعیت است؟ حضرت فرمود: آری سوگند به صاحب کعبه، این عهدی است از پیامبر بر من.(۲)

در بعضی نقل ها آمده است که حضرت فرمود: تو را بعد از من خواهند گرفت و بر دار خواهند کشید و حربه بر تو خواهند زد و در روز سوم، خون از بینی و دهانت روان خواهد شد. تو را بر در خانه عمرو بن الحدیث با نه نفر دیگر به دار خواهند کشید و چوب دار تو از همه آنها کوتاه تر خواهد بود، ولی تو به منزلت، از آنها نزدیک تر خواهی بود. با من بیا، تا آن درخت را به تو نشان دهم. پس آن درخت را حضرت نشانش داد.(۳)

میثم در سال شهادتش روانه مکه و از آنجا به مدینه مشرّف شد و نزد ام سّلمه رفت. ... میثم احوال امام حسین علیه السلام را پرسید. ام سّلمه گفت: به یکی از باغ های خود رفته است. میثم گفت: چون بیاید، سلام مرا به او برسان و بگو به همین زودی ها من و تو نزد حق تعالی یکدیگر را دیدار خواهیم کرد. پس امّ سلمه نیز گفت: حضرت حسین علیه السلام تو را بسیار یاد می کرد. میثم گفت: من نیز پیوسته در یاد اویم و من در شتابم. برای من امری مقدّر شده است که می باید به او برسم.

میثم به کوفه رفت. پس او را در قادسیه کوفه دستگیر و نزد عبید الله بن زیاد آوردند. چون داخل مجلس شد، حاضران گفتند: این نزدیک ترین مردم به علی علیه السلام بود. ابن زیاد با تعجب گفت: وای بر شما! آیا حضرت، این عجمی را این قدر ارزش و احترام می گذاشت؟ گفتند: آری.

پس عبیدالله به او گفت: خدایت کجاست؟ میثم گفت: در کمین ستمگران است که تو هم یکی از آنهایی.

ابن زیاد گفت: وای بر تو! تو با اینکه عجمی هستی، جرئت می کنی این گونه با من سخن بگویی؟ امامت (علی علیه السلام)

درباره رفتار و تصمیم من با تو چه گفته است؟

میثم گفت: مولایم به من خبر داده که تو مرا به قتل خواهی رسانید و بر دار خواهی کشید، با نه نفر دیگر کنار خانه عمروبن الحدیث. ابن زیاد گفت: من برخلاف گفته مولای تو عمل می کنم تا دروغ او ظاهر شود.(۴)

میثم گفت: مولای من دروغ نگفته و آنچه فرموده است، از پیامبر شنیده و پیامبر نیز از جبرئیل و جبرئیل از خدای عالمیان. پس چگونه می توانی با ایشان مخالفت کنی؟ می دانم به چه روش مرا خواهی کشت و در کجا به دار خواهی کشید و نخستین کسی که در اسلام بر دهانش لجام خواهند بست، من خواهم بود.

بدین ترتیب، ابن زیاد، میثم را همراه مختار در زندان حبس کرد. میثم در حبس به مختار گفت: تو از حبس رها خواهی شد و قیام خواهی کرد و خون امام حسین علیه السلام را طلب خواهی کرد، ولی مرا این مرد خواهد کشت. ... میثم را از حبس بیرون آوردند و بر در خانه عمر بن الحدیث به دارش آویختند. میثم بر بالای دار از بزرگی و فضیلت اهل بیت گفت. به ابن زیاد گفتند: این مرد خاندانت را رسوا کرد. پس او نیز

۱- بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۳۰۲.
۲- ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر آثار آیت الله خویی، چ ۵، ج ۲۰،ص ۱۰۸.
۳- شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۵۹.
۴- در نقل دیگر آمده است که میثم گفت: مولایم به من گفته است دست و پایت و زبانت را قطع می کنند و بر دار می کشند. گفتم: چه کسی این کار را می کند؟ فرمود: فرزند کنیز زناکار عبیدالله بن زیاد. پس عبیدالله غضبناک شد، گفت: به خدا سوگند دست و پایت را می برّم و زبانت را نمی برم که دروغ مولایت ظاهر شود رجال طوسی، ص ۸۶.

دستور داد، لجام بر دهانش زنند و میثم نخستین فردی بود که در اسلام لجام بر دهانش زدند.

پس چون روز سوم شـد، آن ملعون آمـد و حربه ای در دست داشت. پس گفت: به خدا سوگند، این حربه را بر تو می زنم، با آنکه می دانم روزهـا، روزه و شب هـا به عبادت حق تعالی مشـغول بودی. پس حربه را بر او زد. در آخر روز، خون از سوراخ های دماغش روان شد و بر ریش و سینه مبارکش ریخت و روحش به جنان پرواز کرد.(۱)

شیخ مفید شهادت آن بزرگوار را ده روز پیش از رسیدن سیدالشهداء به عراق دانسته است.(۲)

مفسّری زبردست

مفسّری زبردست

ابن عبـاس در تفسـیر، شـاگرد مکتب علـوی بود و عمری را در آموختن تفسـیر قرآن سـپری کرده بود، ولی میثم از آن جـا که توانایی اش افزون بود، در تفسـیر، از ابن عباس پیشـی گرفت. میثم به مـدینه مشـرّف شـد و با ابن عباس دیدار کرد. پس به ابن عبـاس گفت: هر آنچه می خواهی از تفسـیر قرآن، از من بپرس که من تنزیل قرآن را از مولایم خوانـده ام و تأویل قرآن را هم به من آموخته است.

پس ابن عباس قلم و کاغـذ خواست که گفته های میثم را بنویسـد. چون خواست بنویسد، میثم گفت: ای ابن عباس! حالت چه گـونه اسـت آن روزی کـه مرا همراه هشـت نفر دیگر بر روی چـوبه دار ببینی و اینکـه چـوبه دار مـن، از همـه آنهـا کوتـاه تر است؟(۳)

میثم و دفاع از ولایت

میثم و دفاع از ولایت

میثم، اسوه ای برای ره پویان کمال و معنویت و دلدادگان اهل بیت علیهم السلام بود. او می توانست با دوری جستن ظاهری از امام علی علیه السلام، جان سالم به در برد، ولی هرگز بدان راضی نشد و چوبه دار را بر ماندن ترجیح داد و مردن به عشق علی علیه السلام را بر ماندن برگزید تا در جوّ خفقان تاریخ، اسوه بیداری و پایداری باشد.

همه از مرگ و مردن واهمه دارنـد و شب و روز می کوشـند دچار چنگال مرگ نشونـد، ولی وقتی میثم از مولایش می شـنود که در راه او به چنگال مصـیبت ها می افتد و در این راه جان می سـپارد، مسرور می شود. او با نخلی که در آینده چوبه دارش می شود، دوستی می کنـد و بـا او به راز و نیـاز می نشـیند. این نشـانه عشق سـرشار میثم به ولاـیت بود. میثم در همه جـا و همه موقعیت هـا از ولاـیت دفـاع می کرد. در دربار ابن زیاد، از علی علیه السـلام حمایت کرد و او را به سـبب حمایت از علی علیه السلام به دار آویختند، ولی باز ساکت نماند. از چوبه دار منبر ساخت و بر بالای چوبه دار به نطق درآمد و به نشر فضیلت های

اهل بیت علیهم السلام پرداخت. به حدی که ابن زیاد از شورش مردم ترسید و دستور داد زبانش را ببرند.

مزار شهید

مزار شهید

پیکرش مـدتی بر بالای دار بود. ابن زیـاد برای اهانت بیشتر به میثم، اجازه نمی داد پیکر پاکش را از دار پایین آوردنـد و دفن کنند. هدفش از این کار، تهدید و ترساندن مدافعان امام علی علیه السلام بود که بفهماند سزای دوستی علی این است.

ولی او غافـل بـود کـه شـهید، همیشـه زنـده اسـت. پیکر میثـم بر بلنـدای دار، درس یقین و پایـداری به ره پویـان حقیقت بـود. سرانجام، هفت نفر از مسلمانان و خرمافروشان هم پیمان شدند تا پیکر میثم را بردارند و دفن کنند. پس شب هنگام برای غافل ساختن مأموران در نزدیکی آن محل آتشی افروختند. مأموران برای گرم شدن بدانجا رفتند و آنان در این فرصت، برای پایین آوردن پیکر پـاک میثم نزدیـک دار رفتنـد. مأموران کنار آتش بودنـد و روشـنایی آتش مانع دیـد چوبه دار بود. پیکر پاک را پایین آوردند و در برکه آبی دفن کردند. صبح بن زیاد باخبر شد و افرادی را برای پیدا کردن پیکر مطهر میثم مأمور کرد، ولی تلاششان به جایی نرسید.(۴)

اکنون قبر میثم در جنوب غربی مسجد بزرگ کوفه قرار گرفته و مزار عاشقان اهل بیت علیهم السلام و یاران راستین آنهاست.

۱- شـیخ عبـاس قمی، منتهی الامـال، قم، انتشـارات دلیـل ما، ۱۳۷۹، چ ۱، ج ۱، ص ۵۱۷؛ نیز نک: شـیخ مفیـد، الارشاد، قم، مؤسسه آل بیت، ۱۴۱۳ هـ . ق، ج ۱، صص ۳۲۴ و ۳۲۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، صص ۱۱۰ و ۱۱۱؛ الاصابه، ج۶، ص ۲۵۰؛ بحارالانوار، ج ۴۲، صـص ۱۲۴ ـ ۱۳۳؛ فتـال نیشـابوری، روضه الواعظین، تحقیق: سـید محمـد مهـدی خراسـانی، قم، منشورات رضی، ص ۲۸۹.

۲- الارشاد، ج ۱، ص ۳۲۴.

۳- محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۲هـ . ق، چ ۱، ج ۱۰، ص ۳۱۱.

۴- رجال کشی، ص ۸۳.

فرزندان میثم

فرزندان میثم

خانـدان میثم در حق طلبی، دانش و معنویت درخشـیده و فرزنـدان و نوادگان او، همگی دانشـمند و راوی حدیث بوده اند. نام های ایشان بدین قرار است: ۱. محمدبن میثم. ۲. صالح بن میثم.

علامه مجلسـی در کتاب خلاصه می گوید: امام باقر علیه السـلام به او فرمود: «اِنّی اُحِبُّکَ وَ احِبُّ اَباکَ حُبّا شَدیدا؛ من به تو و پدرت علاقه شدید دارم».(۱)

۳. شعیب بن میثم. ۴. علی بن میثم. ۵. عمران بن میثم. ۶ . حمزه بن میثم.

نوادگان میثم

نوادگان میثم

۱. اسماعیل بن شعیب بن میثم. ۲. یعقوب بن شعیب بن میثم ۳. ابراهیم بن شعیب بن میثم. ۴. یوسف بن عمران بن میثم. ۵. علی بن اسماعیل بن شعیب. ۶ . محمد بن یعقوب بن شعیب بن میثم... .

عده زیادی از فرزندان و نوادگان میثم، از راویان حدیث و از یاران بزرگوار ائمه علیهم السلام بودند.

فصل دوم: یاران امام سجاد علیه السلام

اشاره

فصل دوم: یاران امام سجاد علیه السلام

زیر فصل ها

ابان بن ابی عیاش فیروز ابواسماعیل

نام و نسب

خدمت گزاری اهل بیت علیهم السلام

ویژگی های اخلاقی ابان

ابان و راهیابی به مکتب اهل بیت علیهم السلام

ابان، میراث دار اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله

مسافرت به بصره

در حضور امام سجاد علیه السلام

رحلت

ابان بن ابی عیاش فیروز ابواسماعیل

ابان بن ابی عیاش فیروز ابواسماعیل

زیر فصل ها

نام و نسب

نام و نسب

ابان بن ابی عیاش یا ابان بن فیروز، از یک خاندان اصیل ایرانی است و ایرانی بودنش، از نام پدرش، فیروز پیداست.

ابان از مردمان فارس و استان شیراز است. پژوهشگر بزرگ انصاری زنجانی که درباره ایشان بررسی های فراوانی انجام داده است، زادگاه او را شهر نوبندجان (شهری بزرگ در شیراز بوده که هم اکنون از این شهر روستایی به نام نوبندگان، جایی میان شیراز و فسا باقی مانده است) می داند و می نویسد:

اسم کامل ابان بن ابی عیاش در کتاب های رجال شیعه و تاریخ چنین است: شیخ، دانشمند فقیه، عابد، زاهد، ابواسماعیل ابان بن ابی عیاش فیروز عبدی بصری...

نام عبدی، اشاره به آن است که ابان پس از خروج از شهر خود، نوبندجان که در نزدیکی شیراز است، وارد شهر بصره شد و بنابر قوانین آن عصر، هر کس ساکن شهری می شد، باید نام خود را در یکی از قبایل ثبت می کرد. پس ابان هم از میان قبایل، قبیله «بنو عبدالقیس» را انتخاب کرد که به تشیع مایل تر بودند و با مخفف کردن بنوعبدالقیس، به ابان و عبدی مشهور شد و به دلیل اقامت در بصره، به وی بصری گفتند.(۲)

ازاین رو، ابن حجر وی را عرب خالص نشمرده و در نسب وی نوشته: ابان بن ابی عیاش فیروز، ابواسماعیل مولی عبدالقیس البصری.(۳)

خدمت گزاری اهل بیت علیهم السلام

خدمت گزاری اهل بیت علیهم السلام

شیخ طوسی در رجال، ابان را در شمار یاران امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام آورده(۴) و گفته که او در عصر امام صادق علیه السلام رحلت کرده است. از ابان روایت هایی نیز از این امامان برجاست.

ویژگی های اخلاقی ابان

ویژگی های اخلاقی ابان

ابن حبان می گوید: «ابان از عابدان راستین بود و شب را تا صبح به عبادت می گذراند و روزها روزه بود.»(۵) ابن حجر نیز از ایوب نقل می کند

۱- خلاصه الاقوال، ص ۱۶۹.

۲- سلیم بن قیس هلالی، اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله، ترجمه و تحقیق: انصاری زنجانی، نشر الهادی، ۱۴۱۹ ه_ . ق، چ ۳، ص ۱۲۶.

۳- تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۲۳.

۴- رجال طوسی، صص ۱۰۹، ۱۲۶ و ۱۶۴؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۶۴ .

۵- موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۲۶۸.

که: «ما در طول عمر، او را به خوبی و نیکی می شناختیم و برخی او را «طاووس قراء» نام نهاده اند».(۱)

ابان و راهیابی به مکتب اهل بیت علیهم السلام

ابان و راهیابی به مکتب اهل بیت علیهم السلام

سلیم بن قیس هلالی از یاران برگزیده امیرمؤمنان، علی علیه السلام بود. پس از آنکه حجاج بن یوسف ثقفی در سال ۷۵ هجری قمری از سوی عبدالملک بن مروان حاکم عراق شد، حجاج در پی به دست آوردن و کشتن سلیم بن قیس برآمد. پس سلیم به سوی فارس فرار کرد و در آنجا به منزل ابان بن ابی عیاش پناه برد. ابان تا آن روز فاسد مذهب بود.(۲)

ابان در آن روزها چهارده ساله بود و به خواندن قرآن اهتمام داشت. در این ایام، سلیم روایت هایی را که از ام سلمه، سلمان، معاذ بن جبل و امام علی علیه السلام شنیده بود، برای ابان بازگو می کرد و این دیدار سبب هدایت او به مکتب اهل بیت علیهم السلام می شود.(۳)

ابان، میراث دار اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله

ابان، میراث دار اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله

ابان می گوید: پس از مدتی که با سلیم بودم، مرگش فرارسید. مرا خواند و با من خلوت کرد و گفت: ای ابان! من با تو هم نشینی کردم و از تو جز آنچه دوست داشتم، ندیدم. نزد من نوشته هایی است که از رجال موثّق شنیده ام و به دست خود نوشته ام. اگر می توانی، با من پیمان بند که تا من زنده هستم، آن نوشته ها را به هیچ کس خبر ندهی و بعد از مرگ من، از آنها برای کسی نقل نکنی، مگر کسی که مانند خود به او اطمینان داشته باشی. اگر هم برایت اتفاقی پیش آمد، آنها را نزد کسی از شیعیان علی بن ابی طالب که به او اطمینان داشته باشی و صاحب دین و آبرو باشد، بسپاری. ابان گوید: من بر رعایت این شرایط متعهد شدم و او نیز نوشته ها را به من تحویل داد و همه آنها را برایم خواند.(۴)

مسافرت به بصره

مسافرت به بصره

ابان بعد از آنکه کتاب را تحویل گرفت، نوشته های آن را خواند. برخی مطالب آن برایش روشن و فهمیدنی نبود. پس روانه بصره شد و با حسن بصری دیدار کرد و نوشته های سلیم را به او نشان داد. او گفت: در میان روایت ها، این کتاب چیزی جز حق نیست که از سوی رجال موثّق شیعیان علی بن ابی طالب و نیز از ایشان شنیده ام.(۵)

در حضور امام سجاد علیه السلام

در حضور امام سجاد علیه السلام

ابان همان سال به سفر حج مشرّف شد و خدمت حضرت سجاد علیه السلام رسید و کتاب سلیم را به حضرت داد. حضرت آن را نگاه کرد و فرمود: «سلیم راست گفته است، خدا او را رحمت کند. اینها روایت های ماست که همه آنها نزد ما شناخته شده است».(۶)

کتاب سلیم بن قیس هلالی، از کتاب های معتبر و قدیمی شیعه به شمار می رود. کشی نقل می کند که این کتاب را ابان، بعد از امام سجاد علیه السلام به امام باقر علیه السلام داد و حضرت مطالب آن کتاب را تأیید کرد.(۷)

نعمانی بزرگ، محدث تشیع، درباره این کتاب می نویسد:

در میان شیعه و همه اهل علم و راویان حدیث ائمه اختلافی نیست که کتاب سلیم، از بزرگ ترین و عالی ترین کتاب های اصول شیعه است و مضامین و رهنمودهای روایی آن را اهل علم و راویان حدیث اهل بیت علیهم السلام نقل کرده اند.

چون همه سخنان این کتاب، در اصل از پیامبراعظم صلی الله علیه و آله، امیرمؤمنان علی علیه السلام، مقداد، سلمان فارسی و ابوذر است؛ این کتاب، از کتاب های مرجع و مورد اعتماد شیعه به شمار می رود.(۸)

نویسنده وسائل الشیعه نیز کتاب سلیم را از کتاب های معتبر می خواند که نمونه هایی بر ثبوت آن و درستی نسبتش به نویسنده برجاست و شکی در صحت انتساب آن نیست.(۹)

کتاب سلیم را ابان بن ابی عیاش حفظ کرد و به دست آیندگان رساند و این، نشان از بزرگی و مرتبه والای وی است که سلیم به او اعتماد

۱- تهذیب التهذیب، ج ۱ ص ۱۲۳.

۲- تنقیح المقال، ج ۳، صص ۶ و ۷.

۳- تنقیح المقال، ج ۳، ص ۶۶ ؛ اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله، ص ۱۹۴.

۴- کتاب سلیم، ص ۱۹۵.

۵- کتاب سلیم، ص ۱۹۶.

۶- کتاب سلیم، ص ۱۹۷.

۷- رجال کشی، صص ۱۰۴ و ۱۰۵، ح ۱۶۷.

۸- ابی زینب نعمانی، غیبت نعمانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، صص۱۰۱و۱۰۲.

۹- وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۱۵۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۲۳۰.

کرد و این مجموعه را به وی سپرد.

بزرگ ترین خدمت فرهنگی ابان به مکتب اهل بیت علیهم السلام، حفظ و نشر کتاب سلیم است و مطالب این اثر را نیز درس آموختگان مکتب وی به دست ما رسانده اند.

رحلت

رحلت

ابان در سال ۱۳۸ ه_ . ق وفات کرد(۱) و یک ماه پیش از رحلتش، کتاب سلیم را به عمر بن اذینه سپرد.

فصل سوم: یاران امام باقر و امام صادق علیهماالسلام

اشاره

فصل سوم: یاران امام باقر و امام صادق علیهماالسلام

زیر فصل ها

۱. ابویزید بسطامی

۲. حریزبن عبدالله ازدی کوفی سجستانی

۳. جابربن حیان، شیمی دان و عارف

۴. عمران بن عبدالله بن سعد اشعری قمی

۵. آدم ابن عبدالّله قمی

۶. عمار بن عبدالحمید سجستانی

۷. عبدالّله نجاشی

۱. ابویزید بسطامی

اشاره

۱. ابویزید بسطامی

نامش طیفور بن عیسی بن آدم بن عیسی بن سروشان، و معروف به ابویزید بسطامی است. او اهل «بسطام» بود.

یاقوت حموی می نویسد:

بسطام، به کسر باء و سکون سین، شهر بزرگی است در راه نیشابور که از دامغان دو منزل فاصله دارد و از آن شهر است، ابویزید بسطامی.(۲)

عارف و دانشمند کامل، علامه سید حیدر آملی، در کتاب جامع الاسرار آورده است: «ابویزید از شاگردان مکتب امام صادق علیه السلام و سقای خانه آن حضرت و محرم بر اسرار آن امام بوده است.»(۳) صاحب روضات الجنات نیز از کتاب اربعین فخر رازی نقل می کند که: «ابویزید از دیگر مشایخ، بزرگوارتر و مقام وی بالاتر از دیگران بود. او سقای خانه امام صادق علیه السلام بوده است».(۴)

در شرح گلشن راز آمده است:

بایزید از وطن خود خارج شد و سی سال در سفر بود و ریاضت کشید و یکصد و سیزده استاد را خدمت کرد تا به محضر امام صادق علیه السلام رسید و در همراهی آن حضرت، آنچه مقصود و غرض آفرینش بود، به دست آورد.(۵) ابن شهرآشوب در مناقب خود گوید: «ابویزید بسطامی، طیفور سقا سیزده سال خدمت گزار و سقای خانه امام صادق علیه السلام بوده است».(۶)

سید بن طاووس، در طرائف آورده است که:

از نشانه های بزرگی مقام اهل بیت علیهم السلام است که افضل المشایخ، ابویزید بسطامی، سقای خانه امام جعفر صادق علیه السلام بوده است.(۷)

علامه حلی، در شرح تجرید می فرماید:

پراکندگی علم و فضل و زهد و ترک دنیای ائمه علیهم السلام، تا بدانجاست که برترین مشایخ افتخار به خدمت آنان می کنند.

ابویزید بسطامی مفتخر است که سقای خانه امام صادق علیه السلام بوده است.(۸) در روضات الجنات آمده است:

روزی حضرت صادق علیه السلام به ابویزید بسطامی فرمود: از طاقچه کتاب را بده. بویزید عرض کرد: یابن رسول الله! طاقچه کجاست؟ حضرت فرمود: بالای سرت؛ تو چندین سال که در خانه ما هستی، هنوز طاقچه اتاق را ندیده ای؟! بویزید عرض کرد: جذبه و نورانیت تو مرا از همه چیز غافل کرده است. حضرت فرمود: کارت تمام شده است. باید به بسطام برگردی و در آنجا مردم را به سوی خدا و پیامبر و اولیا بخوانی.(۹)

باز آمده است:

هنگامی که حضرت صادق علیه السلام بایزید را به بسطام می فرستاد، جبّه ای از جبّه های خود را به او بخشید و فرزند عزیزش محمد بن

۱- اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله، ص ۱۹۳.

۲- یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۰ هـ . ق، چ ۱، ج ۱، ص ۵۰۰.

۳- سید حیدر آملی، جامع الاسرار، تحقیق و تصحیح: هنری کربن و عثمان یحیی، تهران، ۱۳۴۷، ص ۲۲۴.

۴- میرزا محمدباقر اصفهانی، روضات الجنات، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۹۱ هـ . ق، ج ۴، ص۱۵۴.

۵- میرزا محمدباقر اصفهانی، روضات الجنات، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۹۱ هـ . ق، ج ۴، ص ۱۵۵.

۶- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، انتشارات ذوی القربی، ۱۴۲۱ ه . ق، چ ۱، ج ۴، ص ۲۷۰.

۷- سید بن طاووس، طرائف، قم، چاپ خانه قیام، ۱۴۰۰ هـ . ق، ج ۲، ص ۵۲۰.

۸- علامه حلی، کشف المراد، تحقیق: حسن زاده آملی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۶هـ . ق، چ ۶، ص ۳۹۶.

۹- روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۵۵.

جعفر را با او همراه کرد و هر دو به بسطام آمدند و از قضا محمد در بسطام رحلت یافت و بویزید او را در همین مزار کنونی دفن کرد و بارها به زیارتش می رفت.(۱)

اشکال و جواب

اشکال و جواب

عده ای می گویند احتمال آن ضعیف است که بایزید محضر حضرت امام صادق علیه السلام را درک کرده باشد؛ زیرا به نظر تاریخ نگاران، حضرت صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ هـ . ق به شهادت رسیده و وفات بایزید بسطامی در سال ۲۶۱ یا ۲۶۴ هـ . ق بوده است. همچنین، عمر بایزید بسطامی میان هفتاد و هشتاد سال بوده است. بنابراین، تولد بایزید ۳۳ یا ۳۶ سال بعد از وفات حضرت صادق علیه السلام بوده است. حال چه گونه محضر حضرت صادق علیه السلام را درک کرده است؟(۲)

در پاسخ به این مشکل، سخن استاد محدث زاده و صاحب روضات الجنات چنین است:

آنچه برای حل این مشکل به نظر می رسد، این است که بایزید دو نفر بوده اند: یکی طیفور بن عیسی بن آدم بن سروشان که معاصر حضرت صادق علیه السلام و سقای خانه آن حضرت بوده و دیگری طیفور بن عیسی بن آدم بن عیسی بن علی زاهد که معاصر حضرت جواد علیه السلام بوده که اولی را «اکبر» و دومی را «اصغر» نامیده اند.

نخستین کسی که متوجه این مطلب شد، یاقوت حموی است که در معجم البلدان می گوید: بسطام، شهری بزرگ در جاده نیشابور در دو منزلی دامغان است. در آنجا قبر ابویزید بسطامی را در وسط شهر کنار بازار دیدم و او طیفور بن عیسی بن سروشان، زاهد بسطامی است و نیز از بسطام، بویزید طیفور بن عیسی بن آدم بن عیسی بن علی زاهد بسطام «اصغر» است.(۳)

بایزید و دعای مادر

بایزید و دعای مادر

پس از آنکه بایزید به خدمت پیشوایان بزرگ رسید و مرتبه کمال یافت، بر دلش گذشت تا رضای مادر را بجوید و در خدمت او درآید. خود بویزید گوید: آن کاری که بازپسین کارها می دانستم، پیشین همه بود و آن، رضای والده بود و آنچه در همه ریاضت و مجاهدت و غربت می جستم، در آن یافتم که: یک شب، والده از من آب خواست. رفتم آب آورم. در کوزه آب نبود. به لب جوی رفتم و آب آوردم. چون باز آمدم، مادرم در خواب شده بود. شبی سرد بود. کوزه بر دست ایستادم تا از خواب بیدار شد. کوزه را به وی دادم. چون دید که کوزه بر دست من یخ زده، مرا دعا کرد و در وقت سحر آنچه می جستم، به من رسید.(۴)

اندرزهایی از بسطامی

اندرزهایی از بسطامی

از او درباره علم و دانش پرسیده شد. بایزید گفت: طلب علم و اخبار، از کسی پسندیده است که از علم به معلوم و از خبر به مخبر پی برد، ولی کسی که برای فخرفروشی و غرور دانشی به دست آوَرَد و بدان وسیله خود را برای دیگران زینت دهد تا در نظر آفریده خدا گرامی و محترم شود، هر روز از حق دورتر و بیگانه تر شود و در دنیا خواری و پستی بیند.

از او پرسیدند که نشانه دوستان خدا و فرمانبرداران حق چیست؟

گفت: سخاوتی، چون سخاوت دریا؛ شفقتی، چون شفقت آفتاب و تواضعی، چون تواضع زمین.(۵)

۲. حریزبن عبدالله ازدی کوفی سجستانی

اشاره

۲. حریزبن عبدالله ازدی کوفی سجستانی

اصلش از کوفه، ولی منسوب به سجستان بود.(۶) یاقوت حموی در معجم البلدان، میان دانشمندان سجستان، از او نام می برد و می نویسد: «از دانشمندان سجستان، حریز بن عبدالله، یار امام صادق علیه السلام است».(۷)

شیخ طوسی نیز او را ساکن سجستان می داند(۸) و استاد سید محسن امین درباره سبب انتساب حریز به سجستان می نویسد:

۱- روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۵۵.

۲- روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۵۶.

۳- علی محدث زاده، اصحاب امام صادق علیه السلام، تهران، مدرسه چهل ستون، ۱۳۷۲، چ ۱، ص ۷۷؛ روضات الجنات، ج ۴، صص ۱۵۶ و ۱۵۷.

۴- تذکره الاولیاء، ص ۱۳۲.

۵- نامه دانشوران، ج ۴، ص ۱۶۳.

۶- سجستان، معرب سیستان است.

۷- معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۹۱.

۸- فهرست طوسی، ص ۱۶۲.

احتمال دارد سبب انتساب او به سجستان، به خاطر زیادی مسافرت ایشان به آن محل باشد که از راه تجارت، سفر بسیاری به آن محل داشت و احتمال دارد بدین جهت باشد که ایشان ساکن سجستان بود.(۱)

حریز در سجستان به شهادت رسید.

مقامات علمی و معنوی حریز

مقامات علمی و معنوی حریز

او از فقهای بنام شیعه و از یاران نزدیک امام جعفر صادق علیه السلام است که در زمان خود نیز میان عام و خاص گرامی بود و روایت های بسیاری را باواسطه یا بی واسطه از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. به شهادت آیت الله العظمی خویی، از ایشان در سند، بیش از ۱۳۲۰ روایت آمده است.(۲) این بزرگوار، تنها یک راوی نبود، بلکه در زمان خود فقیهی کامل به شمار می رفت و یونس بن عبدالرحمان با آن مقام و جلالش، پای درس وی نشسته است، به گونه ای که گفته اند: یونس بن عبدالرحمان، از حریز مسائل فقهی بسیاری را بیان کرده است.(۳) پس ایشان را نمی توان یک راوی دانست، بلکه او فقیه بود و ابن ندیم نیز در فهرست خود، ایشان را از دانشمندان و فقهای شیعه می شمارد.(۴) دانشمندان علم رجال نیز همه او را ستوده و به بزرگی مقام علمی وی اعتراف و بسیاری از رجال موثّق نیز از وی نقل حدیث کرده اند. کتاب صلاه وی از کتاب های اصول شمرده شده است(۵) که دیگر یاران ائمه بسیار بر آن توجه کرده و از آن سود برده اند.

خدمات علمی حریز

خدمات علمی حریز

وی در عصر خود خدمات ارزنده ای به جامعه علمی و فقهی شیعه ارائه کرد که در روزگار خود و تا امروز، گره گشای مشکلات عالمان و فقها بوده است. شیخ صدوق در اول کتاب فقیه، کتاب های حریز را مورد اعتماد و شایسته توجه می شمارد.(۶) مرحوم سید محسن امین می نویسد:

در جلالت و علو شأن حریز همین بس که از حماد در روایت صحیحه ای روایت شده که امام صادق علیه السلام به حماد فرمود: ای حماد! آیا می توانی نیکو نماز بخوانی؟ حماد گوید: گفتم: ای سرور من! کتاب حریز را حفظ هستم که درباره صلاه نوشته. این روایت آشکارا دلالت می کند که کتاب حریز حتی در زمان امام صادق علیه السلام نیز مشهور بوده و بدان توجه می شده است و هر که کتاب حریز را یاد می گرفت، می توانست نماز را در غایت صحت و فضیلت به جای آورد.(۷)

افزون بر این، از این روایت استفاده می شود که حضرت، کتاب حریز را تأیید کرده است.

نوشته های حریز عبارتند از: صلاه، زکاه، صوم و نوادر که همه کتاب های ایشان از اصول و مورد اعتماد است.(۸)

جایگاه وی میان یاران ائمه والاست و کتاب هایش را عالمان تأیید می کنند. مردی بود که در خدمت به اهل بیت علیهم السلام لحظه ای غفلت نورزید و در ستیز با دشمنان اهل بیت، جانش را فدا کرد و با منطق و قرآن، مردم را به ولایت و پیروی از جانشینان واقعی رسول مکرم اسلام فرامی خواند و با نقل روایت های معصومان، جایگاه ولایت در دین را تبیین می کرد. حماد بن عیسی (شاگرد مکتب حریز) می گوید:

حریز می گفت که امام باقر علیه السلام فرمود: آگاه باشید که همانا اگر مردی روزها را روزه گیرد و شب را به عبادت سپری کند و جمیع مالش را صدقه دهد و هر سال در مراسم حج شرکت کند، ولی ولایت ولیّ خدا را نداشته باشد که اعمالش بنا بر فرامین او باشد، بر اعمالش ثوابی ندهند و از اهل ایمان شمرده نشود.(۹)

محرومیت از دیدار امام صادق علیه السلام

محرومیت از دیدار امام صادق علیه السلام

کشی در کتاب رجال آورده است که:

ابوالعباس فضل بن بقباق از امام صادق علیه السلام اجازه خواست که حریز به حضورش مشرّف شود، ولی امام صادق علیه السلام اجازه نداد. دوباره از حضرت درخواست کرد. ولی حضرت باز اجازه نداد.

حضرت درباره رخصت ندادن به حریز در تشرف به حضورش فرمود:

۱- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۶۱۷.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۲۳۴.

۳- محمد علی ابطحی، تهذیب المقال، قم، ۱۴۱۲ هـ . ق، چ ۱، ج ۵، ص ۲۹۰؛ بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۷۸.

۴- فهرست ابن ندیم، ص ۲۷۵.

۵- شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۵، ص ۵۵.

۶- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: سید حسن خراسان، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ هـ . ق، چ ۶، ج ۱، ص ۳.

۷- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۶۱۹.

۸- فهرست شیخ طوسی، تحقیق: سید العزیز طباطبایی، مکتبه المحقق الطباطبایی، ۱۴۲۰ ه . ق، چ ۱، ص ۱۶۲.

۹- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۴۲، ح ۳۳۱۶۳.

وای بر تو! من این کار را درباره حریز انجام دادم؛ چون حریز قیام مسلحانه کرده است.(۱)

در توضیح این روایت، پاسخ هایی آمده است که ما از مرحوم ممقانی در این باره می آوریم که می نویسد:

بهتر است در پاسخ از روایت گفته شود که حجب و محرومیت حریز، فعل مجملی است که می تواند علت های گوناگونی داشته باشد و این روایت نمی تواند سبب جرح ایشان باشد؛ زیرا ممکن است این عمل امام صادق علیه السلام، به خاطر مصلحتی درباره حریز یا بعضی از شیعیان باشد، نظیر لعن کردن حضرت بر برخی از بزرگان شیعه مانند زراره که حضرت به منظور حفظ جان آنان، آنها را لعن می کرد.(۲)

شهادت حریز

شهادت حریز

علامه محمدباقر مجلسی در بحارالانوار از اختصاص نقل می کند که:

حریز در سجستان کشته شد و سبب قتلش آن شد که عده ای از یاران او با او هم عقیده بودند و دست به کشتن خوارج و اشرار زدند. در آن زمان خوارج در سیستان زیاد بودند. اصحاب حریز از خوارج سبّ و اهانت به امیرمؤمنان علی علیه السلام را می شنیدند و به حریز خبر می دادند. سپس از حریز برای کشتن آنان اجازه می گرفتند و حریز اجازه می داد. به تدریج، افرادی از خوارج کشته می شدند، ولی آنان به شیعه گمان نمی بردند و از فرقه مرجئه انتقام می گرفتند. تا اینکه به حقیقت مطلب پی بردند و از شیعه خون بها خواستند. اصحاب حریز در مسجدی نزد حریز گرد آمدند. خوارج، آن مسجد را در حصار گرفتند و حریز و یارانش را کشتند.(۳)

۳. جابربن حیان، شیمی دان و عارف

اشاره

۳. جابربن حیان، شیمی دان و عارف

کنیه اش ابوعبدالله و یا ابو موسی(۴) معروف به صوفی شیمی دان بزرگ اسلامی و از پایه گذاران علم شیمی است که در مقام علمی، بی مانند و از نابغه های روزگار خویش بود.

درباره محل ولادتش اختلاف است. ابن ندیم می نویسد: «گفته شده که وی خراسانی بوده است.»(۵) صاحب اعیان الشیعه، تولد ایشان را در خراسان دانسته و از دکتر اهوانی نقل شده است که: حیان پدر جابر، از قبیله «ازد» و شغلش عطاری بود. ... سفری به خراسان کرد و جابر در خراسان به دنیا آمد. والی خراسان نیز پدرش را به اتهام شیعه بودن کشت.(۶)

دهخدا نیز جابر را ایرانی می داند.(۷) استاد محدث زاده می نویسد:

حیان پدر جابر در اصل خراسانی بوده و در طوس داروخانه داشته است. او طرف اعتماد همگان و پیوسته به کار داروگری سرگرم بود. در عین حال، مرد سیاست نیز بوده است؛ چون با ابومسلم خراسانی همکاری محرمانه داشت. عمال بنی امیه وی را می شناختند و می دانستند که او عقیده شیعی دارد و از پیروان خاندان نبوت است... پس به قتلش رسانیدند.

حیان در خراسان کشته شد و پسرش جابر که جوان بود، با سپاهیان شیعه از خراسان به کوفه آمد و از آنجا به مدینه به خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرّف شد و در ردیف شاگردان امام صادق علیه السلام قرار گرفت.(۸)

جابر در مکتب اهل بیت که ابواب جمیع دانش هاست، علم شیمی را فرا گرفت و خدمات شایانی به جامعه علمی اسلامی و شیعی ارائه کرد. او درهای دانش شیمی را به روی مسلمانان گشود و شاگردانی تربیت کرد و کتاب های زیادی در این فن نوشت.

مقام علمی جابر

مقام علمی جابر

جابر بن حیان در نبوغ و هوش، ممتاز بوده است. تاریخ، دانشمندان و انسان های بزرگی را دیده و از آنها سخن به میان آورده است، ولی در میان این گروه، از عده اندکی به عنوان «اعجوبه» نام برده شده است. جابر یکی از شگفتی های بشر است که شکوه و آوازه علمی و فراوانی نوشته های وی، همه را به شگفتی واداشته است. جابر بن حیان، شاگرد مکتب امام صادق علیه السلام است. گاه به سبب بلندمرتبگی او در دانش، هر فرقه و گروهی، او را به خود نسبت داده است. ابن ندیم می نویسد:

۱- اختیار معرفه الرجال، ص ۳۳۶.

۲- تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۶۲.

۳- بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۹۴.

۴- فهرست ابن ندیم، ص ۴۲۰.

۵- فهرست ابن ندیم، ص ۴۲۱.

۶- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰.

۷- لغت نامه دهخدا، حرف «ج»، ذیل جابر بن حیان.

۸- محمود خیری، دانشمند نامی اسلام، تهران، انتشارات عطایی، ۱۳۴۱، چ ۲، ص ۸۵ .

هر کس او را به خود نسبت می دهد. شیعه، او را شیعه و از یاران جعفر بن محمد الصادق می شمارد. فیلسوفان، او را از خود شمرده و صنعت گران طلا و نقره، او را از خود خوانده اند.(۱)

جرجی زیدان می نویسد:

جابر از شاگردان معروف امام صادق علیه السلام بود. این نابغه بزرگ، از دانشمندان بزرگ شیعه و از نوادر زمان امام صادق است.(۲) دهخدا از پرفسور برتلو(۳) آورده که: «اسم جابر را نسبت به تاریخ شیمی، بسان اسم ارسطو نسبت به تاریخ منطق می داند».(۴)

مرحوم سید محسن امین می نویسد:

جابر، حکیم و ریاضی دان و فیلسوف بود. او به علم نجوم و طب و رصد، عالم بود. در همه دانش ها تألیفات بسیاری دارد و در زهد و مواعظ نیز آثاری نگاشته است. او از یاران امام صادق علیه السلام و یکی از باب های حضرت و بزرگان شیعه بود. تعداد تألیفاتش دلالت می کند که او از شگفتی های دنیا و نوادر روزگار بوده است. دانشمندی که تألیفاتش بیش از ۳۹۰۰ کتاب است و در همه دانش های عقلی و فلسفی تألیفات دارد. به راستی او از شگفتی های دنیاست... .(۵) حقیقت این است که جابر با این عظمت علمی و معنوی، شیعه بوده و این دانش ها را از ابواب علم نبی و خاندان نبوی، جعفر بن محمد، فرا گرفته است.

علامه شهرستانی می نویسد:

من پنجاه جلد از کتب جابر را به خط قدیم دیده ام که در همه آنها هر موضوع علمی را که بیان و بحث می کند، می گوید: قال لی، جعفر علیه السلام ؛ (امام صادق علیه السلام به من گفت.) یا آنکه می گوید: و القی عَلَیَّ جعفر علیه السلام (امام صادق علیه السلام به من یاد داد) یا می گوید: حَدِّثْنی مولای جَعْفَر علیه السلام . جابر در رساله اش به نام المنفعه می گوید: این علم را از سرورم جعفر بن محمد علیه السلام، بزرگ و سرور دوران گرفتم. سپس می نویسد: پانصد جلد از کتب جابر به چاپ رسیده و بیشتر آنها هنوز در کتاب خانه های دولتی برلین و پاریس موجود است و دانشمندان اروپا، جابر را استاد حکمت لقب داده اند و نام او را با عظمت یاد می کنند.(۶)

شبهه در وجود جابر

شبهه در وجود جابر

فراوانی نوشته ها و آوازه علمی جابر، عده ای را به شگفتی واداشته است و چون نتوانسته اند فردی را با این تعداد آثار تصور کنند، به کلی وجود او را منکر شده و گفته اند: جابر اصل و حقیقتی ندارد و این کتاب ها را مردم نوشته و به او نسبت داده

اند.

ابن ندیم پس از ذکر این سخن، در پاسخ می نویسد:

این بی خردی است که شخص دانشمندی با تحمل رنج زیاد، کتابی در دوهزار برگ بنویسد و آن را به فرد دیگری نسبت دهد. هرگز هیچ عالمی چنین کاری انجام نمی دهد که کتابی تألیف کند و آن را به دیگری نسبت دهد و این عمل، فایده ای ندارد و کار جاهلانه ای است. جابر بن حیان بر مذهب شیعه کتاب هایی نوشته و در علوم گوناگون نیز آثاری از او به جای مانده است. گفته اند: اصلش از خراسان بوده و محمد بن زکریا رازی در کتاب هایش از او با عنوان «استاد ما» یاد می کند.(۷)

در کتاب دائره المعارف دانش بشر آمده است که ابو موسی جابر بن حیان بن عبدالله کوفی، فیلسوف و شیمی دان معروف، متولد کوفه بوده، ولی در اصل از خراسان است. جابر در کشورهای اروپایی به واسطه کتاب هایی که در آغاز رنسانس ترجمه شد، شهرت فراوانی دارد. وی کسی است که الکل را کشف کرد و آن را «زیت الزاج» نامید. کتاب های جابر مقداری از ترکیبات شیمیایی را در بردارد که پیش از وی ناشناخته بوده است. جابر، نخستین کسی است که عمل شیمیایی تقطیر، تبلور و دیگر خواص فیزیکی را نوشته و شرح داده است. جابر در طوس درگذشت.(۸)

۴. عمران بن عبدالله بن سعد اشعری قمی

اشاره

۴. عمران بن عبدالله بن سعد اشعری قمی

وی از بزرگان شیعه و از خاندان اشعری است. ازاین رو، پیش از پرداختن به شرح حال ایشان، درباره تاریخ اشعریان و مهاجرتشان به قم مطالبی

۱- فهرست ابن ندیم، ص ۴۲۰.

۲- مجله الهلال، ش ۸، سال دهم.

۳- ۱۹۰۷ - ۱۸۲۷ Berthelotm م، شیمی دان معروف و سیاست مدار مشهور فرانسه.

۴- لغت نامه دهخدا، حرف ج، ذیل جابر بن حیان؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۱.

۵- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰.

۶- هبه الدین شهرستانی، الدلائل و المسائل، بغداد، نجاح، ۱۳۷۷ هـ . ق، ج ۵، ص ۵۱.

۷- فهرست ابن ندیم، صص ۴۲۰ و ۴۲۱.

۸- مهدی تجلی پور، دائره المعارف دانش بشر، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۹، ص ۱۲۰.

می خوانیم.

خاندان اشعری

خاندان اشعری

نیای بزرگ خاندان اشعری، مالک بن عامر که از کشور یمن و قبیله «اشعر» بود، پس از شنیدن ندای توحید، از یمن به سوی مدینه شتافت و با اشتیاق فراوان به حضور پیامبر اسلام رسید و اسلام آورد.(۱) اندک اندک با راهنمایی های مالک که از نخستین مسلمانان یمن بود، دیگر بستگان او و طایفه های یمن اسلام آوردند. درباره خدمات وی و دیگر اشعریان، پیامبر اسلام فرمود: «خداوندا! رحمت و بخشش خود را به بزرگ و کوچک اشعریان ارزانی بدار».(۲)

عبدالله و احوص، دو فرزند سعد بن مالک بن عامر، از نخستین کسانی بودند که در زمان امام محمد باقر علیه السلام از کوفه به قم هجرت و پس از استقرار در قم، آیین تشیع را در قم ترویج کردند.(۳)

درباره سبب کوچ خاندان اشعری به قم گفته اند: از آنجا که بزرگان خاندان اشعری در قیام مختار نقش بسزایی داشتند و از ارکان قیام وی شمرده می شدند، پس از شکست مختار، حجاج بن یوسف بر اشعریان سخت گیری کرد و بر اثر این، سائب بن مالک، عموی عبدالله و احوص به همراه محمد فرزند سائب، به دست حجاج به شهادت رسیدند. نیز حجاج، خاندان اشعری را به قتل تهدید کرد که بر اثر رفتارهای او آنان به قم مهاجرت کردند. به دنبال مهاجرت عبدالله و احوص، افراد دیگری از قبیله اشعریان به قم مهاجرت نمودند.

منزلت او نزد امام صادق علیه السلام

منزلت او نزد امام صادق علیه السلام

وی یکی از بزرگان اهل قم و خاندان اشعری است که با برادرانش یعقوب و عیسی، از یاران حضرت صادق علیه السلام بودند.(۴) حضرت صادق علیه السلام وی را بسیار دوست داشت و به همین سبب، هرگاه در مدینه بر حضرت وارد می شد، حضرت از او دلجویی می کرد و احوال خانواده و بستگانش را جویا می شد.(۵) در روایتی آمده است که وقتی عمران بر حضرت صادق علیه السلام وارد شد، حضرت از احوال او پرسید و با وی به نیکویی و خوش رویی رفتار کرد. وقتی برخاست و خارج شد، حماد به امام صادق علیه السلام عرض کرد: این شخص کیست که با او این قدر مهربانی و نیکویی کردی؟ حضرت فرمود: او از بزرگان اهل بیت است که اگر ستمگری از ستمگران به او قصد بد کند، خدا نابودش می سازد.(۶)

خدمت به اهل بیت علیهم السلام

خدمت به اهل بیت علیهم السلام

در روایتی آمده است عمران بن عبداللّه در منا خیمه های بزرگ زنانه و مردانه با خود داشت و آنها را برای امام صادق علیه السلام نصب کرد. همین که حضرت با اهل بیت خود وارد شد، پرسید: «این خیمه ها را چه کسی برپا کرد؟» گفتند: عمران بن عبداللّه این خیمه ها را برای شما درست کرده است. حضرت در آنجا منزل کرد و عمران را خواست. عمران به حضور حضرت مشرّف شد و عرض کرد: این خیمه ها، همان هایی است که امر کرده بودید برایتان بسازم. حضرت فرمود: «این خمیه ها چه قدر هزینه داشته است؟» عمران عرض کرد: فدایت شوم، کرباس های آن را خودم بافته ام و ساخته ام و برای شما درست کرده و به رسم هدیه تقدیم داشته ام و دوست دارم آن را بپذیرید. در ضمن، من آن پولی را که برای این کار فرستاده بودید، برگرداندم. آن گاه حضرت دست عمران را گرفت و فرمود: «از خدا می خواهم که صلوات فرستد بر محمد و آل محمد، و تو و خاندانت را در سایه رحمت خود در آورد، روزی که سایه ای جز سایه رحمت او نباشد».(۷)

۵. آدم ابن عبداللّه قمی

اشاره

۵. آدم ابن عبداللّه قمی

وی از یاران امام صادق علیه السلام بود.(۸) او همان آدم بن عبداللّه بن سعد اشعری قمی،(۹) برادر عمران بن عبداللّه قمی(۱۰) و از همان خاندانی است

۱- حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ترجمه: حسن بن علی بن حسن، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۱، ص ۲۷۸.
۲- حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ترجمه: حسن بن علی بن حسن، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۱، ص ۲۷۳.
۳- حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ترجمه: حسن بن علی بن حسن، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۱، ص ۲۴۲.
۴- رجال طوسی، ص ۲۵۷.
۵- اختصاص مفید، ص ۶۹ ؛ اختیار معرفه الرجال، ص ۳۳۳، ح ۶۰۹ .
۶- اختیار معرفه الرجال، ص ۳۳۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۱۵۷.
۷- اختصاص مفید، ص ۶۸ ؛ اختیار معرفه الرجال، ص ۳۳۲؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۳۵؛ قاموس الرجال، ج ۸، ص ۲۴۶؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۱۵۷.
۸- قاموس الرجال، ج ۱، ص ۸۹، رقم ۵؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۵۰؛ رجال طوسی، ص ۱۴۳.
۹- در کتاب های رجالی دو نفر به اسم آدم بن عبداللّه قمی و آدم بن عبداللّه بن سعد اشعری قمی ذکر شده است، ولی نظر عمده محققان بر این است که این دو، یک نفر هستند و آدم بن عبداللّه، همان آدم بن عبداللّه بن سعد اشعری قمی است. از جمله کسانی که این دو نفر را یکی دانسته اند، عبارتند از: صاحب قاموس الرجال، در ج ۱، ص ۸۹ ؛ میرزا محمد استرآبادی در منهج المقال، ج ۱، ص ۱۸۷ و محقق دانشمند استاد محی الدین ممقانی در حاشیه تنقیح المقال می نویسد: یکی بودن این دو راوی، نزد من قطعی و مسلّم است.
۱۰- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۸۶ .

که حضرت صادق علیه السلام درباره آنها فرمود: «اینان از قوم نجیب هستند.» عده ای از پژوهش گران این حدیث را دلیل مدح و حُسن حال ایشان دانسته اند.(۱) او پدر زکریا بن آدم است.(۲)

در بزرگی و مرتبه بلند او همین بس که از خاندانی است که افرادی از آن چون زکریا بن آدم که امان بر اهل قم و مورد توجه امام رضا علیه السلام بودند و عیسی بن عبداللّه و عمران بن عبداللّه از آن خاندان هستند. در حدیث است که امام صادق علیه السلام به برادر ایشان عمران بن عبداللّه فرمود: «او نجیب و از خاندان نجیبان است» و این، بر حسن حال وی و جلالتش دلالت می کند.

خدمات اشعریان به مکتب تشیع

خدمات اشعریان به مکتب تشیع

با اندکی سیر در تاریخ و سرگذشت اشعریان قم و افرادی چون زکریا بن آدم، بزرگی و شرافت این خاندان به دست می آید. اشعریان از همان صدر اسلام شامل توجه نبی بزرگوار اسلام بودند و از آن جا که رسول اسلام به مدد الهام های غیبی، از خدمات اشعریان در آینده با خبر بود که بدعت ها و جعلیات گمراهان اسلام را از میان می برند، دست به دعا برداشت و از درگاه ایزدی برای آنان دعا کرد: «خدایا! فرزندان اشعریان را زیاد فرما».(۳)

خداوند به دعای نبی مکرم اسلام، این خاندان را به رحمت خویش درآورد و جمعیت اشعریان فزونی یافت و هر کدام از این خاندان، علمداران پرچم تشیع شدند و در استواری پایه های تشیع کوشیدند. پس به برکت اشعریان، مکتب تشیع در ناحیه قم فراگیر و پس از گذشت اندک زمانی، قم به مهد و دانشگاه تشیع تبدیل شد.

اشعریان در ابتدای ورود به قم، نخست به پاک سازی مذهبی و اعتقادی این شهر همت گماشتند. احوص در اوایل حضورش در قم، آتشکده ای را ویران ساخت و به جای آن مسجدی بنا کرد.(۴) پس از بنای مسجد، عبداللّه برادر احوص، پیوسته در مسجد حضور می یافت و در کنار برگزاری نماز، حاضران را با آموزه های مذهب تشیع آشنا می ساخت.(۵) ازاین رو، می توان گفت نخستین محراب عبادت و مجلس تبلیغ آیین تشیع، به دست خاندان اشعری در قم برپا گردید و با این مجالس، بذر تشیع و دوستی خاندان نبوی در دل مردم قم به همت اشعریان کاشته شد. فعالیت اشعریان منحصر به قم نبود، بلکه آنان با نفوذ و قدرت تدریجی شان، در دیگر شهرها نیز به فعالیت تبلیغی خود پرداختند. این نفوذ سیاسی آنان سبب شد عبداللّه بن سعد، والی و حاکم شهرهای همدان و اصفهان شود.(۶) حاکمیت شهرهای فرهان، ساوه، طبرس (تفرش)، قاسان (کاشان) نیز به دست افرادی از خاندان اشعریان افتاد.(۷)

آری این اشعریان بودند که احادیث و فقه و معارف اهل بیت را در ناحیه قم و دیگر شهرهای ایران رواج دادند و مردم را به سوی اهل بیت عصمت و طهارت رهنمون شدند و با دشمنان دین به ستیز پرداختند. صدها نفر از خاندان اشعری، از خواص و یاران پیشوایان معصوم علیهم السلام بودند که بیان شرح حال هر کدام از راویان خاندان اشعری در این مجال نمی گنجد. با

این حال، به پاس بزرگ داشت خدمات علمی و معنوی آنان و بیان بزرگی و جایگاه علمی و معنوی شان، نام تنی چند از بزرگان خاندان اشعری را می آوریم:

۱. آدم بن عبداللّه بن سعد اشعری قمی.

۲. اسحاق بن عبداللّه بن سعد اشعری قمی، از یاران امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام .(۸) وی عموی زکریا بن آدم و برادر آدم بن عبداللّه بود.

۳. عیسی بن عبداللّه بن سعد اشعری، عموی زکریا بن آدم.

۱- تنقیح المقال حاشیه فرزند مؤلف، ج ۳، ص ۵۱.

۲- ابن علی مازندانی، منتهی المقال، قم، آل بیت، ۱۴۱۶ ه_ . ق، چ ۱، ج ۱، ص ۱۳۰؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۸۹ .

۳- تاریخ قم، ص ۲۵۳.

۴- تاریخ قم، ص ۲۵۱.

۵- تاریخ قم، ص ۳۷.

۶- تاریخ قم، ص ۲۵۳.

۷- تاریخ قم، ص ۲۶۳.

۸- رجال نجاشی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۴. عمران بن عبداللّه بن سعد اشعری، عموی زکریا بن آدم.

۵. موسی بن عبداللّه بن سعد اشعری، از یاران امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام (۱) و عموی زکریا بن آدم.

۶ . یسع بن یسع بن عبداللّه بن سعد اشعری، از یاران امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام .

۷. زکریا بن ادریس بن عبداللّه، از یاران امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهماالسلام و پسر عموی زکریا بن آدم.

۸ . ادریس بن عبداللّه بن سعد اشعری. کتابی هم دارد و به ابوجریر قمی نیز ملقب بود. او از بزرگان شیعه بود و از امام رضا علیه السلام روایت می کند. وی عموی زکریا بن آدم است.(۲)

۹. اسحاق، برادر زکریا.

۱۰. محمد بن عیسی بن عبداللّه اشعری قمی، از یاران امام رضا و امام جواد علیهماالسلام که شیخ قمیین و از وجوه اشاعره بود.(۳)

۱۱. سهل بن یسع بن عبداللّه اشعری، از یاران امام کاظم و امام رضا علیهماالسلام .(۴)

۱۲. سعدبن سعد بن احوص بن سعد بن مالک، از یاران امام رضا و امام جواد علیهماالسلام .(۵)

۱۳. احمد بن محمد بن عیسی بن عبداللّه بن سعد بن مالک.

۱۴. عبدالعزیر بن مهتدی بن محمد، از یاران امام رضا و امام جواد علیهماالسلام .

۱۵. عمران بن محمد بن عمران بن عبداللّه بن سعد اشعری، از یاران امام رضا و امام جواد علیهماالسلام .(۶)

۱۶. ریان بن صلت اشعری، ابو علی، از یاران امام رضا علیه السلام .

۱۷. محمد بن عبداللّه بن عیسی اشعری، از یاران امام رضا علیه السلام .(۷)

۱۸. ابو طاهر بن حمزه بن یسع، از یاران امام رضا و امام هادی علیهماالسلام .(۸)

۱۹. علی بن ریان بن صلت اشعری، از یاران امام هادی و عسکری علیهماالسلام .(۹)

۲۰. محمد بن سهل بن یسع بن عبداللّه، از یاران امام رضا و امام جواد علیهماالسلام .

۲۱. محمد بن ریان بن صلت اشعری، از یاران امام حسن عسکری علیه السلام .(۱۰)

۲۲. احمد بن عبداللّه بن عیسی، از یاران امام جواد علیه السلام .(۱۱)

۲۳. احمد بن محمد بن عبیداللّه اشعری قمی؛ از یاران امام هادی علیه السلام .

و ده ها راوی دیگر که از راویان احادیث و خواص پیشوایان معصوم علیهم السلام بودند.

۶. عمار بن عبدالحمید سجستانی

۶. عمار بن عبدالحمید سجستانی

وی از اهـل سیسـتان و از یاران امام صادق علیه السـلام (۱۲) و از دوست داران معصومـان علیهم السـلام و دعوت کننـدگان به ولایت آنان بود که در ماجرای زیر این موضوع به خوبی روشن می شود. عبداللّه بن نجاشی، از اهل بیت علیهم السلام منحرف بود و به فرقه زیدیه گرایش داشت. عمار سجسـتانی گوید: در سالی به همراه عبداللّه از سیسـتان تا مکه هم سفر شدم و از مکه به مـدینه مشـرّف شدیم. چون به مدینه رسـیدیم، ایشان به سـراغ عبداللّه بن حسن رفت و من به محضـر مولایم امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم.

۱- تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۵۷.

۲- رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۶۰.

۳- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۲۷.

۴- معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۳۷۳.

۵- رجال نجاشی، ج ۱، ص ۴۰۵.

۶- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، تهران، مطبعه فردین، ۱۳۵۳، ص ۸۸ .

۷- تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۳۹.

۸- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۴۴۴.

۹- معالم العلماء، ص ۶۳ .

۱۰- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۷۸.

۱۱- تنقیح المقال، ج ۱، ص ۸۸ .

۱۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، صص ۲۷۳ و ۲۵۵.

پس از آن در مکه با عبـداللّه برخورد کردم. از من خواست که از امام صادق علیه السـلام اجازه بگیرم که عبداللّه به حضورش مشرّف شود. پس من از حضـرت اجازه گرفتم و ایشان اذن دادند که عبداللّه به حضورشان شـرفیاب شود. پس روزی به همراه عبداللّه به محضر امام رفتیم.

در این مجلس، میان صادق علیه السـلام و عبداللّه سـخنانی رد و بدل شد و امام از برخی پیش آمدهای گذشته زندگی عبداللّه خبر داد که برخاسـته از علم غیب امـام صـادق علیه السـلام بود. در این مجلس، امـام روح ولا‌یت و ایمان را در وجود عبـداللّه بارور می کند و عبداللّه شیعه می شود.

عمـار گویـد: چون به همراه عبـداللّه از حضور حضـرت صادق علیه السـلام بیرون آمـدیم، عبـداللّه گفت: ای عمار!، همانا این صـاحب و امام من است و کسـی جز او امام و پیشوای من نیست.(۱) اینکه در طول مسافرت عمار با عبـداللّه از سیسـتان تا مکه چه گفت وگوهایی رد و بـدل شـده، چیزی در این روایت ذکر نشده و تاریخ، ماجراهای این سـفر را به فراموشـی سپرده است. مسـئله قطعی و مسـلّم این است که عمـار سجسـتانی در رهنمـون شـدن عبـداللّه به مکتب تشیع بی اثر نبوده است و بی شـک، صحبت هایی میان این دو یار رد و بدل شده که عبداللّه را منقلب کرده و درونش را به پرتو انوار حقیقت روشن ساخته است.

ارزش کار عمار را در خدمات عبدالله به مکتب تشیع می توان به خوبی دید.

۷. عبداللّه نجاشی

۷. عبداللّه نجاشی

از روایت نجاشـی اسـتفاده می شود که عبداللّه در آن عصـر ساکن سیستان بود و با عمار سجستانی دوستی دیرینه داشت. پیش از این سـفر نیز این دو با هم دوستی داشتند؛ زیرا در روایت کشی آمده است که: چون حضرت از علم غیب از ماجرایی که در گذشـته برای عبداللّه اتفاق افتاده بود، خبر داد، عبداللّه بهت زده شد و به عمار گفت: چرا این خبر را به امام صادق علیه السلام رسانـده ای؟ عمـار نیز به عبـداللّه یادآور می شود که من این جریان را به کسـی نگفته ام و امام از روی علم غیب این ماجرا را می داند.(۲) بدین ترتیب، این مسئله حاکی از دوستی دیرینه آن دو است و عبداللّه در آن عهد، ساکن سجستان بود.

عبداللّه نجاشـی بعدها از سوی منصور دوانیقی، حاکم اهواز و فارس شد و از نامه ای که حضـرت صادق علیه السـلام به ایشان نوشته، فهمیده می شود که حضرت نیز از پذیرش مقام استانداری از سوی وی، راضی بوده است.

امام صادق علیه السلام در این نامه می نویسد:

سرور و شادی من، به خاطر حاکم شدن تو بر اهواز، از آن جهت بود که با خود گفتم: شاید یکی از دوسـتان آل محمد صـلی الله علیه و آله وسـلمکه درمانـده و بیچـاره باشـد و از هیئت حاکمه ترسان، به تو پناه بیاورد و تو او را نجات بخشـی و تو سـبب شوی دوسـتان ما که دچار خفت و خواری شده اند، به عزت و شـکوه برسند و برهنه های شیعیان ما به کمک تو پوشیده شوند

و به نوا برسند و دوستان ضعیف و مستضعف ما، با ولایت تو نیرو گیرند...

ولی حزن و اندوهم از این خبر، بدین خاطر است که: کمترین چیزی که از آن بر تو می ترسم، این است که درباره یکی از دوستان ما، به تو لغزشی دست دهد. که در این صورت، تو بوی عطرآگین بهشت را استشمام نکنی... .(۳)

عبداللّه بن سلیمان نوفلی گوید: هنگامی که نامه امام صادق علیه السلام به نجاشی رسید، آن را خواند و گفت: به پروردگاری که جز او خدایی نیست، سوگند که مولایم درست فرموده: هرکس به این نامه عمل کند، نجات خواهد یافت و خود نجاشی تا پایان زندگی، پیوسته به آن عمل می کرد.(۴)

عبداللّه در طول استانداری، خدمت گزار و گره گشای شیعیان بود و به سفارش امام صادق علیه السلام جامه عمل می پوشاند و از هیچ خدمتی به شیعیان دریغ نمی ورزید.

برای یکی از شیعیان اهواز مشکلی پیش آمده بود و در دفتر عبداللّه، برعهده او خراجی بود. از امام صادق علیه السلام درخواست کرد نامه ای به عبداللّه بنویسد تا مشکل او را حل کند. حضرت در نامه ای این جمله را نوشت:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم، برادرت را شاد کن تا خدا تو را شاد کند!»

۱- رجال کشی، ص ۳۴۲؛ محمد بن حسن الصفار، بصائر الدرجات، قم، طبع کتاب خانه آیت اللّه مرعشی، ۱۴۰۹ هـ . ق، ص ۲۴۵.

۲- رجال کشی، ص ۳۴۳.

۳- برای مطالعه بخش هایی از نامه امام صادق علیه السلام به عبداللّه نجاشی، نک: بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۰؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۸۹.

۴- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۰؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۸۹.

همین که نامه امام صادق علیه السلام به عبداللّه رسید، عبداللّه آن نامه را بوسید و بر چشم گذاشت و مشکل آن مرد را حل کرد.(۱)

عبداللّه نجاشی، چون به استانداری فارس و اهواز منسوب شد، نامه ای به امام صادق علیه السلام نوشت و از حضرت درخواست کرد راه کاری برای او بنویسند که او بر اساس آن، در طول ولایت خویش عمل کند. سپس از حضرت درباره مسائل گوناگون مانند مصرف زکات دستور خواست.

حضرت در پاسخ، راه کار کاملی به او نوشت که بخش هایی از آن ذکر شد. عبداللّه نجاشی، از اجداد احمد بن علی نجاشی نویسنده کتاب معروف رجال نجاشی است.

عبداللّه در همه این خدمات و رهنمون شدن آنها به طریق اهل بیت، مدیون عمار سجستانی است که او را به این مسیر هدایت کرد. امیرمؤمنان، علی علیه السلام فرمود: پیامبر در جنگ خیبر به من فرمود:

ای علی! اگر خدا به وسیله تو یک نفر را به حق رهنمون سازد، برای تو برتر از گستره عالم است.(۲)

فصل چهارم: یاران امام موسی بن جعفر علیه السلام

اشاره

فصل چهارم: یاران امام موسی بن جعفر علیه السلام

زیر فصل ها

۱. ابراهیم بن ابی محمود خراسانی

۲. بی بی شطیطه

۳. بشر حافی

۴. محمد بن خالد برقی

۱. ابراهیم بن ابی محمود خراسانی

اشاره

۱. ابراهیم بن ابی محمود خراسانی

وی از اهل خراسان و از یاران امام موسی کاظم علیه السلام است(۳) و از یاران امام رضا علیه السلام نیز شمرده می شود.(۴)

او بعد از امام رضا علیه السلام نیز زنده بود و به حضور حضرت جواد الائمه علیه السلام نیز مشرّف شد و نوشته هایی که از امام رضا علیه السلام داشت، به حضرت جواد علیه السلام داد.(۵)

مقام و منزلت وی نزد ائمه

مقام و منزلت وی نزد ائمه

وی نزد پیشوایان معصوم علیهم السلام جایگاه ویژه ای داشت و به حضور سه امام بزرگوار مشرّف و از محضر پرفیضشان بهره مند شد. روایت هایی از اهل بیت عصمت و طهارت از وی در کتب اربعه نقل شده که بیش از ۳۲ مورد است.(۶) بلندی مرتبه وی در روایتی از کشی آشکار است:

ابراهیم بن ابی محمود گوید: به حضور امام جواد علیه السلام وارد شدم و همراه من کتاب هایی از امام رضا علیه السلام بود. پس آن کتاب ها را بر حضرت جواد علیه السلام عرضه کردم. آن حضرت آن کتاب ها را می خواند و بر روی دیدگان مبارکش می نهاد و می فرمود: آری به خدا سوگند، نوشته های پدرم است. پس آن قدر گریست که اشک چشمانش بر گونه های مبارکش جاری شد.

پس گفتم: فدایت شوم، همانا پدر بزرگوارتان گاهی در یک مجلس چندین مرتبه به من می گفت: خداوند، تو را در بهشت جای دهد. پس حضرت جواد علیه السلام فرمود: من نیز از خدا می خواهم تو را به بهشت داخل کند. پس گفتم: سرورم، قربانت شوم، آیا نزد خدا تضمین می کنی که مرا وارد بهشت کند؟ حضرت فرمود: آری، پس پای مبارکش را بوسیدم.(۷)

این نوشته ها را حضرت رضا علیه السلام برای فرزندش امام جواد علیه السلام نوشته بود و ابراهیم مأمور بود آنها را به حضرت جواد علیه السلام برساند.

این روایت به تنهایی از مقام بلند ابراهیم بن ابی محمود خبر می دهد. دانشمندان شیعه نیز موثّق بودن او را تأیید و از وی تجلیل کرده اند. بزرگواری وی تا حدی است که افرادی چون عبدالعظیم حسنی نیز از وی روایت می کنند.(۸)

دانشمند محقق، محی الدین ممقانی، در حاشیه تنقیح المقال می نویسد:

ایشان از نادر افرادی است که به شرف دعای امام نائل شدند. او از اجلّای ثقات شمرده شده و توثیق وی به طور متواتر از علمای رجال رسیده است. پس او ثقه و جلیل القدر است و روایاتش از ناحیه وی همه از صحاح می باشند.(۹)

خدمات علمی و فرهنگی

خدمات علمی و فرهنگی

وی از افرادی است که در حفظ و ترویج آموزه های پیشوایان معصوم نقش بسزایی ایفا کرده و پیوسته در نشر آیین اهل بیت علیهم السلام کوشیده

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۲؛ اختصاص مفید ص ۲۶۰؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۸۷ .

۲- بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۴۴۸.

۳- رجال طوسی، ص ۳۳۲.

۴- رجال طوسی، ص ۳۵۲.

۵- رجال کشی، ۵۶۷.

۶- موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۳۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، رقم ۹۰.

۷- رجال کشی، ص ۵۶۷، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۵۰.

۸- تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۵۲؛ موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۳۴.

۹- تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۵۲.

است. افرادی چون احمد بن محمد بن عیسی که «شیخ القمیین» بودند، از محضرش علم آموخته اند و مسائلی از موسی کاظم علیه السلام را به واسطه ابراهیم بن ابی محمود روایت کرد که ۲۵ صفحه می شود.(۱)

با توجه به جوّ خفقان عهد امام موسی کاظم علیه السلام، دیدار با آن امام همام می توانست تهدیدهای بسیار شدیدی را در پی داشته باشد. در آن دوران، از نظر حکومت بنی عباس و مزدوران آن، ارتباط داشتن با آن حضرت، بالاترین جرم به شمار می رفت. حاکمان عباسی همه کارهای امام را در نظر داشتند تا جایی که مدتی امام در زندان نیز تحت مراقبت شدید بود و دنبال بهانه ای برای شهادت آن حضرت بودند. ابوالفرج اصفهانی می نویسد:

عیسی بن جعفر (که یک سال حضرت را نزد خود زندانی کرد) به هارون نوشت: در این مدت من هرچه خواستم بهانه ای برای زندانی کردن و نگاه داشتن ایشان به دست بیاورم، نتوانسته ام. حتی اینکه من گوش داده ام ببینم، آیا در دعای خود به من یا به تو نفرین می کند، چیزی نشنیدم، جز آنکه برای خود دعا می کند و از خدا رحمت و آمرزش می خواهد.(۲)

بدیهی است شدت فشار عباسیان بر امام و یارانش به حدی بود که حتی امام در مناجات با خدای خویش نیز زیرنظر بود.

بدین ترتیب، اهمیت و تأثیر کار یاران امام موسی کاظم علیه السلام آشکار می شود. اینکه آنان چه گونه با خلوص نیت همه تهدیدها و سختی ها را تحمل می کردند و در محضر امام موسی کاظم علیه السلام گرد می آمدند و مسائلی را که شیعیان در آن زمان و آینده به آن نیازمند می شدند، از حضرت می پرسیدند و به دیگران انتقال می دادند. پس از این راه، پایه های عقیدتی شیعیان را استوار و آیین های راستین اسلام را تا روی کار آمدن دولت حق، از چپاول غارت گران حفظ می کردند.

مبارزه با انحراف های عقیدتی و فرقه ای

مبارزه با انحراف های عقیدتی و فرقه ای

در زمان امام کاظم و امام رضا علیهماالسلام که اختلاف های فرقه ای به اوج خود رسیده و مکتب های عقیدتی و فقهی گوناگونی پدید آمده بود و مردم در ابهام و گمراهی بودند و شیطان های زمان، مردم عوام را به سوی انحراف های عقیدتی می کشاندند و از مکتب اهل بیت علیهم السلام که تنها راه نجات در قیامت بود، بازمی داشتند، ابراهیم بن ابی محمود، با بیان روایت های گهربار معصومان، مردم را به مسیر اهل بیت رهنمون می ساخت و از گرایش به باورهای خرافی و فاسد بازمی داشت و این گونه، جایگاه اهل بیت را تبیین می کرد.

عده ای برای منحرف کردن مردم از راه اهل بیت علیهم السلام برخی روایت ها را به نام اهل بیت علیهم السلام جعل و میان مردم پخش می کردند که گاه این سخنان در فضیلت اهل بیت نیز بود، ولی از آن جا که این سخنان را اهل بیت نگفته بودند و مطالب انحرافی نیز در ضمن آن بیان می شد، می توانست در گمراه ساختن شیعیان و بدبین کردن دشمنان به اهل بیت و شیعیان نقش بسزایی داشته باشد.

ابراهیم می گوید: به حضور حضرت رضا علیه السلام مشرّف شدم و عرض کردم: ای فرزند پیامبر! اخباری به ما درباره فضیلت امیرمؤمنـان، علی علیه السـلام و شـما اهـل بیت علیهم السـلام از راه مخالفـان دین اسـلام رسـیده است که مـا مشـابه آنها را در کلمات شما نمی یابیم، آیا می توانیم به آنها معتقد باشیم یا نه؟

حضـرت فرمود: «پـدرم از اجداد پاکش و آنها از رسول خدا صـلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود: هرکس به سـخن گوینـده ای گوش فرا دهـد، همانا او را سـتایش کرده است. پس اگر گوینـده نماینـده ای از سوی خـدا باشد، خدا را و اگر از سوی شیطان باشد، شیطان را ستایش کرده است».

ای پسر ابی محمود! همانا مخالفان ما در فضیلت های ما اخباری ساخته اند که آنها را سه گونه دسته بندی کرده اند: ۱. در غلو ما؛ ۲. در کاستن مقام و فضیلت ما؛ ۳. اشاره به عیب های دشمنان ما با آشکار کردن اسم آنها (که مخالف تقیه است).

پس وقتی مردم روایت هـای غلوآمیز را می شـنوند، شـیعیان مـا را تکفیر می کننـد و آنهـا را کـافر می داننـد و آنـان را قائل به الوهیت ما می شـمارند. چون اخباری را که در کاسـتن مقام ما جعل شـده می شـنوند، اعتقادشان درباره ما ضـعیف می شود و چون اخباری را که در آن عیب های دشمنان ما تصریح شده می شنوند، آنان نیز به ما بدگویی و اهانت می کنند... .(۳)

۲. بی بی شطیطه

۲. بی بی شطیطه

وی اهـل نیشـابور و از بانوان دین دار آن سـرزمین بود. بانویی بزرگوار که پیش از وفاتش، امام کاظم علیه السـلام کفن وی را تدارک دید و در تشییع

۱- موسوعه طبقـات الفقهاء، ج ۳، ص۳۴؛ عبدالحسـین شـبستری، احسن التراجم، مشـهد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۹ ه_ . ق، ص ۳۸؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ترجمه: استاد رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۸۵.

۳- بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۳۹.

او از مدینه به نیشابور آمد.

ابن شهر آشوب آورده است که شیعیان نیشابور جمع شدند و محمد بن علی نیشابوری را برگزیدند که وجوه شرعی آنان را به امام برساند. پس سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم و دو هزار پارچه با او به سوی حضرت فرستاند.

در این میان، بانویی به نام شطیطه که زنی مؤمن بود، یک درهم پول و پارچه ای که با دست خود آن را رشته بود و چهار درهم ارزش داشت، به محمد بن علی نیشابوری داد که برای امام ببرد و گفت: گرچه کم است، ولی در فرستادن حق امام و ادای حق، کم بودن وجه، حیا راه ندارد. محمد می گوید: آن پول را تا کردم و در میان پول ها انداختم.

پس آن جماعت پرسش هایی در هفتاد ورق آوردند که در هر برگ پرسشی نوشته شده بود و باقی ورق سفید بود که حضرت، پاسخش را در آنجا مرقوم فرماید و هر دو ورق را روی هم گذاشته و به هم چسبانده و مهر زده بودند که کسی آن را باز نکند.

آنها گفتند: این پرسش ها را شب به امام بده و فردای آن شب بگیر! پس اگر دیدی مهرها صحیح است و نامه باز نشده، وی پاسخ مسائل نوشته شده است، بدان که او امام به حق است و وجوه را به ایشان تحویل بده، وگرنه اموال را به ما برگردان... .

محمد گوید: به مدینه مشرّف شدم. نزد عبداللّه افطح (که آن زمان ادعای امامت داشت) رفتم و او را امتحان کردم و پی بردم که امام نیست. بیرون آمدم و دست به درگاه خدا برداشتم و از او خواستم به حق رهنمونم سازد.

در این هنگام، ناگاه پسری را دیدم که می گوید: اجابت کن، آن کسی را که می خواهی. پس مرا به خانه امام کاظم علیه السلام راهنمایی کرد... امام فرمود: «پاسخ مسائلی را که در جزوه توست، دادم. پس بیاور درهم شطیطه را که وزنش یک درهم و دو دانق است و در کیسه ای هست که چهارصد درهم در آن است و بیاور آن پارچه خام او را که میان جامه دو برادری است که از اهل بلخ هستند.» محمد گوید: از فرمایش آن حضرت شگفت زده شدم. پس درهم و پارچه شطیطه را به حضرت تقدیم کردم.

حضرت فرمود: «ای ابو جعفر! سلام مرا به شطیطه برسان و این همیان پول را که چهل درهم در آن است، به او بده و بگو: برای تو شقه ای از کفن های خودم را که پنبه اش از قریه خودمان، قریه صیدا ــ قریه فاطمه زهرا علیهاالسلام ــ و خواهرم حلیمه آن را بافته است، هدیه فرستادم. بگو: ای شطیطه! تو تا نوزده روز بعد از رسیدن ابوجعفر و تحویل گرفتن پارچه و چهل درهم که من فرستادم، زنده می مانی. پس شانزده درهم از آن را خرج خود و ۲۴ درهم آن را برای مخارج بعد از مردن و صدقه قرار می دهی.

من بر تو نماز خواهم خواند و بر تشییع تو حاضر خواهم شد...».

سپس حضرت به من فرمود: «بقیه اموال را به صاحبانش برگردان.»(۱) وقتی بیرون آمدم، دیدم بدون اینکه مهر کاغذها کنده

شود، پاسخ آن مسائل داده شده است.

به خراسان برگشتم و سفارش های حضرت را به جای آوردم. نوزده روز بعد، شطیطه وفات کرد و حضرت در حالی که سوار بر شتری بود، در تشییعش حاضر شد و چون خواست برود، فرمود:

سلام مرا به یاران خود برسان و به آنها بگو که من و امامان دیگر (بعد از من) ناچار هستیم از اینکه در تشییع جنازه شما در هر شهری که باشید حاضر شویم. پس، از خدا بترسید.(۲)

در ماجرای این بانو، درس های بزرگی است که عمل کردن به آنها می تواند انسان را به مقام بلند و ارج مندی چون مقام او برساند. انسان باید در انجام دادن حق، از هیچ کس واهمه نداشته باشد و در همه حال، به وظیفه خود عمل کند که آنچه نزد خدا و معصومان، ارزش دارد، اخلاص در عمل است، نه کمیّت آن. بر این اساس، حضرت نیز همه آن اموال را برمی گرداند، ولی مال اندک این بانو را می پذیرد و ده ها برابرش را به خودش می دهد.

سیره عملی این بانو در آن شهر می توانست زمینه ساز تربیت انسان های وارسته ای باشد. این بانو، کسی بود که با سیره اش مردم را به حق و راه اهل بیت علیهم السلام فرامی خواند که خود، خدمت بزرگی به اهل بیت است.

بدین ترتیب، با اینکه از راه این بانو حدیثی از اهل بیت به ما نرسیده و در زمان حیاتش به حضور امام مشرّف نشده بود، امام از وی خشنود بود.

۱- شاید برگرداندن آن اموال، بدین دلیل بود که آنها از پول حلال نبودند.

۲- ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، انتشارات ذوی القربی، ۱۴۱۲ ه ـ . ق، چ ۱، ج ۴، صص ۳۱۵ ـ ۳۱۷؛ بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۷۳.

۳. بشر حافی

اشاره

۳. بشر حافی

بشـر بن حارث معروف به بشر حافی، در زمان امام موسی کاظم علیه السلام زندگی می کرد. ساکن بغداد و اصلش از مرو بود و در سال ۲۲۷ ه‍ـ . ق وفات کرد.(۱) علامه حلی در منهاج الکرامه می نویسد:

ایشان بر دست حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام توبه کرد و سـببش آن شد که روزی آن حضرت از در خانه او در بغداد گـذشت، شـنید که صـدای سـاز و آواز، غناها و نی و رقص از خانه بیرون می آیـد. در این هنگام، از آن خانه کنیزکی که در دستش خاکروبه بود، بیرون آمد و خاکروبه ها را بر بیرونِ در ریخت.

حضرت به او فرمود: ای کنیزک! صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟ گفت: آزاد است.

فرمود: راست گفتی، اگر بنده بود، از مولای خود می ترسید.

کنیزک چون برگشت، بشر بر سفره شراب بود، پرسید: چه چیز سبب شد که دیر آمدی؟

کنیزک حکایت را برای بشر نقل کرد. بشر با پای برهنه بیرون دوید و خدمت آن حضرت رسید و عذر خواست و گریه کرد و از کار خود اظهار شرمندگی کرد و به دست آن حضرت توبه کرد.(۲)

محدث قمی می گوید: او را حافی (پا برهنه) می گفتند، به واسـطه آنکه همیشه پای برهنه بود و سـبب پابرهنگی اش گویا آن بود که پابرهنه خدمت امام کاظم علیه السلام دوید و به سعادت بزرگی رسید.

بعضـی نقل کرده اند که سـرّ پابرهنگی او را از خودش پرسیدند، در پاسخ گفت: «جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ بِساطًا؛ خداوند زمین را بر شما فرش گسترده قرارداد». (نوح: ۱۹) ادب نباشد که بر بساط شاهان با کفش روند.(۳)

سخنانی از بشر حافی

سخنانی از بشر حافی

«گفت: اگر در قناعت، هیچ سودی جز به عزت زندگانی کردن نباشد، کفایت است».

«هرگز حلاوت عبادت نیابی، تا نگردانی میان خود و میان شهوت ها دیوار آهنین».

«سخت ترین کارها سه است: به وقت دست تنگی سخاوت، ورع در خلوت و سخن گفتن پیش کسی که از او بترسی».

۴. محمد بن خالد برقی

اشاره

۴. محمد بن خالد برقی

محمد بن خالد بن عبدالرحمان بن محمد بن علی برقی قمی، اصلش کوفی است، ولی در برقه قم ساکن بود. برقود (برقرود)، روستایی در اطراف قم است و ایشان منسوب به آنجا بود.(۴) وی از دانشمندان بزرگ امامی به شمار می رود.

محمد بن علی، جدّ محمد، پس از قیام زید علیه السلام، به دست یوسف بن عمر(۵) زندانی شد و سرانجام، یوسف بن عمر او را کشت. در پی این جریان، خالد که آن زمان خردسال بود، همراه پدرش عبدالرحمان به برقرود مهاجرت کردند.(۶)

محمد بن خالد، از یاران امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام بود و از امام جواد علیه السلام حدیث شنیده و نقل حدیث کرده است.(۷)

مقام علمی

مقام علمی

وی از دانشمندان حدیث و راویان اخبار بود. افزون بر آن، ادیب چیره دستی به شمار می آمد و بر فن ادبیات، دانش و آگاهی بسیار داشت. مفسری زبردست، عالم به تاریخ و سرگذشت عرب و از فقیهان شیعه بود و تألیفاتی نیز داشت.(۸)

۱- محمدبن ابوجریرطبری، تاریخ طبری، تحقیق: ابوالفضل ابراهیم، بیروت، روائع التراث العربی، ج ۹، ص ۱۱۸ حوادث سال ۲۲۷ هجری.

۲- قاموس الرجال، ج ۲، ص ۳۲۶.

۳- منتهی الامال، ج ۳، ص ۱۴۸۰.

۴- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۲۱؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۲۵۰.

۵- یوسف بن عمر ثقفی، در گذشته به سال ۱۲۷ ه . ق، یکی از والیان بنی امیه و از نزدیکان حجاج بن یوسف بود که از سوی هشام بن عبدالملک، ولایت عراق، خراسان و یمن را عهده دار بود. بعدها یزید بن ولید، وی را از استانداری عزل و در دمشق حبس کرد و در زندان مرد.

۶- رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۰۴؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۲۵۰.

۷- موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۴۹۶؛ رجال برقی، اصحاب امام کاظم علیه السلام، رقم ۵ و اصحاب امام رضا علیه السلام، رقم ۵۴ و از اصحاب امام جواد علیه السلام، رقم ۵۵؛ رجال شیخ طوسی، ص ۳۴۳، اصحاب امام کاظم علیه السلام، ص

۳۶۳ اصحاب امام رضا علیه السلام و بعد از آن می نویسد: ایشان ثقه هستند و ص ۳۷۷، اصحاب امام جواد علیه السلام ؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، صص ۷۱ و ۷۲؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۲۴۹.

۸- نک: طبقات فقهاء شیعه، ج ۳، ص ۴۹۷.

برخی از نوشته های او عبارتند از: کتاب التنزیل و التعبیر، یوم و لیله، حروب الاوس و الخزرج، العلل، الخطب، التفسیر، کتاب فی علم الباری، کتاب مکه و المدینه.(۱)

روایت های رسیده از او

روایت های رسیده از او

روایت های بر جای مانده از محمد خالد برقی، شاهدی است بر تلاش و اهتمام وی در نشر معارف و سخنان اهل بیت و ترویج فقه جعفری. بزرگانی از راویان حدیث در محضر او شاگردی و از وی کسب دانش و حدیث کرده اند و محمد با تلاش های پی گیر توانست. شاگردانی تربیت کند که پس از خود، پاسداران حریم ولایت باشند. یکی از آنان، فرزندش احمد است. روایت های بسیاری از او رسیده که تعدادشان فقط در کتب اربعه، حدود نهصد و شصت روایت است.(۲)

از وفات وی تاریخ دقیقی در دست نیست، ولی پیش از سال ۲۲۰ه_ . ق زنده بوده است.(۳)

فصل پنجم: یاران امام رضا علیه السلام

اشاره

فصل پنجم: یاران امام رضا علیه السلام

زیر فصل ها

۱. زکریا بن آدم

۲. ابراهیم بن هاشم قمی

۳. مرزبان بن عمران

۴. احمد بن محمد بَزَنْطی

۵. عبدالعزیز مهتدی، وکیل امام رضا علیه السلام

۶ و ۷. حسن و حسین بن سعید اهوازی

۸. حسن بن سعید

۹. حسین بن سعید

۱۰. دیگر یاران از خاندان حسین

۱۱. فضل بن شاذان، متکلمی زبر دست

۱۲. عبدالسلام بن صالح بن سلیمان خراسانی؛ ابوصلت

۱. زکریا بن آدم

اشاره

۱. زکریا بن آدم

ایشان از تبار و خاندانی است که نبی مکرم اسلام و پیشوایان معصوم علیهم السلام توجه و احترام بسیار بر آن داشتند. او در خاندانی پرورش یافت که نور ولایت و عطر هدایت، فضای آن را فرا گرفته بود. پدر بزرگوارش، آدم بن عبدالله از مردان بزرگوار و راویان حدیث به شمار می رفت.

زکریا بن آدم، در عصر امامت امام صادق علیه السلام از یاران و شاگردان مکتب آن حضرت بود.(۴) شیخ طوسی، زکریا را در زمره یاران امام موسی بن جعفر علیه السلام نیاورده است، ولی ابن شهر آشوب، در معالم العلماء ایشان را از یاران امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز می شمارد و می نویسد:

زکریا بن آدم، از یاران امام موسی بن جعفر علیه السلام بود و از او مطالبی پرسیده و نوشته شده است و نیز کتابی دارد که دربردارنده روایت های پراکنده است؟(۵) و از حدیثی که شیخ طوسی خود در تهذیب ذکر کرده است، معلوم می شود که زکریا بن آدم، از قم به مدینه رهسپار و به محضر امام موسی بن جعفر علیه السلام مشرّف شده است.(۶)

وی از یاران و وکیل امام رضا علیه السلام در قم بود و حضرت توجه ویژه ای به او داشت. زکریا به قدری در نزد حضرت رضا علیه السلام عزیز بود که می گوید: در نخستین شبی بر حضرت وارد شدم، ایشان از ابوجریر قمی که تازه فوت کرده بود، پرسید و برایش طلب رحمت کرد و پیوسته با من سخن می گفت و من با حضرت صحبت می کردم تا اینکه صبح طلوع کرد و حضرت برخاست و نماز صبح را به جا آورد.(۷)

اینکه امام شبی را تا صبح با ایشان هم صحبت بود، از بزرگی و مقام والای او خبر می دهد. شیخ عباس قمی می نویسد:

در آن شب، همه رازها و دانش های مورد نیاز شیعیان را امام رضا علیه السلام به طور شفاهی، از طریق زکریا به همه محدثان شیعه منتقل کرد و شاید مهم ترین بخش گفت وگوهای آن شب، بیان اسرار ولایت و امامت امام جواد علیه السلام بود که با دلیل های کافی به زکریا سپرده شد.(۸)

یکی از افتخارات زکریا این بود که: یک سال با حضرت ثامن الحجج امام رضا علیه السلام در راه حج از مدینه تا مکه مصاحب و هم کجاوه بوده است.(۹)

شیخ طوسی ایشان را در زمره یاران امام جواد علیه السلام نیز خوانده است.(۱۰)

۱- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۲۱؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۱۳.

۲- موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۴۹۷.

۳- موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۴۹۶.

۴- رجال طوسی، ص ۲۱۰.

۵- معالم العلماء، ص ۸۸، ح ۳۴۹.

۶- نک: شیخ طوسی، التهذیب، ج ۹، ص ۲۹، روایت ۱۱۵.

۷- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۳، ح ۱۰۳۱۴؛ مفید، الاختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ص ۸۶ .

۸- منتهی الامال، ج ۳، ص ۱۷۴۱.

۹- تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۴۷، رقم ۴۲۳۶.

۱۰- رجال طوسی، ص ۳۷۵.

امانِ اهل قم

امانِ اهل قم

زکریـا بن آدم می گویـد: به امـام هشـتم عرض کردم: می خواهم از شـهر قم بیرون روم. به درستی که سـفیهان در میان ایشان زیاد شده است.

پس حضـرت فرمود: این کار را مکن که خداونـد به واسـطه تو، بلا را از ایشان دفع می کند، همچنان که به واسـطه ابوالحسن، امام موسی بن جعفر علیه السلام، بلا از اهل بغداد دفع می شود.(۱)

امین دین و دنیا

امین دین و دنیا

علی بن مسیب گوید:

به امام هشـتم عرض کردم: راهم از شـما دور است و نمی توانم هر وقت بخواهم خدمت شـما بیایم. پس، دینم را از چه کسـی بیاموزم؟ حضرت فرمود: از زکریا بن آدم که او در دین و دنیا مأمون است.(۲)

بـدیهی است که این گونه لقب هـا از زبان امام هشـتم، بر مقام والای او دلالت دارد و اینکه امام رضا علیه السـلام، زکریا را از هر نظر تأیید می کند.

یار ولایت

یار ولایت

زکریا از برترین یاران و حامیان ولایت و نماینده امام هشـتم و امام نهم در قم بود. شـیخ طوسی در کتاب غیبه، پس از معرفی و تمجیـد از زکریا بن آدم، درباره او می نویسـد: «زکریا بن آدم در شـمار کسانی بود که عهـده دار امور پیشوایان معصوم علیهم السلام بودند».(۳)

یار وفادار

یار وفادار

عبداللّه بن صلت قمی، از یاران باوفای حضرت جواد علیه السلام می گوید:

در یکی از روزهای آخر عمر امام جواد علیه السلام، بر آن حضرت وارد شدم و شنیدم که آن حضرت یاران باوفایش را یاد می کرد و می فرمود:

خدا از سوی من به صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم پاداش خیر دهد؛ زیرا اینان به من وفادار بودند. من از آنها راضی هستم، خدا نیز از آنها راضی باشد که آنان هرگز با من و پدرم مخالفت نکردند.(۴)

در جای دیگر، امام جواد علیه السلام وی را به سبب خدمات شایسته اش به امام رضا علیه السلام ستوده و یادآور شده که زکریا نزد من و پدرم، جایگاه ویژه ای دارد.(۵)

مبارزه با انحراف

مبارزه با انحراف

زکریا بن آدم به خوبی دریافته بود که هرگونه انحراف از مسیر اصلی هدایت و رهبری جامعه، می تواند جامعه اسلامی و تشیع را به سوی ناهنجاری ها بکشاند. پس از شهادت موسی بن جعفر علیه السلام، عده ای از افراد سودجو و دنیاپرست به طمع زر و سیم و دنیاطلبی، از حق بازماندند و راه انحراف از مسیر اصلی امامت و ولایت را پیش گرفتند. زکریا بن آدم در چنین برهه ای، برای بیان حقیقت، داستان زیر را از علی بن عبداللّه هاشمی نقل می کند:

نزدیک به شصت نفر از خود و غلامانمان بر سر قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم. در این هنگام ابوابراهیم، امام موسی بن جعفر علیه السلام در حالی که دست فرزندش علی را در دست داشت، بر جمع ما وارد شد و فرمود: «آیا می دانید من کیستم؟» پاسخ دادیم: شما سرور و بزرگ ما هستید. فرمود: «نام و نسب مرا بگویید.» گفتیم: «شما موسی بن جعفر علیه السلام هستید. سپس فرمود: اینکه همراه من است، کیست؟ گفتیم: او علی بن موسی بن جعفر (امام رضا) است. سپس امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

پس شاهد باشید که او در زمان زندگی ام، وکیل و نماینده من و پس از مرگم، جانشین من است.(۶)

روزگار امام هشتم علیه السلام که شیادان و دنیاپرستان در پی گمراه ساختن شیعیان بودند، درخشان ترین و حساس ترین روزهای زندگی زکریا بن آدم بود. او در برابر این توفان های بنیان کن دلیرانه پایداری کرد. اسلام و تشیع را از انحراف بازداشت و حریم آن را از چپاول یاغیان و دزدان دین حفظ کرد و با سخنان و رهنمودهای روشنگر خویش، تارهای شیطانی «واقفیه» را از بین برد.

۱- بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۷۸؛ اختصاص مفید، ص ۸۷ ؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۶۲ .

۲- بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، روایت ۳۳۴۴۲.

۳- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۴۸، ج ۳۰۳.

۴- رجال کشی، ص ۵۰۴، ح ۹۶۷ و ص ۵۰۲، ح ۹۶۳ و ۹۶۴؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۷۳.

۵- اختصاص مفید، ص ۸۷.

۶- شیخ حر عاملی، اثبات الهداه، قم، مطبعه العلمیه، ج ۳، ص ۲۳۶؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲، ح ۱۲ و ص ۱۹.

یادکرد امام جواد علیه السلام از او

یادکرد امام جواد علیه السلام از او

حضرت جواد الائمه علیه السلام پس از مرگ زکریا از او به نیکی یاد کرد و درباره او فرمود:

رَحِمَهُ اللّه تَعالی یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیّاً فَقَدْ عَاشَ اَیّامَ حَیاتِهِ عَارِفا بِالْحَقِّ، قائِلًا بِه، صَابرا، مُحْتَسِبا لِلْحَقِّ قائِما بها یُحِبُّه اللّه ُوَ رَسُولُه وَ مَضَی رَحِمَه اللّه ُغیرَ ناکثٍ وَ لا مُبَدِّلٍ، فَجزاهُ اللّه ُاَجْرَ نِیّتِهِ وَ اَعْطاهُ، خَیْرَ اُمْنِیّتِهِ.(۱)

رحمت خدا بر او در روز ولادت و هنگام مرگ و در روز قیامت باد. به درستی که او عارف به حق زندگی کرد، پیوسته حق را می گفت و صابر بر آن و برپا دارنده فرمان های الهی بود خدا و رسول او را دوست می داشت و بی هیچ کژی و کاستی از دنیا رفت. خداوند به او پاداش نیت خیر دهد و سعی اش را ببخشد.

وفات

وفات

درباره تاریخ وفات او نظر دقیقی در دست نیست، ولی به یقین، در دوران امامت حضرت جواد علیه السلام (۲۰۴ - ۲۲۰ ه_ . ق) از دنیا رفته است. پیکر پاکش را در قم، کنار مرقد پسر عمویش زکریا بن ادریس به خاک سپردند که بعدها این قبرستان، به «قبرستان شیخان» معروف شد.

۲. ابراهیم بن هاشم قمی

اشاره

۲. ابراهیم بن هاشم قمی

ابواسحاق، ابراهیم بن هاشم، اصلش از کوفه، ولی به قم منتقل شده و ساکن قم بود.(۲)

شیخ طوسی در رجال خود، وی را از یاران امام رضا علیه السلام می داند(۳) و در فهرست می نویسد:

او امام رضا علیه السلام را دیدار کرد.(۴) ابراهیم، عصر امام جواد علیه السلام را هم درک و روایت هایی نیز از امام جواد علیه السلام ذکر کرده است.(۵) او از شاگردان یونس بن عبدالرحمان بود و در محضر وی درس حدیث آموخته بود.(۶)

او از بزرگان شیعه و محدثان بزرگوار و مشایخ مشهور است و در کتاب های حدیث، روایت های فراوانی را نقل کرده و از

هیچ کس به قدر وی حدیث نقل نشده است. او از ارکان علم حدیث شمرده می شود و شرح حالش در همه کتاب های رجالی آمده است و دانشمندان حدیث نیز از وی تجلیل و تکریم کرده اند.

سخنان دانشمندان درباره او

سخنان دانشمندان درباره او

علامه حلی:

وی اول کسی است که حدیث کوفیین را در قم نشر کرد... . ندیدم کسی از اصحاب، ایشان را قدح یا آشکارا وی را تعدیل کند. روایت های فراوانی از وی رسیده و پذیرفته ترین نظر، سخن اوست.(۷)

شهید ثانی: وی کثیرالعلم و کثیرالروایه بود.(۸)

علامه خویی: سزاوار نیست کسی در وثاقت ابراهیم بن هاشم شک کند.(۹)

وفات

وفات

از تاریخ وفات او اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی بر اساس روایتی که در کافی از ایشان رسیده است، وی پیش از سال ۲۴۷ هـ . ق زنده بود.

در این روایت، ماجرایی ذکر می شود که بین امام هادی علیه السلام و متوکل عباسی رخ داده است.(۱۰)

ازاین رو، چون مسلّم است که متوکل در سال ۲۴۷ هـ . ق مرد، از این روایت می توان فهمید ابراهیم تا آن عصر زنده بود.

۳. مرزبان بن عمران

اشاره

۳. مرزبان بن عمران

از یاران امام رضا علیه السلام است و کشی در رجال خود از مرزبان قمی آورده است که:

به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: در نظر دارم سؤالی که برایم اهمیت دارد، از شما بپرسم. امام فرمود: «هرچه می خواهید، بپرسید؟» گفتم: آیا من از شیعیان شما هستم؟ فرمود: «آری، تو از شیعیان من هستی.» گفتم: نام من نزد شما ثبت است؟ فرمود: «آری.»(۱۱)

خدمات علمی و فرهنگی او به مکتب تشیع

خدمات علمی و فرهنگی او به مکتب تشیع

ابراهیم، از پیشتازان خدمت به آیین تشیع و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام است. وی در نشر روایت ها و معارف اهل بیت در ایران و جهان اسلام بسیار کوشید و خدمات فرهنگی اش، به زمان خود منحصر نبود و در طول قرن ها، عالمان و فقیهان مکتب تشیع از آن استفاده کرده اند. بزرگی خدمات او، زمانی فهمیده می شود که بدانیم:

الف) کوفه در آن عصر، مهد معارف و سخنان اهل بیت علیهم السلام بود و بزرگانی از یاران ایشان در آن شهر ساکن بودند. ابراهیم با اندوخته های

۱- مفید، اختصاص، ص ۸۸ ؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۴.

۲- احمد بن علی، نجاشی، رجال نجاشی، ج ۱، ص ۸۹ ؛ خلاصه الاقوال، ص ۴۹.

۳- رجال طوسی، ص ۳۵۳؛ فهرست طوسی، ص ۱۲.

۴- شیخ طوسی، فهرست، ۲۷، رقم ۶.

۵- معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۹۰.

۶- رجال طوسی، ص ۳۵۳؛ تنقیح المقال، ج ۵، ص ۷۳.

۷- خلاصه الاقوال، ص ۴۹.

۸- شهید ثانی، مسالك الافهام، تحقیق و نشر مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۳ هـ . ق، ج ۷، ص ۴۶۹.

۹- معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۹۱.

۱۰- اصول کافی، ج ۷، ص ۴۶۳.

۱۱- اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۵.

علمی و حدیثی بسیار غنی، از کوفه به قم مهاجرت و معارف اهل بیت علیهم السلام را در قم نشر کرد، به گونه ای که نوشته اند:

اِنَّهُ اَوّلُ مَنْ نَشَرَ حَدیثَ الکُوفیّینَ بقم.

وی نخستین کسی بود که سخنان راویان کوفی را در قم نشر کرد.(۱)

پس اول کسی که پایه های مکتب اهل بیت را در قم و ایران استوار ساخت، ابراهیم بن هاشم بود.

از سوی دیگر، این سخن از جایگاه بسیار مهم او میان مردم قم خبر می دهد؛ چون نشر حدیث، بسته به پذیرش روایت های نقل شده وی از سوی قمی هاست. با اینکه آن زمان، میان مردم قم فقیهان بزرگ و حدیث شناس، فراوان بود.

ب) با توجه به معیار مقام علمی شاگردان هر مکتب، می توان مقام علمی آن را ارزیابی کرد و خدمات علمی درس آموختگان هر مکتب، مرهون تلاش صاحب آن مکتب است.

در مکتب ابراهیم، افراد فراوانی درس آموخته و از وی معارف و رهنمودهای اهل بیت را کسب کرده اند که هر کدام توانسته اند خدمات علمی ارزنده ای به مکتب تشیع ارائه دهند. برای نمونه، چند تن از شاگردان مکتب او را ذکر می کنیم:(۲)

یک ـ علی بن ابراهیم، صاحب تفسیر قمی؛ دو ـ عبداللّه بن جعفر حمیری؛ سه ـ احمد بن ادریس؛ چهار ـ سعد بن عبداللّه ؛ پنج ـ محمد بن الحسن الصفار، صاحب بصائر الدرجات؛ شش ـ محمد بن یحیی العطار.

ج) از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که: «جایگاه مردان را نزد ما از شمار روایت های رسیده از آنان بفهمید».(۳)

روایت هایی که ابراهیم بن هاشم، به مدد ۱۶۰ راوی حدیث نقل کرده، حدود ۶۴۱۴ تاست(۴) که در زمینه های گوناگون تفسیری، کلامی و فقهی از وی رسیده است. از سوی دیگر، روایت های وی به یک باب خاص فقهی یا دانش ویژه ای اختصاص ندارد. او در همه باب های فقهی و دانش و معارف اسلامی، رهنمودهای ارزش مندی از ائمه نقل می کند و هیچ فقیه، مفسر و متکلمی، از آموزه های مکتب وی بی نیاز نیست. با توجه به زیاد بودن روایت هایی نقل شده از سوی او:

یک ـ مقام والای علمی و گستره اطلاعات و فقاهت کامل وی فهمیده می شود و از دانش کافی او در همه زمینه ها به معارف و آیین اهل بیت خبر می دهد. همچنین، این امر حافظه و تیزهوشی وی را می رساند که توانسته بود این همه معارف را حفظ کند.

دو ـ بر نهایتِ تلاش او در نشر فرموده های اهل بیت و علاقه بسیار او بر گسترش فضیلت های اهل بیت دلالت می کند و احساس مسئولیت عمیق وی را در خدمت گزاری به مکتب اهل بیت می رساند.

۱- خلاصه الاقوال، ص ۴۹؛ فهرست طوسی، ص ۲۷ رقم ۶؛ رجال نجاشی، ج ۱ ص ۸۹؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۳۲؛ اعیان الشیعه، ج ۲ ص ۲۳۵؛ تنقیح المقال، ج ۵ ص ۷۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱ ص ۲۹۱.

۲- نک: معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۹۱ به بعد و ۴۱۶ به بعد.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۸، صص ۵۴ و ۹۹؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰، ح ۱۳.

۴- معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۱۹؛ موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۵۷.

۴. احمد بن محمد بَزَنْطی

اشاره

۴. احمد بن محمد بَزَنْطی

احمـد بن محمد بن عمرو بن ابی نصـر، معروف به بزنطی، یکی از راویان بزرگ و ثقه و از یاران اجماع است که فقهای امامی به درستی روایت های او نظر یکسان دارند و بر علم و فقاهت وی اعتراف کرده اند.

وطن بزنطی

وطن بزنطی

خاندان بزنطی در کوفه زندگی می کردند و جزو موالیان (غیر عرب) آن دیار به شمار می آمدند، ولی اینکه اصل این خاندان از کجا بود، در کتاب های رجالی و تاریخی به آن اشاره نشده است. استاد و دانشمند معاصر، عزیز الله عطاردی می نویسد:

ابونصـر بزنطی در اصل از خانـدان ایرانی است که پدران او در کوفه زندگی می کردند. خاندان او به «آل مهران» معروف بود و به اصـطلاح آن روز، جزو موالی که به غیر اعراب گفته می شـد، به شـمار می رفت. در میان خانـدان مهران، گروهی از اهل حدیث و فقه هستند که نام آنها در کتاب های رجال آمده است.

مهران، یک نام ایرانی و فارسـی است. در ناحیه ری، دهکـده ای به نام مهران بوده و گروهی به نام مهرانی رازی، در کتاب ها ذکر شده اند. میدان مهران نیز که اکنون در شـمال شـهر تهران قرار دارد، نشانی از این دهکده باسـتانی است. مهرانی ها که به ری نسبت داده شده اند، برخاسـته از این آبادی اند و شاید مهران، نام شـخص شناخته شده ای بوده است. نام فارسی رودخانه معروف سِند نیز مهران است.یاقوت حموی درمعجم البلدان گوید: «مهران نامی عجمی است».(۱)

در مقابل، مامقانی می نویسد:

بزنـط، نـام موضع و شـهری است و لبـاس هـای بزنطی از آن محل است و بزنط از دولت های قـدیمه، در شـمال دمشق بود که اهلش ارمنی بودند وبه اهل آنجا بزنطیون می گفتند.(۲)

البته بعید است احمد بن محمد از آن محل بوده باشد؛ زیرا اگر اصل این خاندان از آن محل بوده، باید این نسبت دادن درباره اجـداد و برادر و برادرزادگـان احمـد نیز جـاری می شـد، حـال آنکه لفـظ بزنطی فقـط برای نام احمـد آمـده است و در رجال نجاشی و دیگر کتاب های رجالی، درباره بستگان احمد این لفظ به کار نرفته است.

بنابراین، انتساب احمد به بزنط، نه از آن نظر است که اصالت ایشان از آن دیار است، بلکه وجه دیگری دارد.

سخن صاحب اعیان الشیعه در این باره نیکوست که می نویسد:

بزنطی نشان از لباس های معروفی است و شاید انتساب احمد به بزنط، از آن جهت باشد که ایشان آن لباس ها را می فروخت یا می دوخت.(۳)

پس همان گونه که در الغیبه شیخ طوسی آمده است: «احمد بن محمد بن ابی نصر، از «آل مهران» است که ابتدای امر، واقفی بودند».(۴)

توجه ائمه به بزنطی

توجه ائمه به بزنطی

احمد بن محمد بزنطی، امام کاظم علیه السلام را درک کرد و از یاران ایشان و امام رضا و امام جواد علیهم السلام بود و از این بزرگواران روایت هایی نقل کرده است.(۵) او از یاران نزدیک و خاص امام رضا علیه السلام به شمار می رفت. بزنطی می گوید: من همراه صفوان بن یحیی و محمد بن سنان بر حضرت رضا علیه السلام وارد شدیم. پس از مدتی برخاستیم برویم، امام فرمود: «ای احمد! تو بنشین». من هم کنار آن حضرت نشستم و ایشان با من سخن می گفت و من پرسش هایی را مطرح می کردم تا آن گاه که پاسی از شب گذشت.

هنگامی که خواستم بروم، حضرت فرمود: «می خواهی بروی یا مایل هستی شب اینجا بخوابی؟» عرض کردم: اختیار دست شماست؛ اگر امر فرمایید، می روم و اگر دستور دهید، می مانم.

فرمود: «همین جا بخواب؛ چون اکنون همه خوابیده اند و نگهبانان در کوچه ها پاس می دهند».

حضرت این را فرمود و به اتاق خود رفت. در این هنگام، من به سجده شکر افتادم و گفتم: خدا را سپاس گزارم که حجت خداوند و وارث علوم پیامبران با من انس گرفت و مرا از میان دوستانم برگزید و به من محبت کرد. هنوز در سجده بودم که متوجه حضور امام شدم. برخاستم، امام

۱- عزیز الله عطاردی، راویان امام رضا علیه السلام در مسند الرضا، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۳۶۷، چ ۱، ص ۷۶.

۲- تنقیح المقال، ج ۷، ص ۱۵۱.

۳- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۴۰.

۴- طوسی الغیبه، ص ۷۱.

۵- موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۹۶؛ الغیبه، ص ۷.

دست مرا فشـار داد و فرمود: «ای احمـد! امیرمؤمنان علی علیه السـلام به عیادت صعصـعه بن صوحان تشـریف برد. هنگامی که حضـرت خـواست برخیزد، به صعصـعه فرمـود: ای صعصـعه اینکه من به عیـادت تو آمـدم، نبایـد به دوسـتان خود فخر کنی که امیرمؤمنان به عیادت من آمده است. این را گفت و رفت».(۱)

سخنان دانشمندان درباره او

سخنان دانشمندان درباره او

نجاشی می گوید: او، حضرت رضا و جواد علیهماالسلام را دیدار کرد و نزد آن دو بزرگوار، عزیز و محترم بود و در سال ۲۲۱ ه_ . ق درگذشت.(۲)

به گفته علامه حلی نیز:

وی از یاران امام رضا علیه السلام بود و نزد آن بزرگوار، مقامی والا داشت و از ثقات اهل حدیث و بزرگوار بود و از نزدیکان آن حضرت به شمار می رفت. عالمان و فقهیان شیعه بر درستی اخبار او نظر یکسان دارند و گفته اند هر حدیثی که او پذیرفته، عمل کردنی است.(۳)

روایت های رسیده از وی

روایت های رسیده از وی

سخنـان فراوانی از پیشوایـان معصوم علیهم السـلام به همت بزنطی رسـیده است که شـمار آنها بیش از ۱۰۵۰ روایت است.(۴) راویان بزرگی از محضر احمد بهره جسته و حدیث فرا گرفته اند.

۱- اختیار معرفه الرجال، ص ۵۷۸؛ موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۹۷.

۲- رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳- خلاصه الاقوال، ص ۶۱، رقم ۶۶ .

۴- خلاصه الاقوال، ص ۶۱، رقم ۶۶ .

دیگر راویان خاندان احمد بن ابی نصر عبارتند از:

یک ــ مهران بن محمد بن ابی نصر سکونی،(۱) برادر احمد.

دو ــ اسماعیل بن مهران بن ابی نصر سکونی، برادر زاده احمد، از اصحاب ثقه حدیث که گفته شده از یاران امام رضا علیه السلام نیز بوده است.(۲)

سه ــ حسین بن مهران بن محمد بن ابی نصر سکونی.(۳)

چهار ــ عمرو بن ابی نصر، از راویان ثقه در نقل روایت های امام صادق علیه السلام است.(۴)

پنج ــ رباح بن ابی نصر سکونی، از یاران امام صادق علیه السلام .(۵)

۵. عبدالعزیز مهتدی، وکیل امام رضا علیه السلام

۵. عبدالعزیز مهتدی، وکیل امام رضا علیه السلام

عبدالعزیز بن مهتدی اشعری قمی، محدثی بزرگ و از نمایندگان حضرت رضا علیه السلام به شمار می رفت و نزد امام، گرامی بود و حضرت وی را احترام می کرد.

دانشمندان رجال، همه وی را ستوده و به بزرگی و وثاقت وی اشاره و به اخبار رسیده از وی، اعتماد کرده اند.

شیخ طوسی در رجالش، وی را از یاران امام رضا علیه السلام شمرده است.(۶)

نجاشی نیز می نویسد: «وی از یاران امام رضا علیه السلام بود که کتابی هم نوشته است».(۷)

از فضل بن شاذان نقل شده است که می گفت: «من در قم کسی را ندیدم که مشابه او باشد و او در عصر خود بی نظیر بود. او بهترین قمی ای بود که من دیدم و وکیل امام رضا علیه السلام هم بود».(۸)

شیخ طوسی او را در کنار نمایندگانی یاد کرده که معصومان، آنان را ستوده و به تأیید آنها رسیده اند. او می نویسد:

درباره او، امام ابی جعفر (امام جواد علیه السلام) نوشته است: خدا گناهانت را بیامرزد و به ما و شما رحم کند و از شما راضی شود، همان گونه که من از شما راضی هستم.(۹)

با این نقل، معلوم می شود او در عصر امام جواد علیه السلام نیز زنده و از نمایندگان آن حضرت بود.

نام یکی از فرزندان او محمد بن حسین بن عبدالعزیز بن مهتدی است.(۱۰)

۶ و ۷. حسن و حسین بن سعید اهوازی

۶ و ۷. حسن و حسین بن سعید اهوازی

حسن و حسین، دو برادر از بزرگان اهل حدیث و مشایخ عالی روایت و از مؤلفان کوشا و فقیهان بزرگوار مکتب تشیع هستند که همه دانشمندان آنان را به بلندی قدر، فراوانی دانش، همت عالی، وثاقت، دین داری و استواری بر عقیده ستوده اند.

جدشان، حماد بن مهران، از پیروان و خدمت گزاران امام سجاد علیه السلام بود و خود او از یاران خاص معصومان علیهم السلام بود. وی جایگاه ویژه ای نزد امامان داشت و خدمات ارزنده و ماندگاری به مکتب تشیع ارائه و با انحراف ها و نوآوری ها در دین مبارزه می کرد. وی در ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام از هیچ تلاشی دریغ نمی کرد و هیچ فرصتی را بدین منظور، از دست نمی داد و با دست و قلم و زبان، فعالیت های نیک و مؤثر انجام داده است. ازاین رو، در عصر خود و پس از آن، دانشمندان بسیاری او را ستایش و تمجید کرده اند.

۱- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۳۷۶.

۲- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۱۱۱.

۳- رجال نجاشی، ج ۱، ص ۱۶۷.

۴- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۱۳۷.

۵- فهرست طوسی، ص ۲۵۰

۶- رجال طوسی، ص ۳۶۰.

۷- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۶۰ .

۸- معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۴۰.

۹- الغیبه، ص ۳۴۹؛ رجال کشی، ص ۵۰۶؛ خلاصه الاقوال، ص ۲۰۸.

۱۰- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۶۰ .

۸. حسن بن سعید

اشاره

۸. حسن بن سعید

وی از یاران امام رضا و امام جواد علیهماالسلام بود و از محضر آنان دانش و حدیث فرا می گرفت و پیوسته در پی نشر آثار و احادیث آنان بود. علم و معارف اهل بیت علیهم السلام در سینه اش موج می زد، همتی عالی داشت و عالم به دانش های گوناگون بود. او برادرش حسین را در نوشتن سی کتاب همراهی کرد(۱) و افزون بر آن، خودش به تنهایی پنجاه کتاب در دانش ها و معارف گوناگون اسلامی نوشت.(۲)

تبلیغ مکتب اهل بیت علیهم السلام

تبلیغ مکتب اهل بیت علیهم السلام

او از شیفتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام و پیوسته در پی هدایت دیگران به سوی مشعل های رستگاری و ستارگان فروزان امامت بود. وی در این وادی، منشأ برکت های فراوانی شد و افرادی به کمک او به مکتب اهل بیت گرویدند که بعدها آنان، خدمات شایانی به مکتب اهل بیت انجام دادند.

برقی و دیگران آورده اند: حسن بن سعید، همان کسی است که اسحاق بن ابراهیم حضینی را به خدمت امام رضا علیه السلام رسانید و سبب شد خدمات مثبت دینی به دست وی انجام گیرد. پس از آن، علی بن مهزیار را به حضور حضرت آورد و زمینه ساز معرفت یابی و گرویدن آنان به مکتب اهل بیت شد. این دو نفر از حسن بن سعید حدیث شنیدند و به کمک وی شناخته شدند. همچنین عبدالله بن محمد حضینی و افراد دیگری به مدد حسن بن سعید به مکتب اهل بیت علیهم السلام گرویدند.(۳)

بدین ترتیب، وی با آشنا ساختن افرادی به مکتب اهل بیت علیهم السلام، خدمت بزرگی به اسلام ارائه داد و اثر آن را در خدمات ارزنده علی بن مهزیار و عبدالله بن محمد حضینی در تبلیغ آیین اسلام و مذهب تشیع می توان سراغ گرفت.

حسن بن سعید، مبلّغ و مؤلفی خستگی ناپذیر در عرضه ترویج آموزه های پیشوایان دین به شمار می رود و شایسته ارج گزاری است.

۹. حسین بن سعید

اشاره

۹. حسین بن سعید

او از بزرگـان اهـل حـدیث و دانشـمندان بزرگ روایـت اسـت کـه احـادیث فراوانی به مـدد وی در زمینه دانش هـا و معـارف گونـاگون رسـیده است. این مسـئله، از علم و منزلت والاـی وی و همت عالی اش در خـدمت رسانی به مکتب اهل بیت علیهم السـلام سرچشمه می گیرد. تعداد این روایت ها بیش از ۵۰۲۶ روایت است.(۴) و این، خدمت بزرگی است که به مکتب تشیع کرده اسـت؛ زیرا خـدمات ایـن گـونه راویـان است که امروز زمینه را برای بحث در موضـوع هـای گونـاگون فقهی، اخلاـقی، عقیـدتی، جـامعه شناسـی و حقوقی بر مبنای احادیث اهل بیت علیهم السـلام فراهم کرده است و دانشـمندان علوم گوناگون از میراث مانـدگار آنـان بهره منـد می شونـد. پس اگر خـدمات و تلاـش های خسـتگی ناپـذیر آنان نبود، هرگز این روایت ها به دست ما نمی رسید.

حسـین بن سـعید، از نادر افرادی است که در آن جوّ خفقان که حاکمان عباسـی در کمین بودنـد تا شـیفتگان مکتب اهل بیت علیهم السـلام را شـناسایی و به بـدترین وضع آنان را بکشـند، در پی نشـر معارف اهل بیت بود و در این راه، همه بلاها و را بر خود هموار می کرد.

حسـین بن سـعید به همراه برادرش حسن، از یـاران امام رضا و امام جواد علیهماالسـلام بودنـد، ولی حسن زمان امام هادی علیه السلام را درک نکرده و جزو اصحاب امام دهم ذکر نشده است. حال آنکه حسین بن سعید، زمان امام هادی علیه السلام را نیز درک کرد.(۵) بنـابراین، حسـین بن سـعید از یـاران سه امام به شـمار می رود و نزد آن بزرگواران محترم بود و از یاران خاص آنان خوانده می شد.

استادان حسین بن سعید

استادان حسین بن سعید

حسـین بن سـعید در کنار فراگیری دانش از پیشوایان معصوم علیهم السـلام، از استادان دیگری نیز بهره می برد که بیش از صد نفر شمارش شده اند.(۶)

۱- رجال نجاشی، ج ۱، ص ۱۷۲؛ خلاصه الاقوال، ص ۱۰۰.

۲- رجال کشی، ص ۵۵۲.

۳- رجـال برقی، ص ۱۳۱؛ اصـحاب امام جواد علیه السـلام، رقم ۱۰؛ رجال کشـی، ص ۵۵۲ (در رجـال کشـی به جای علی بن مهزیـار، علی بن ریـان نوشـته شـده است. ولی آیت الله خویی می نویسـد: «صـحیح، همـان علی بن مهزیار است؛ چون علی بن ریان جزو اصحاب امام رضا علیه السلام ذکر نشده است»: معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۳۸؛ خلاصه الاقوال، ص ۱۰۰.

۴- موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۲۲۱.

۵- رجال طوسی، صص ۳۵۵ و ۳۷۴ و ۳۸۵.

۶- معجم رجال الحدیث، ج ۶، صص ۲۶۸ و ۲۶۹.

تألیفات

تألیفات

خدمات وی، تنها در نقل حدیث خلاصه نمی شد. حسین نوشته های ارزنده ای نیز داشت و کتاب هایی در علم فقه، حدیث و مناقب نگاشته و گرد آورده است. تعداد تألیفات او را سی عدد نوشته اند که این، از دانش او و تلاش فراوانش خبر می دهد.

کتاب های وی به قدری متقن و مستند بود و با دقت نظر و اطلاع وسیع و اعتماد و اطمینان نوشته شده بود که توجه معاصران را به خود جلب کرد.

او افزون بر کتاب های فقهی و حدیثی، کتابی درباره تقیه و ردّ بر غلات، و نیز کتاب هایی در مناقب و مثالب نیز داشت.(۱)

آثار وی، حاکی از مبارزه علمی وی با منحرفان است و برای هدایت غلوکنندگان، کتاب ردّ بر غلات را می نویسد. در معرفی واقعی اهل بیت علیهم السلام و تبیین جایگاه حقیقی آنان، کتاب مناقب، و در احتجاج با مخالفان شیعه و تبیین بطلان حاکمان غاصب، کتاب مثالب را می نویسد.

وفات

وفات

وی اواخر عمرش، از اهواز به قم مهاجرت کرد و در قم مهمان حسن بن ابان بود و در همان شهر درگذشت.(۲) از تاریخ وفاتش اطلاع دقیقی نیست، ولی تا سال ۲۵۴ ه_ . ق زنده بوده است.(۳) از اینکه حسن بن سعید با حسین در سفر قم همراه نبود و نامش جزو یاران امام هادی علیه السلام ذکر نشده، فهمیده می شود، حسن پیش از حسین وفات کرده است.

۱۰. دیگر یاران از خاندان حسین

۱۰. دیگر یاران از خاندان حسین

الف) جعفر بن یحیی بن سعید احول دایی حسین، از یاران امام جواد علیه السلام . (۴)

ب) علی بن یحیی بن حسن، از موالی امام سجاد علیه السلام، دایی دیگر حسین بن سعید و از یاران امام رضا علیه السلام .

ج) فرزند حسین، احمد بن حسین ملقب به دندان، از راویان حدیث که کتاب هایی هم نوشته است. او استاد محمد بن حسن صفار (صاحب بصائرالدرجات) به شمار می رود.(۵)

۱۱. فضل بن شاذان، متکلمی زبر دست

اشاره

۱۱. فضل بن شاذان، متکلمی زبر دست

او متکلمی زبردست و تیزبین و وارث هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمان بود. با اینکه در عصر وی دانشمندان بسیاری می زیستند، او از همه آنان پیشی گرفت و شهرت و عظمت والایی داشت. در مسائل امامت، مناظره ها و سخنانی داشت که یادآور مناظره های هشام بن حکم، همان مدافع سخت کوش راه ولایت است.

وی نیشابوری و ساکن نیشابور بود و در همان دیار فوت کرد. پدرش شاذان بن خلیل نیشابوری، از شیفتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام و شاگرد مکتب یونس بن عبدالرحمان بود.(۶) پدرش در مکتب یونس درس ولایت و حق دوستی را فرا گرفته و با انفاس خویش، روح ولایت و محبت به خاندان نبوی را در وجود فرزندش دمید که همه خدمات و فضل او، مرهون زحمت ها و تلاش های پدرش در تربیت اوست.

سخنان ائمه درباره او

سخنان ائمه درباره او

کشی از بورق بوسنجانی از دانشمندانی که به صلاح و نیکی و پرهیزکاری معروف بود، نقل می کند:

به خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم، کتاب یوم و لیله فضل بن شاذان را با خود داشتم و به نظر حضرت رساندم و عرض کردم: سرورم! مطالب این کتاب چه گونه است؟ حضرت تا آخر آن را ورق زد و فرمود: مطالب این کتاب درست است و جا دارد به آن عمل شود. سپس بورق عرض کرد: فضل بن شاذان سخت بیمار است؟ حضرت فرمود: آری، خدا فضل را رحمت کند. بورق می گوید: وقتی برگشتم، دیدم فضل بن شاذان در همان روزهایی که امام حسن عسکری علیه السلام بر او ترحم فرمود، از دنیا رفته است.(۷)

۱- برای آگاهی از نام کتاب های وی، نک: فهرست طوسی، ص ۱۰۵؛ فهرست ابن ندیم، ص ۲۷۷.

۲- فهرست طوسی، ص ۱۴۹؛ رجال نجاشی، ج ۱، ص ۱۷۴.

۳- موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۲۲۰.

۴- رجال نجاشی، ص ۱۷۲.

۵- رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۰۷.

۶- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۱۶۸.

۷- رجال کشی، ص ۵۳۸، رقم ۱۰۲۳.

از این نقل، عنایت ویژه امام به او معلوم می شود. همچنین درمی یابیم که دانشمندان معاصر فضل بن شاذان نیز به نوشته های او توجه ویژه ای داشتند.

فضل بن شاذان، حامد بن محمد ازدی، از اهل بوزجان نیشابور را به خدمت امام عسکری علیه السلام فرستاد. او چون به خدمت حضرت رسید و خواست مرخص شود، کتابی از دستش افتاد. حضرت آن را برداشت و در آن نگریست، کتابی از آثار فضل بن شاذان بود. حضرت فرمود: خدا فضل را رحمت کند و فرمود:

من به اهل خراسان غبطه می خورم که فردی چون فضل بن شاذان در میان آنهاست و به او دست رسی دارند.(۱)

وصف عالمان از او

وصف عالمان از او

عالمان رجال و حدیث، همه او را ستوده اند.

نجاشی می نویسد:

او دانشمندی موثق و یکی از فقهیان و متکلمان بزرگ ماست و میان شیعه جایگاه و مقام والایی دارد و مقامش فراتر از آن است که وی را بتوانیم بستاییم.(۲)

علامه حلی:

او دانشمندی موثّق و متکلمی بزرگوار بود و در میان طایفه شیعه مقام والایی دارد. امام حسن عسکری دو یا سه بار بر او رحمت فرستاد.(۳)

مرحوم سیدحسن صدر در تأسیس الشیعه می نویسد:

او از متکلمان شیعه است. فضل بن شاذان، از بزرگان فقها و متکلمان جامعه شیعه است و در همه فنون دینی استاد بود. وی تألیفات بسیاری دارد و میان شیعه بزرگی و شکوه خاصی دارد و مشهورتر از آن است که وصف شود.(۴)

مدافع ولایت

مدافع ولایت

نیشابور و خراسان در آن عهد، از آیین تشیع به دور بود. حاکم نیشابور، عبداللّه بن طاهر نیز که از دشمنان تشیع بود، همیشه

در پی توطئه بر ضد او بود. خوارج و دشمنان اهل بیت نیز در آن شهر بسیار بودند و غلات نیز در آن شهر بودند.

بـا وجود این، فضـل بن شـاذان برای زنـدگی نیشابور را برگزیـد تا بتوانـد با برهان های محکم عقلی و نقلی، در دفاع از حریم ولاـیت بکوشـد. او خود را وارث بزرگـانی چون هشام بن حکم می دانست و در پی ادامه راه آنان بود. سـهل بن بحر فارسـی، گوید:

در اواخر زمان هم نشینی خود با فضل بن شاذان، از وی شنیدم که می گفت: من وارث گروهی از بزرگانم که در گذشته اند؛ماننـد محمدبن ابی عمیر و صـفوان بن یحیی. وقتی هشام بن حکم فوت کرد، یونس جانشـین او شد و در ردّ مخالفان کوشـید. چون یونس درگذشت، سکاک جانشین او بود و او نیز فوت کرد. اکنون من جانشین آنهایم.(۵)

خدمات ارزنده وی، از نوشـته ها و مناظره هایش فهمیده می شود، به گونه ای که او صد و هشـتاد کتاب نوشـته است.(۶) شیخ طوسـی نقـل می کنـد که بیشتر کتـاب هـای وی در زمینه مسائل عقیـدتی و کلامی و ردّ بر مخالفان و مسائل امامت است و نیز کتـاب هایی در ردّ فرقه های انحرافی آن عصـر و اثبات امامت و ولایت ائمه دارد.(۷) تنهـا کتابی که به طور کامل از فضل بن شاذان به دست آمده و چاپ و منتشر شده، کتاب ایضاح است که محدث ارموی آن را چاپ و منتشر کرده است.

خدمات فرهنگی فضل بن شاذان به جامعه شیعه

اشاره

خدمات فرهنگی فضل بن شاذان به جامعه شیعه

فضـل بن شـاذان، یکی از نماینـدگان معصومان در منطقه خویش بود. یکی از وظایف این گونه وکیلان، شـبهه زدایی و ارشاد منطقه زیر نفـوذ خـود بود. حوزه فضـل بن شـاذان، از آن جـا که در آن وضع، یکی از مراکز علمی مخالفـان شـمرده می شـد، حساسیت ویژه ای داشت و شیعیان آن

۱- رجال کشی، ص ۵۴۲، رقم ۱۰۲۷.

۲- رجال نجاشی، ج ۲، صص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۳- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۲۹، رقم ۷۶۹.

۴- سیدحسن صدر، تأسیس الشیعه، بیروت، دارالرائد، ۱۴۰۱ ه_ . ق، صص ۳۴۴ و ۳۷۷.

۵- رجال کشی، ص ۵۳۹، ح ۱۰۲۵.

۶- سفینه البحار، ج ۷، ص ۱۰۱.

۷- نک: فهرست طوسی، صص ۳۱۶ _ ۳۶۲.

منطقه هر روز با شبهه ای جدید روبه رو می شدند. شبهه ها در مردم نیشابور به حدی زیاد بود که شیخ صدوق پس از آنکه در راه برگشت از زیارت حضرت رضا علیه السلام گذرش به نیشابور می افتد، به سبب فراوانی شبهه های مردم نیشابور درباره امام دوازدهم، کتاب کمال الدین را گردآوری می کند. این سخن و حرکت به جای صدوق، وضع شیعیان آن دیار را به خوبی روشن می سازد.

ازاین رو، مسئولیت و وظیفه فضل بن شاذان، بسی دشوارتر از دیگر منطقه ها بود، ولی فضل با احاطه علمی و ارادتی که به خاندان نبوت داشت، به خوبی مسئولیت خود را ایفا کرد و توانست از نفوذ و ورود این شبهه ها به مرز تشیع جلوگیری کند که نمونه هایی از این اقدام ها چنین است:

الف) آماده سازی شیعیان برای رویارویی با مسئله غیبت امام مهدی علیه السلام

الف) آماده سازی شیعیان برای رویارویی با مسئله غیبت امام مهدی علیه السلام

وی برای آماده سازی شیعیان برای رویارو شدن با مسئله مهم غیبت و زدودن شک و حیرت از ذهن و اندیشه شیعیان، کتاب الغیبه را گرد آورد. او در این کتاب، به موضوع غیبت امام مهدی علیه السلام پرداخت و روایت های رسیده در این موضوع را جمع کرد. این کتاب، افزون بر اینکه می توانست شیعیان را از حیرت برهاند، مورد بهره محدثان نیز قرار گرفت که شیخ طوسی از جمله آنهاست.

عظمت کار فضل و دوراندیشی و هشیاری وی زمانی مشخص می شود که بدانیم، وفات فضل در سال ۲۶۰ ه_ . ق یعنی هم زمان با شروع غیبت صغرا بوده است. فضل پیش از اینکه شیعیان با مسئله غیبت روبه رو شوند، این کتاب را نگاشت. دیگر کتاب فضل درباره این موضوع، القائم نام دارد.

ب) ایستادگی در برابر گروه های منحرف

ب) ایستادگی در برابر گروه های منحرف

برای رویارویی با اهل خلاف و گروه های انحرافی، وی به برگزاری مجالس مناظره و مباحثه با مخالفان پرداخت. نجاشی در رجال خود، در شرح حال علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری که از شاگردان فضل بود، می نویسد: «برای او کتابی است مشتمل بر ذکر مجالس مناظره فضل بن شاذان با اهل خلاف».(۱)

شیخ مفید نیز در کتاب الفصول المختار، برخی از مناظره های وی را می آورد.(۲) همچنین، فضل بن شاذان کتاب های بسیاری نیز در ردّ بر فرقه های انحرافی عصر خویش نوشت؛ مانند: النقض علی الاسکافی، ردّ بر کرامیه، ردّ بر یمانه بن رباب

کوفی، ردّ بر مرجئه، ردّ بر حشویه، ردّ بر غالیان، ردّ بر اصم و نوشته های دیگری که بیشتر در مسائل کلامی و اعتقادی است.(۳)

وفات

وفات

او در زمان حیات امام عسکری علیه السلام، در سال ۲۶۰ هـ . ق فوت کرد. سبب فوتش را کشی چنین آورده است:

فضل بن شاذان در روستایی از منطقه بیهق بود. چون خبر ورود خوراج (صفاریان) را به آن حدود شنید، از آنجا بیرون رفت و از سختی راه بیمار شد و بر اثر آن درگذشت.(۴) آرام گاه این دانشمند بزرگ، تقریبا در یک فرسخی نیشابور است.

۱۲. عبدالسلام بن صالح بن سلیمان خراسانی؛ ابوصلت

اشاره

۱۲. عبدالسلام بن صالح بن سلیمان خراسانی؛ ابوصلت

وی یکی از مشهورترین و معروف ترین یاران امام رضا علیه السلام است(۵) و میان خاصه و عامه به علم و وثاقت معروف است. او را عالمان تاریخ و رجال، از خادمان خاص و محارم حضرت رضا علیه السلام شمرده اند. وی روایت های بسیاری در زمینه توحید و امامت و تفسیر از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده است. حالت ها و ویژگی های او در کتاب های رجال شیعه و سنّی آمده است. با مطالعه و بررسی زندگی او درمی یابیم که در عصر خویش، از شخصیت های برجسته و بنام اهل حدیث بوده و در طلب حدیث، به شهرهای متعددی سفر کرده است. در شجاعت و حق گویی و صراحت لهجه نیز کم مانند بوده است.

اصل و نسب و زندگی نامه

اصل و نسب و زندگی نامه

وی در کتاب های رجالی به هروی، نیشابوری و خراسانی معروف است. اجداد وی در خراسان و هرات اسیر و به مدینه برده شدند.

۱- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۸۵ .

۲- شیخ مفید، الفصول المختار، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه . ق، صص ۱۱۸ و ۱۶۷ و ۱۷۰ و ۱۷۸.

۳- نک: فهرست طوسی، ص ۳۶۱.

۴- رجال کشی، ص ۵۴۳، ح ۱۰۲۸.

۵- رجال طوسی، ص ۳۶۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۸؛ رجال نجاشی، ج ۲، ص ۶۰ ؛ خلاصه الاقوال، ص ۲۰۹.

ابوصلت در مدینه به دنیا آمد و سپس برای اخذ حدیث و دانش، به شهرهای بسیاری سفر کرد. سرانجام، به خراسان برگشت و ساکن نیشابور شد.(۱)

ارتباط ابوصلت و امام رضا علیه السلام

ارتباط ابوصلت و امام رضا علیه السلام

خطیب بغدادی، اقامت ابوصلت را در مرو و خراسان، در دوران مأمون ذکر کرده است.(۲) از آنجا که همه وی را از شیعیان استوار و ثابت قدم معرفی کرده اند، ثابت می شود او از معتقدان راستین به امامت امام رضا علیه السلام بوده است. ولی در اینکه وی از چه زمانی به خدمت حضرت رضا مشرّف شده و پیشینه هم نشینی او از چه تاریخی بوده و آیا او در مدینه نیز با امام همراه و هم نشین بوده یا نه، سخنی در مصادر و منابع تاریخی و حدیثی به دست نیامده است. محقق و دانشمند معاصر، آقای عطاردی می نویسد:

هنگام ورود حضرت رضا علیه السلام به نیشابور، ابوصلت در این شهر بوده است؛ زیرا در حدیث معروف به «سلسله الذهب» که امام آن را در نیشابور القا و املا فرمود، ابوصلت حاضر بوده و یکی از راویان این حدیث است... . او بعد از حرکت امام رضا علیه السلام و خروج از نیشابور، همراه آن حضرت از نیشابور بیرون شد و در همراهی امام در راه حرکت به سوی طوس و مرو حضور داشت. پس از آنکه امام رضا علیه السلام وارد مرو شد، ابوصلت همواره با آن حضرت بوده است، به گونه ای که ابن حجر عسقلانی نقل می کند: «وی مانند خادمی برای آن جناب بوده و آن حضرت را ترک نمی کرده است».(۳)

ابوصلت در همه مجالس و محافل با امام شرکت داشته و در مناظره ها و احتجاج های امام با بزرگان دین ها و متکلمان و دانشمندان حاضر بوده است.(۴)

ایمان استوار

ایمان استوار

وی از ارادتمندان خالص و شیفتگان مکتب اهل بیت و امامت بود و مذهب و روشش، دوستی اهل بیت و بی زاری جستن از دشمنان ایشان بود. کشی می نویسد: «دین و مذهب و سیره ابوصلت، دوستی و محبت اهل بیت پیامبر بود.»(۵) و او را به استواری و شدت علاقه مندی بر تشیع ستوده و از یحیی بن نعیم نقل کرده است: «کانَ شَدیدُ التَّشَیُّعِ و لَمْ یُرَمِنْهُ الْکِذْبُ؛ وی به شدت در تشیع خویش استوار بود و هرگز دروغ از وی شنیده نشد».(۶)

او بر پایه ایمان و باور خویش، در پی نشر فضیلت های اهل بیت علیهم السلام و نشر مطاعن و مثالب دشمنان اهل بیت بود و در این راه، همه خطرها را به جان می خرید. وی آشکارا دوستی اهل بیت علیهم السلام و دشمنی دشمنان دین را اظهار می

کرد و در برهه ای که عده ای سنگ محبت دشمنان اهل بیت و بنی امیه را به سینه می زدند، او می گفت: «سگ علویان، از همه بنی امیه برتر است».(۷)

پس بر مبنای این دوستی و ارادت، در عین اینکه ادیب و فقیه بزرگی بود، به خدمت گزاری امام هشتم علیه السلام می بالید و پیوسته در خدمت ایشان بود.

اعتقاد و استواری و خدمت رسانی او در نشر فضایل اهل بیت علیهم السلام، سبب شد عده ای حتی به ضعیف و خوار ساختن او اقدام کنند. ابن عدی می گوید: «ابوصلت، روایت های منکری در فضل اهل بیت علیهم السلام نقل کرده و به خاطر آن متهم شده است».(۸) شمس الدین ذهبی می نویسد: «ابوصلت، مرد صالحی بود، ضمن اینکه او شیعه ای محکم و استوار بود».(۹)

یکی از روایت های معروفی که از ابوصلت در مصادر شیعی و سنی آمده، این حدیث است که پیامبر فرمود: «من شهر علم هستم و علی در آن است».(۱۰)

۱- راویان مشترک، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی دفتر تبلیغات، ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۵۲۷ و ۵۲۸.

۲- احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵، ه . ق، ج ۱۱، ص ۴۸.

۳- تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۸۶.

۴- راویان امام رضا علیه السلام، ص ۲۳۲.

۵- رجال کشی، ص ۶۱۶ .

۶- رجال کشی، ص ۶۱۵ .

۷- تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۵۲.

۸- احمد بن علی بن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، دارالفکر، بیروت، ج ۶، ص ۲۸۶.

۹- شمس الدین ذهبی، میزان الاعتدال، اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶ ه . ق، ج ۴، ص ۳۴۸.

۱۰- تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۸۵؛ جمال الدین مزی، تهذیب الکمال، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۱ ه . ق، ج ۱۱، ص ۴۶۳.

مناظره های ابوصلت

مناظره های ابوصلت

خطیب بغدادی می نویسد:

ابوصلت، پیوسته درصدد ردّ و مخالفت با اهل «اهواء» و فرقه «مرجئه»، «جهیمه»، «زنادقه» و «قدریه» بود و بدین منظور، با بشر مریسی نیز در حضور مأمون بارها مناظره کرد و پیروزمندانه از میدان بیرون آمد و بر وی چیره شد.(۱)

بشر بن غیاث مریسی، از شاگردان ابویوسف قاضی بود و از عالمان کلام به شمار می آمد. او مسئله خلق قرآن را عنوان کرد و گفت: «قرآنْ قدیم نیست، بلکه مخلوق است.» ابوصلت با وی به مخالفت برخاست و در مجلس مأمون با او مناظره کرد و بشر بن غیاث شکست خورد.(۲)

ابوصلت در زندان مأمون

ابوصلت در زندان مأمون

ابوصلت هروی، از نزدیکان خاص و صاحب اسرار امام رضا علیه السلام بود و در ساعت های آخر عمر امام رضا علیه السلام، بر بالین آن حضرت بوده و همه حالت های امام هشتم علیه السلام هنگام شهادت، از زبان وی نقل شده است. او در دفن و کفن حضرت رضا علیه السلام حاضر بود. ابوصلت پس از رحلت حضرت رضا علیه السلام زندانی شد و در زندان دست به دعا برداشت و از خدا یاری خواست. پس از دعا، به اعجاز حضرت جواد علیه السلام از زندان آزاد شد.(۳)

ابوصلت و دفاع از حریم ولایت

ابوصلت و دفاع از حریم ولایت

یکی از هدف های مأمون از واگذاری ولایت عهدی به امام رضا علیه السلام این بود که مقام حضرت را در دید شیعیان و ارادتمندانش کم کند؛ زیرا خلافت و سیاست و داخل شدن در دربار عباسی، در نظر مردم نوعی آلودگی به شمار می رفت و داخل کردن یک شخص وارسته در دستگاه خلافت، خود به خود سبب پایین آمدن اثر وجودی آن فرد می شد، ازاین رو، ابوصلت در بیان علت واگذاری ولایت عهدی به امام هشتم علیه السلام می گوید: مأمون ولایت عهدی را به امام واگذار کرد که به مردم نشان دهد امام وابسته به دنیاست تا بدین ترتیب، از موقعیت معنوی امام نزد مردم بکاهد.(۴)

در حقیقت، این مطلب به عنوان یک شبهه و پرسش برای مردم و شیعیان مطرح بود که چرا امام ولایت عهدی را پذیرفت. بدین ترتیب، افرادی این سؤال را از امام می پرسیدند. که: چرا ولایت عهدی را پذیرفتی؟(۵)

در این برهه حساس، دفع این شبهه در ذهن شیعیان، امری ضروری بود تا مسئله برای آنان و آیندگان روشن شود. ابوصلت هروی در موقعیت ها و مناسبت های مختلف، از روی این راز پرده برمی داشت و می گفت: به خدا سوگند، امام رضا علیه السلام با اراده و خواست خود این امر را نپذیرفت(۶)... و در جای دیگر، تفصیل ماجرا و گفت وگوهای میان حضرت و مأمون را نقل می کند و در آخر می گوید:

مأمون گفت: به خدا سوگند، اگر ولایت عهدی را پذیرفتی که چه بهتر، و الاّ مجبورت می کنم و اگر باز نپذیرفتی، گردنت را می زنم.(۷)

بر اثر روشنگری های ابوصلت و دیگر یاران حضرت و رهنمودهای خود امام رضا علیه السلام، این شبهه در ذهن مردم برطرف شد و مأمون به هدف خود نرسید. بنابراین، ابوصلت درباره سبب اقدام مأمون بر شهادت حضرت رضا علیه السلام می گوید:

هدف مأمون این بود که به مردم چنین جلوه دهد که امام رضا علیه السلام دنیاپرست است. او می خواست با این کار، مقام حضرت را در میان مردم پایین آورد، ولی از آن جا که در این هدف خود پیروز نشد و فضل و مقام امام بر مردم آشکارتر گردید، بلکه جایگاه امام در دید مردم فراتر رفت، متلکمان و عالمان را برای مناظره با حضرت فراخواند و آنجا هم با شکست روبه رو شد... . در نهایت، تصمیم به قتل حضرت گرفت و حضرت را مسموم کرد.(۸)

ابوصلت در بیان سبب و چگونگی شهادت امام رضا علیه السلام نیز کتابی نوشته بود.(۹)

۱- تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۴۶.

۲- راویان امام رضا علیه السلام، ص ۲۳۰.

۳- بحارالانوار، ج ۴۹، صص ۳۰۲ و ۳۰۳.

۴- عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۴۱.

۵- عیون الاخبار، ج ۲، صص ۱۳۷ _ ۱۴۰، باب ۴۰.

۶- عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۴۰.

۷- عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۳۹.

۸- نک: عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۴۱.

۹- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۶۰ .

وفات ابوصلت

وفات ابوصلت

ابوصلت هروی، در روز چهارشنبه، ۲۴ شوال ۲۳۶ ه_ . ق وفات کرد.(۱) در اینکه ابوصلت در کجا از دنیا رفت، در مصادر تاریخی مطلبی ذکر نشده است. امروز در خراسان و اطراف مشهد مقدس، بارگاهی برای وی وجود دارد که مورد توجه دوستداران اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است.

فصل ششم: یاران امام جواد علیه السلام

اشاره

فصل ششم: یاران امام جواد علیه السلام

زیر فصل ها

۱. ابن سکّیت

اشاره

۱. ابن سکّیت

یعقوب بن اسحاق اهوازی، معروف به ابن سکّیت، یکی از زبان دانان عصر خود و حامل پرچم دانش عرب و ادب و شعر فارسی بود. او دانش ها و معارف اسلامی بسیاری می دانست. وی از عالمان فاضل شیعه امامی و محدثان بزرگ و مورد اعتماد بود. اصلش از خوزستان و در «دورق» از نواحی خوزستان به دنیا آمده بود. در جایی نیز گفته شده ولادتش در بغداد بوده است.(۲)

شیعه و سنّی همه به فضل علمی و ایمان راسخ وی اعتراف کرده و وی را ستوده اند. شمس الدین ذهبی می نویسد: «وی انسانی فاضل، دین دار و موثّق در نقل علوم عربی بود».(۳)

جایگاه ابن سکّیت نزد معصومان

جایگاه ابن سکّیت نزد معصومان

وی از یاران نزدیک و خاص امام جواد و امام هادی علیهماالسلام نیز بود که توجه آنان شامل وی می شد و از امام جواد علیه السلام روایت ها و مسائلی را نقل کرده است.(۴) ابن خلکان نیز وی را از شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام می داند.(۵)

ایمان راسخ

ایمان راسخ

ابن سکّیت را باید نماد استقامت و پایداری دانست. ابن سکّیت با شهادتش در پای عقیده و مرام خویش، درس حق محوری و آزادمنشی را برای ملت اسلامی از خود بر جای گذاشت.

ابن سکّیت، حق را شناخته بود و آن را در وجود مقدس امیرمؤمنان، علی علیه السلام و فرزندان پاکش می دید و هرگز فریفته دنیا نبود. حاکمان اموی و عباسی را باطل می دانست و غلامان و درس آموختگان مکتب علوی را به مراتب، فراتر از حاکمان و پادشاهان عباسی می خواند و در همه حال، در پای عقیده و ایمان خود ثابت قدم ماند.

برای پی بردن به ایمان راستین و باور راسخ و استوار او، ماجرای شهادت وی بسیار گویاست.

از آن جا که ابن سکّیت در عصر خود در علوم ادبی و منطق سرآمد همه دانشمندان بود، به دستور متوکل عباسی، مأمور تعلیم فرزندان وی، یعنی معتزّ و مؤیّد شد. روزی متوکل به دو فرزند خود نگریست و به ابن سکّیت گفت: نزد تو، حسن و حسین عزیزتر و گرامی تر است یا مؤید و معتز؟ ابن سکّیت در پاسخ گفت: نزد من، قنبر غلام علی، از فرزندان تو عزیزتر و گرامی تر است تا چه رسد به امام حسن و حسین علیهماالسلام . پس متوکل سخت برآشفت و به غلامان خود دستور داد ابن سکّیت را زیر پای خود افکنند و بر شکمش بزنند. غلامان نیز وی را زیر پای خود افکندند و بر شکمش زدند. سپس او را به خانه اش بردند و او فردای آن روز وفات کرد.(۶)

در نقل دیگری آمده است: متوکل از این سخن وی سخت برآشفت و دستور داد زبان ابن سکّیت را از پشت سرش دربیاورند و در پی این شکنجه وحشیانه، روحش به دار بقا عروج کرد.(۷)

بدیهی است گفتن این سخن در حضور متوکل عباسی که در دشمنی با اهل بیت زبانزد بود و هنوز هم بیدادهای وی در حق خاندان علوی فراموش نشده است، از قوّت ایمان و باور راستین او سرچشمه می گیرد.

۱- تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۵۲.

۲- عبدالحسین شبستری، النوار الهادی، الی اصحاب الامام هادی علیه السلام، قم، مکتبه التاریخیه المختصه، ۱۴۲۱ هـ . ق، چ ۱، ص ۲۸۲.

۳- تاریخ اسلام، حوادث سال های ۲۴۱ _ ۲۵۰ هـ . ق، ص ۵۵۱.

۴- خلاصه الاقوال، ص ۲۹۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۱۳۸؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص۳۰۶.

۵- وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۳۳۹.

۶- احمد بن عثمان ذهبی، تاریخ اسلام، تحقیق: عمر عبدالسلام، بیروت، دارالکتاب العربی، چ ۳، ۱۴۲۵ هـ . ق، ج ۱۹، ص ۵۵۲؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالصادر، ۱۴۱۵ هـ . ق، چ ۶، ج ۷، ص ۹۱؛ منتهی الامال، ج ۳، ص ۱۹۰۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۱۸.

۷- معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۱۳۹؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۶؛ بحارالانوار، ج ۱۰۷، ص ۲۶۱؛ وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۳۴۴.

وفات ابن سکّیت را ۲۴۴ ه_ . ق ذکر کرده اند.(۱)

مقام علمی

مقام علمی

ثعلب، نحوی و لغوی دان معروف می گوید: اصحاب لغت و ادب، اتفاق نظر دارند که پس از ابن اعرابی،(۲) کسی از ابن سکّیت عالم تر به لغت نیست.(۳) ابن خلکان، از بعض ثقات زمان خود نقل می کند که: از پل بغداد، کتابی در لغت، چون کتاب اصلاح منطق ابن سکّیت رد نشده است.(۴)

نوشته های فراوانی داشت که اصلاح المنطق، الالفاظ، الاضداد المؤنث و المذکر و الطیر از شمار آنهاست.(۵)

۲. علی بن مهزیار اهوازی

اشاره

۲. علی بن مهزیار اهوازی

از دانشمندان و فقیهان و محدثان والا و بلندمرتبه تشیع و اهل اهواز است.

پدرش مهزیار، نصرانی بود و خود علی بن مهزیار نیز بر عقیده پدر بود. بعدها خدا بر وی منّت نهاد و او را به راه اهل بیت علیهم السلام هدایت کرد.(۶) گفته شد که حسن بن سعید بود که وی را به امام رضا علیه السلام رساند. او اهل روستای هند (هندوجان) از روستاهای فارس بود، ولی بعدها ساکن اهواز شد.

وی از یاران امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام و دانشمندی موثق و صاحب اعتقادی راسخ بود.(۷)

وی از یاران خاص امام جواد علیه السلام به شمار می رفت و از سوی آن حضرت وکالت و نزد ایشان مقامی بزرگ داشت. همچنین وکیل امام هادی علیه السلام نیز بود.(۸) چون عبداللّه بن جندب(۹) وفات یافت، علی بن مهزیار به جای او نشست(۱۰) و خدمات شایسته ای به مکتب تشیع ارائه داد و معصومان از او خرسند بودند.

سخنان ائمه درباره او

سخنان ائمه درباره او

حضرت جواد علیه السلام نامه هایی درباره او صادر کرده و وی را ستوده که بعضی از آنها چنین است:

الف) «نامه ات به من رسید. از مضمونش اطلاع یافتم. مرا غرق سرور و شادی کردی، خدا تو را مسرور گرداند».(۱۱)

ب) «از آنچه درباره گرفتاری مردم قم نوشته بودی، آگاه شدم. خداوند مردم قم را از این گرفتاری نجات دهد... . خداوند تو را به بهشت داخل و شادت کند و با خشنودی من از تو، از تو خشنود شود».(۱۲)

ج) «از خدا می خواهم که همواره تو را در پناه خود حفظ کند. از حال خود به من مژده ده که امیدوارم خدا هرگونه ناراحتی را از تو برطرف سازد».(۱۳)

د) «خداوند به تو و کسانی از بستگانت که خواسته بودی، وسعت روزی دهد. ای علی! احترامی که نزد من داری، از توسعه زندگی بهتر است».(۱۴)

هـ) «تو نمی دانی خداوند تو را نزد من چه گونه (عزیز و گرامی) قرار داده است که گاهی تو را به نامت (علی) پسر مهزیار می خوانم و دعا

۱- تاریخ اسلام، ج ۱۹، ص ۵۵۳؛ الکامل، ج ۷، ص ۹۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۱۸.

۲- ابوعبد الله محمد بن زیاد معروف به ابن اعرابی، اهل کوفه و عالم به علم لغت بود. ثعلب گوید: در مجلس علمی ابن اعرابی حاضر می شدم. بیش از صد نفر در آن مجلس حاضر می شدند و از وی می پرسیدند و او بدون مراجعه به کتابی پاسخ می داد. الاعلام زرکلی، ج ۶، ص ۱۳۱.

۳- تاریخ اسلام، ج ۱۹، ص ۵۵۳.

۴- اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۶.

۵- فهرست ابن ندیم، ص ۷۹؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۶.

۶- رجال کشی، ص ۵۴۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۰۹.

۷- رجال طوسی، صص ۳۶۰، ۳۷۶، ۳۸۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۰۸.

۸- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۷.

۹- عبداللّه بن جندب، شاگرد امام کاظم علیه السلام و وکیل ایشان و امام رضا علیه السلام بود و از نزدیکان آنان به شمار می رفت. او عابدی بی نظیر بود و سخنانی از ائمه درباره اش ذکر شده است نک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۶۰.

۱۰- رجال کشی، ص ۵۴۹.

۱۱- رجال کشی، صص ۵۴۹ _ ۵۵۱.

۱۲- رجال کشی، ص ۵۵۰.

۱۳- رجال کشی، ص ۵۵۰.

۱۴- رجال کشی، ص ۵۵۱.

می کنم. با توجه و علاقه و شناختی که به تو دارم، از خدا می خواهم آنچه را به تو روزی کرده است، به بهترین شکل حفظ کند».(۱)

شش ــ «ای علی! خدا به تو پاداش نیک دهد و در بهشت ساکنت کند و از ذلت و خواری دنیا و آخرت برحذر دارد و تو را با ما محشور فرماید. من تو را آزمایش کردم و آمادگی ات را برای انجام دادن آنچه بر تو واجب کرده، یافتم.

اگر بگویم من کسی را مانند تو ندیده ام، امیدوارم راست گفته باشم. مقام و خدمات تو در گرما و سرما و شب و روز بر من پوشیده نیست. از خدا می خواهم وقتی در روز رستاخیز مردم را گرد می آورد، چنان تو را در کنف رحمت خود بگیرد که اهل محشر به آن غبطه بخورند؛ «اِنَّهُ سَميعُ الدُّعاء».(۲)

از این فرمایش امام، مقام والای او فهمیده می شود و روشن است که همه کارهای او به عنایت و تأیید امام رسیده بود.

از سوی دیگر، متوجه خدمات شایسته و تلاش های بی وقفه وی در بدترین شرایط می شویم، چنان که امام می فرماید: همه آن خدمات بر ما معلوم است و از کارهای وی ستایش می کنیم. از همین سخنان امام جواد علیه السلام می توان، به مقام شامخ و دانش و پارسایی این بزرگ مرد پی برد. بر این اساس، همه عالمان و بزرگان وی را ستوده اند.

در محراب عبادت

در محراب عبادت

عادت او بر این بود که چون آفتاب طلوع می کرد، سر به سجده می گذاشت و سر بلند نمی کرد تا برای هزار نفر از برادران مؤمن خود دعا کند.

مرد عبادت و مناجات و در عبادت بی نظیر بود، به گونه ای که نوشته اند از زیادی عبادت و سجده، پیشانی اش چون زانوی شتر پینه بسته بود.(۳)

آثار

آثار

او آثار فراوانی داشت. شیخ طوسی می نویسد: «وی ۳۳ کتاب در زمینه های مختلف فقهی و حدیثی و اعتقادی نوشته بود.(۴) از جمله کتاب های وی فضائل (فضایل اهل بیت)، مثالب، دعا، ردّ بر غلات و القائم را می توان برشمرد. خدمات شایسته وی به نقل روایت و تألیف کتاب منحصر نبود. وی در تبلیغ امامت و دفاع از کیان تشیع، لحظه ای آرام ننشست و با مخالفان به مناظره و احتجاج پرداخت.

علی بن اسباط فطحی مذهب و به امامت عبد الله افطح معتقد بود. علی بن مهزیار با او مناظره هایی داشت و مسائلی میان آنها در این باره رد و بدل شد. سرانجام، آن دو به محضر امام جواد علیه السلام مشرّف شدند و مسائل مورد بحث خویش را نزد امام بردند که در نهایت، علی بن اسباط از عقیده باطل خویش بازگشت.(۵)

البته با اینکه او در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام می زیست و هنوز غیبت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف واقع نشده بود، برای آماده سازی شیعیان و جلوگیری از فتنه و اختلاف، کتابی درباره حضرت مهدی علیه السلام نوشت و این، از نهایت دوراندیشی و انگیزه خدمت رسانی وی به جامعه شیعه و اسلام خبر می دهد.

روایت های رسیده از وی

روایت های رسیده از وی

تعداد روایت های بر جای مانده از وی، بیش از ۴۳۷ روایت است.(۶)

وفات

وفات

وی در زمان امام حسن عسکری علیه السلام در اهواز از دنیا رفت و قبرش اکنون در اهواز، زیارت گاه عاشقان وشیفتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام است.

۳. ابراهیم بن مهزیار

۳. ابراهیم بن مهزیار

او برادر علی بن مهزیارو از محدثان بزرگوار شیعه و از یاران امام جواد و امام هادی علیهماالسلام بود.(۷) وی عصر امام حسن عسکری و امام زمان

۱- رجال کشی، ص ۵۵۱.
۲- الغیبه، ص ۳۴۹؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۵.
۳- رجال کشی، ص ۵۴۹؛ منتهی الامال، ج ۳، ص ۱۸۲۷.
۴- فهرست طوسی، ص ۲۶۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۰۷.
۵- نک: خلاصه الاقوال، ص ۱۸۶، به نقل از: نجاشی.
۶- معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۱۳.
۷- رجال طوسی، صص ۳۷۶ _ ۳۸۸.

علیهماالسلام را درک کرد و از وکیلان و پیام رسانان امام زمان علیه السلام بود و اگرچه به وکالت ایشان از سوی امام حسن عسکری علیه السلام تصریح نشده است، ولی از روایتی که شیخ طوسی در الغیبه از زبان فرزند ایشان نقل می کند، استفاده می شود که وی از سوی امام حسن عسکری علیه السلام نیز وکالت داشته است.(۱)

ابراهیم، از کسانی است که پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام، در جست وجوی امام زمان علیه السلام و آرزومند دیدار مولایش صاحب الامر بود تا به جمال دلربایش بنگرد. سرانجام، در سفر حج در مکه مکرمه، به محضر مولایش مشرّف شد و به جمالش نگریست و صدای دلربایش را شنید.(۲)

ابراهیم نوشته هایی نیز داشته است و پسرش محمد بن مهزیار، از راویان حدیث به شمار می رود.

۴. احمد بن محمد بن عیسی

اشاره

۴. احمد بن محمد بن عیسی

فقیه و محدثی بزرگ از خاندان ممتاز و بنام اشعری قم بود. پدرش محمد، از دانشمندان بزرگوار و شخصیت های برجسته و بانفوذ قم شمرده می شد. نجاشی، رجالیِ سرشناس درباره وی می نویسد:

محمد بن عیسی بن عبداللّه بن سعد، سرآمد عالمان قم و چهره درخشان خاندان اشعری بود و نزد حاکمان قم جایگاهی بزرگ داشت. وی بر حضرت رضا علیه السلام وارد شد و از آن حضرت حدیث شنید و از امام جواد علیه السلام نیز حدیث روایت کرده و کتاب خطب از نوشته های اوست.(۳)

احمد همچون پدرش، از شخصیت های علمی و سیاسی خاندان اشعری و عالمی سرشناس در میان شیعه بود که در حفظ و نگه داری میراث علمی و معنوی مکتب تشیع نقش بسزایی داشت.

وی از یاران موثق امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام به شمار می آید.(۴) احمد با آن بزرگی و مقام کم مانند خود، فردی فروتن بود و از افرادی نیز که مقام و رتبه علمی شان پایین تر از خود بود، علم و حدیث می آموخت. شیخ صدوق می نویسد: احمد با آن مقام فضل و علمی اش و شکوه قدرش، از ابوطالب عبداللّه بن صلت که از نظر علمی پایین تر از وی بود، روایت می کند.(۵)

وی نزد حکم رانان قم نیز شخصیت محترم، محبوب و بانفوذی بود. شیخ طوسی در فهرست می نویسد:

وی پیشوای عالمان قم و چهره درخشان و سرآمد فقیهان آنجا بود. او رئیس دینی و ملی بود که حکم رانان قم او را احترام می

کردند.(۶)

احمد در علوم و فنون گوناگون دانش وسیعی داشت و علم وی تنها در زمینه فقه و حدیث نبود. او همچنین، طبیبی حاذق به شمار می رفت. در علم طب نیز تألیفاتی داشت که به نقل ابن ندیم، وی دو کتاب در طب به نام طب کبیر و طب صغیر نوشته بود.(۷)

احمد و مبارزه با انحراف های عقیدتی

احمد و مبارزه با انحراف های عقیدتی

احمد بن محمد در عصر خود، رئیس عالمان قم و شخصیت تأیید شده همگان به شمار می آمد و در حفظ کیان تشیع و جلوگیری از نفوذ افکار انحرافی بسیار می کوشید. بدین ترتیب، وی، احمد بن محمد بن خالد برقی را با اینکه خود از عالمان بزرگ قم بود، به دلیل نقل کردن از افرادی ضعیف و نامطمئن، از قم تبعید کرد. این سخن، حاکی از نهایت تلاش وی در جلوگیری از نشر روایت های ضعیف بود، ولی احمد بن محمد بن عیسی، بعدها با توجه به مقام علمی و بزرگی احمد، وی را به قم بازگرداند و از او عذر خواست و در تشییع احمد بن خالد برقی، با پای برهنه شرکت کرد.

۱- الغیبه، ص ۲۸۱، ح ۲۳۹.

۲- تنقیح المقال، ج ۵، ص ۲۵.

۳- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۲۷.

۴- رجال طوسی، صص ۳۵۱، ۳۷۳ و ۳۸۳؛ خلاصه الاقوال، صص ۶۱ و ۶۲ .

۵- کمال الدین، ج ۱، ص ۳.

۶- فهرست طوسی، ص ۶۰، رقم ۷۵.

۷- فهرست ابن ندیم، ص ۲۷۸؛ الفن الخامس، المقاله السادسه.

همچنین، سهل بن زیاد آدمی(۱) و ابوسمینه، محمد بن علی صیرفی(۲) را نیز از قم تبعید کرد. این حکایت حاکی از نفوذ بالای احمد در بین مردم قم و تلاش وی در حفظ مکتب تشیع از نفوذ افکار انحرافی است.

سفر به کوفه در جست وجوی حدیث

سفر به کوفه در جست وجوی حدیث

آن عصر، دوران شکوفایی دانش و حدیث بود. دو شهر کوفه و قم، پایگاه دانشگاه معارف اهل بیت علیهم السلام به شمار می رفت. در عصر احمد، محدثان بزرگواری در قم می زیستند که برای فراگیری معارف اهل بیت علیه السلام و نشر احادیث ایشان، به شهرهای دوردست نیز سفر می کردند تا بذر تشیع را در دل مردمان آن شهر بکارند. البته تاریخ از این حماسه جاوید، ماجراهایی ثبت کرده است.

احمد می گوید: برای فراگیری حدیث به کوفه رفتم. آنجا حسن بن علی وشاء از یاران امام رضا علیه السلام را دیدار کردم. از او خواستم کتاب علی بن رزین و ابان بن عثمان احمر را بر من بیاورد. آورد و از او خواستم اجازه روایت این دو کتاب را به من دهد. حسن بن وشاء گفت: خدا تو را رحمت کند! چه شتابی داری. برو از روی آن بنویس و بعد آن را از من گوش کن. گفتم: از رویدادهای روزگار ایمن نیستم. گفت: اگر می دانستم کسی مانند تو تا این حد طالب حدیث است، روایت های بسیاری می آموختم؛ زیرا من در این مسجد (مسجد کوفه)، نهصد نفر از استادان و بزرگان حدیث را درک کردم که همگی می گفتند: مرا حدیث کرد جعفر بن محمد الصادق علیه السلام .(۳)

احمد چنان علاقه ای در درک حدیث داشت که نوشته اند: کتاب های صد نفر از یاران حضرت صادق علیه السلام را روایت کرده و روایت های رسیده از وی بیش از ۲۲۹۰ حدیث است.(۴)

شاگردان و استادان وی

شاگردان و استادان وی

احمد در طول زندگی خود، افزون بر آنکه از محضر پیشوایان معصوم عصر خود دانش و حدیث فرا گرفت، به محضر استادان بزرگواری نیز رسیده و از آنان علم و حدیث آموخته است که استادان و بزرگان وی بنا بر آنچه در معجم رجال الحدیث آمده، بیش از پنجاه نفر هستند.(۵)

بزرگانی در حضور احمد شاگردی کردند که هرکدام از آنها نیز در زمان خود، از دانشمندان بزرگ به شمار می رفتند، از جمله آنهاست: محمد بن یحیی عطار، محمد بن حسن صفار، محمد بن علی محبوب، عبدالله بن جعفر حمیری و احمدبن ادریس.

تألیفات

تألیفات

آثار وی بنا بر آنچه نجاشی، ابن ندیم و شیخ طوسی نقل کرده اند، حدود پانزده کتاب در دانش ها و معارف گوناگون اسلامی است.(۶)

وفات

وفات

از وفات او اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی چنان که گذشت، وی در تشییع جنازه برقی که در ۲۷۴ هـ . ق و بنا بر سخنی دیگر ۲۸۰ هـ . ق بوده است،(۷) حضور داشت. پس به یقین او تا ۲۷۴ هـ . ق زنده بوده است.

۵. احمد بن محمد خالد برقی

اشاره

۵. احمد بن محمد خالد برقی

وی از فقیهان و دانشمندان بلندمرتبه و محدثان بزرگ شیعه در قرن سوم هجری است. پدرش محمد نیز از محدثان بزرگوار شیعه و یاران خاص معصومان علیهم السلام بود.

احمد خود از یاران امام جواد و امام هادی علیهماالسلام (۸) و ساکن قم بود.

۱- سهل بن زیاد را به سبب نقل حدیث از مرجع های ضعیف و اعتماد کردن به مراسیل و اهل غلو، به ری تبعید کرد و دیگر وی را برنگردانید. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۴۱۷

۲- وی ابتدای ورود به قم، در خانه احمد بن محمد بن عیسی به سر می برد، ولی بعدها بسیار شهرت یافت و محدثان قم از وی دوری جستند و احمد، وی را از قم بیرون کرد. پس نجاشی می نویسد: ابوسمینه در نقل حدیث، سخت ضعیف بود و هرگز اعتماد کردنی نبود و در کوفه به محدثی دروغگو شهرت داشت. رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۱۷

۳- رجال نجاشی، ج ۱، ص ۱۳۸ در ترجمه حسن بن علی بن زیاد.

۴- معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۹۰.

۵- معجم رجال الحدیث، ج ۳، صص ۹۰ - ۹۳.

۶- نک: فهرست طوسی، صص ۶۰ و ۶۱ ؛ فهرست ابن ندیم، ص ۲۷۸؛ رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۱۷.

۷- سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۷۴.

۸- رجال طوسی، صص ۳۷۳ و ۳۸۳.

اخراج وی از قم

اخراج وی از قم

احمـد از محـدثان والاـ و بزرگوار و شخصـی محـدّث، موثّق و صـحیح الاعتقاد بود، ولی از آنجا که به مراسـیل و روایت افراد ضعیف اعتماد داشت و از آنان نیز نقل روایت می کرد، احمـد بن محمد بن عیسـی که در آن عصـر رئیس عالمان قم به شـمار می آمـد، او را از قـم اخراج کرد ــ و این تنهـا به این سـبب بـود که وی از ضـعفا روایت می کرد، نه به خـاطر خـودش ــ ولی بعـدها احمـد بن محمد بن عیسـی، او را به قم برگردانید و از وی عذر خواست. هنگامی که برقی وفات یافت، احمد در تشـییع جنازه اش با سر و پای برهنه شرکت جست، تا وجدان خود را از کاری که در حق او انجام داده بود، آسوده کند.(۱)

البته اخراج وی از قم، به سـبب اعتقاد نادرست وی نبود. ازاین رو، احمـد از کارش پشـیمان شد و وی را به قم برگردانید. همه عالمان رجال وی را به وثاقت و حسن اعتقاد سـتوده انـد و به روایت های وی اعتماد کرده انـد. علامه حلی می نویسد: «روایت او نزد من مقبول است».(۲)

ابو علی حائری، از استادش وحید بهبهانی نقل می کند که:

توثیق او از ناحیه عدول علما ثابت است و قدح وی معلوم نیست. آنچه می توان گفت: نکوهش و قدح در روش اوست (که از ضعفا نقل روایت می کرد.) برخی از دانشـمندان از جمله (علامه مجلسـی اول) گفته انـد: اگر این (تبعید برقی از قم) به وسـیله احمد بن محمد بن عیسـی قدح و نکوهش باشد، بیشتر متوجه احمد بن محمد بن عیسی است، ولی آن هم اشتباهی بوده که از وی سر زده است که سرانجام آن را جبران کرد.(۳)

جمع زیادی از عالمان رجال، او را ستوده و وی را از یاران ثقه شمرده اند.(۴)

احاطه علمی و خدمات فرهنگی

احاطه علمی و خدمات فرهنگی

وی بر دانش های بسـیاری احاطه داشت. در علم لغت و شـعر نیز تسـلط داشت و یکی از ادیبان عصـر خود به شمار می رفت تا آنجا که وی را یکی از راویان لغت و شـعر خوانده اند. گستره دانسـته های وی، از تألیفاتش پیداست. شیخ طوسی در فهرست، ۹۹ کتـاب از وی در علوم و فنون گونا گون نقل می کنـد. او در رشـته های دیگری چون: تعبیر خواب، طب، زجر و فال و قیافه نیز صاحب نظر بوده است.(۵)

یاقوت حموی، از بزرگان مشهور اهل سنت می نویسد:

وی بر مذهب امامیه کتاب های زیادی تألیف کرد که رقم آن بیش از صد کتاب است.(۶)

ذهبی می نویسد:

او از بزرگـان امـامیه شـمرده می شود و تألیفـات فراوانی داشـته که حـاکی از تبحر و احاطه علمی اوست. او در هر فنی از فنون اسلامی، کتاب هایی تألیف کرده که آثارش بیش از صد عدد است.(۷)

بزرگ تریـن و معروف ترین کتـاب وی، محـاسن است که مجمـوعه نفیسـی در علـوم و فنـون گونـاگون به شـمار می رود که همواره دانشـمندان بـدان عنایت و توجه داشته انـد. تا جایی که شـیخ صدوق، محاسن وی را از کتاب های مورد توجه عالمان عصر خود ذکر می کند.(۸)

شهیـد ثـانی می گویـد: بیشتر عالمان و دانشـمندان متأخر، از برقی حـدیث نقل کرده انـد. پس کتاب های برقی همان گونه که مرجع حـدیث بوده، جامع و مرجع عالمان تاریخ، جغرافیا و تراجم نیز به شـمار می آمده است. در حقیقت، محاسن برقی، دائره المعارفی از علوم اسلامی و غیر اسلامی بوده است.(۹)

بخشـی از کتاب محاسن برقی را به تازگی محقق و دانشـمند محترم، سـید جلال الـدین محدث ارموی در دو جلد منتشـر کرده است.

۱- خلاصه الاقوال، ص ۶۳ .

۲- خلاصه الاقوال، ص ۶۳ .

۳- منتهی المقال، ج ۱، ص ۳۲۱.

۴- نک: تنقیح المقال، چاپ جدید، ج ۷، صص ۲۷۹ و ۲۸۰ که سخن جمعی از عالمان رجال را درتوثیق وی نقل می کند.

۵- برای اطلاع از تألیفات وی مراجعه کنید به: فهرست طوسـی، مقدمه المحاسن، (مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، صص ۴۵ _ ۴۹.

۶- معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۹۰.

۷- نک: تاریخ اسلام ذهبی، ج ۲۰، ص ۲۸۲.

۸- من لا یحضر الفقیه، ج ۱، ص ۵.

۹- احمد بن محمد برقی، مقدمه المحاسن، قم، المجمع العالمی لاهل البیت، ۱۴۱۶ ه_ . ق، مقدمه.

احمد و خدمت به برادران دینی

احمد و خدمت به برادران دینی

احمد می گوید: «در ری بر ابوالحسن مادرائی، منشی کوتکین(۱) وارد شدم؛ چون هر ساله ده هزار درهم از وی، بابت ملکی که در کاشان داشتم، دریافت می کردم.

روزی پیرمردی پریشان حال که گویی مرده ای بود، به صورت زنده وارد شد و به من گفت: من و تو در دیانت و اسلام و دوستی معصومان، نقطه های مشترک داریم. کاری دارم که می خواهم به خاطر خدا و بزرگانمان برایم انجام دهی. گفتم: چه کاری است؟ گفت: به کوتکین گفته اند: من پنهانی از وی نزد خلیفه بدگویی کرده ام. او نیز اموال مرا ضبط و خونم را حلال کرده است.

به وی وعده دادم حاجتش را روا کنم، ولی بعد از رفتنش، تردید به دلم افتاد و با خود گفتم: حاجت او را اگر بخواهم، مادرائی خواسته خودم را برآورده نمی کند. پس به سراغ کتاب هایم رفتم. در کتابی، حدیثی از امام صادق علیه السلام دیدم که: «هرکس نیت خود را در برطرف ساختن احتیاج برادر باایمانش خالص سازد، خدا خود، کار او را به دست خود حل کند و هر حاجتی هم که خود او داشته باشد، خدا برطرف سازد».

پس برخاستم و به سوی خانه ابوالحسن مادرائی رفتم. بر وی وارد شدم. سلام کردم. نشستم و این آیه را با صدای بلند خواندم که: «وَ ابْتَغِ فیما آتاکَ اللّهُ الدّارَ ٱلآخِرَةَ». (قصص: ۷۷)

مادرائی گفت: ای اباعبداللّه ! خدا بر ما منت نهاده و اموالی به ما بخشیده و آن را وسیله آسایش ما در سرای دیگر قرار داده است. خواسته خود را روشن تر بگو.

گفتم: درباره فلانی نزد امیر شما بدگویی کرده اند. شما نیز اموالش را ضبط و او را واجب القتل دانسته اید.

مادرائی گفت: آیا او را می شناسی و شیعه هست؟ گفتم: آری. گفت: آیا دوستدار اهل بیت است و از دشمنان تبری می جوید؟(۲) گفتم: آری.

در این هنگام، مادرائی دستور داد اموال پیرمرد را پس دهند و خلعتی هم به او بدهند و او را با عزت و احترام نزد خاندانش برگردانند.

سپس کاغذی خواست و بدون اینکه من چیزی بگویم، نوشت: ده هزار هم بابت زمین کاشان به من بدهند. سپس گفت: خدا به تو پاداش نیک دهد که با این میانجی گری، بار گناه من را جبران کردی و مرا از ناراحتی درآوردی. سپس در کاغذی نوشت که ده هزار درهم دیگر ــ به دلیل این نیکی من ــ به من بدهند.

پس خواستم به دلیل خدمتی که در حق آن پیرمرد کرده بود، دستش را ببوسم، گفت: این کار را مکن. به خدا سوگند، اگر دستم را بوسیدی، پایت را می بوسم. این کار درباره آن پیرمرد کم بود؛ او به ریسمان دوستی آل محمد علیهم السلام چنگ زده است.(۳)

وفات

وفات

وی در سال ۲۷۴ هـ . ق و به نقلی در سال ۲۸۰ هـ . ق وفات یافته است.(۴)

مادرائی کیست

مادرائی کیست

مادرائی، از حاکمان و والیان شیعه و شیفتگان مکتب اهل بیت است و در منطقه ری حکمرانی داشته است. او از افرادی بود که خدا به واسطه وی، خدمات شایانی به مکتب تشیع کرد و در ترویج شیعه گری و معارف اهل بیت علیهم السلام در ایران و ری نقش بسزایی داشته است.

یاقوت حموی در معجم البلدان، ذیل لفظ «ری» می نویسد:

مردم ری همگی سنّی بودند تا احمد بن حسن مادرائی بر آنجا دست یافت و تشیع را آنجا آشکار ساخت و مردم را شامل تفقد خود قرار داد و به خود نزدیک ساخت. عالمان و دانشمندان نیز از راه تألیف کتاب هایی به نام او، به وی نزدیک شدند، از جمله: عبدالرحمان بن ابی حاتم رازی، کتابی در فضیلت های اهل بیت علیهم السلام برای او تصنیف کرد و دیگران نیز کتاب هایی نگاشته اند. وی زمان معتمد عباسی بر ری تسلط داشت.(۵)

بنابراین، وی سایه رحمتی بود که خدا بر مردم منطقه ری گسترانده بود تا در سایه حمایت های وی، عالمان در ترویج و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام و دعوت به آیین تشیع بکوشند و آثار ارزنده ای در این زمینه گرد آورند.

همچنین، بر اثر حمایت های بی شائبه وی در زمان معتمد و دیگر حاکمان عباسی، مردم ری اظهار تشیع کردند و او، یکی از بنیان گذاران تشیع

۱- کوتکین، از امرای ترک بود و پدرش ساتکین، از طرف خلفای عباسی بر ایران و عراق حاکم بود.

۲- از این جمله ها معلوم می شود، خود مادرائی از محبان اهل بیت علیهم السلام بوده است.

۳- میرزا حسین نوری، دار السلام، باب ۲، حرف الف.

۴- تاریخ اسلام ذهبی، ج ۲۰، ص ۲۸۲.

۵- معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۲۱، ذیل ری.

در ایران خوانده می شود. وی با ابوالحسن اسدی، وکیل امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف در ری نیز ارتباط داشت و ابوالحسن اسدی نزد وی رفت و آمد می کرد. مادرائی نیز خواسته های وی را برآورده می ساخت. نامه ای از ناحیه مقدسه امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف خطاب به مادرائی صادر شده بود و در آن، حضرت به وی امر کرده بود که هزار دیناری را که از پول اسب و شمشیر یزیدبن عبداللّه که از شیعیان و متعلق به امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف است، به ابوالحسن اسدی تسلیم کنند.(۱)

از این سخنان درمی یابیم، او از شیعیان خالص و از یاران باوفای معصومان بوده و خدمات شایانی به اهل بیت علیهم السلام انجام داده است. او شهر ری را از فکرهای انحرافی، پاک و بستر را برای نشر آثار اهل بیت علیهم السلام آماده کرد.

فصل هفتم: یاران امام هادی و عسکری علیهماالسلام

اشاره

فصل هفتم: یاران امام هادی و عسکری علیهماالسلام

زیر فصل ها

۱. عبداللّه بن جعفر حمیری، شیخ القمیین

۲. احمد بن اسحاق قمی

۳. علی بن ابراهیم

۴. محمد بن حسن صفار

۵. احمد بن داود جرجانی

۶. سعد بن عبداللّه اشعری قمی

۷. حسن بن خالد، برادر محمد بن خالد

۱. عبداللّه بن جعفر حمیری، شیخ القمیین

اشاره

۱. عبداللّه بن جعفر حمیری، شیخ القمیین

ابوالعباس عبـداللّه بن جعفر حمیری، فقیه و محـدثی بزرگ و مؤلفی پرکار بود. در دانش و حدیث و معرفت و عبادت، از میان هم عصـرانش ممتاز بود. چهره ای که عنایت و توجه همه بزرگان شـیعه را جلب کرده و همه به فقه و فضـلش اقرار دارنـد و از وی تجلیـل کرده انـد. مقامی والا و جایگاهی بلنـد داشت، تا حـدی که در کتاب های رجالی از وی با عنوان «شـیخ القمیین» و شیخِ مورد توجه و عنایت همگان تعبیر شده است.(۲)

در ۲۹۰ هـ . ق به شهر کوفه که مهد راویان و محدثان شیعه بود مهاجرت کرد و از محدثان آن شهر احادیث زیادی شنید.(۳) گویا شـیخ برای زیارت حضـرت امیرمؤمنان، علی علیه السلام به آن دیار سفر کرده بود و پس از آن به قم برگشت و در همان جا رحلت کرد.

از این مطلب، علاـقه وی برای شـنیدن و اخـذ روایت هـای اهـل بیت علیهم السـلام پیـداست. او عصـر امام هادی و امام حسـن عسـکری علیهماالسـلام را درک کرد. از یـاران آنان به شـمار می رفت و از آنها حـدیث روایت کرده است.(۴) شیخ حمیری، عصـر غیبت صـغرا را نیز درک کرد و به واسـطه محمد بن عثمان عمری، دومین نایب امام زمان عج الله تعالی فرجه الشـریف با آن حضرت مکاتبه داشت.(۵)

برخی او را در شـمار یاران امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام نیز آورده اند، ولی دانشمندان علم رجال این نظریه را نمی پذیرند و احتمال ضعیف می دهند که وی بتواند عصر امام رضا و امام جواد علیهماالسلام را درک کرده باشد.(۶)

تألیفات

تألیفات

حمیری تألیفات زیادی داشـته که عالمان و بزرگان نامشان را ذکر کرده اند.(۷) این کتاب ها، در زمینه های گوناگون نگاشته شده است. برخی از آنها عبارتند از:

الف) کتاب الامامه (در بررسـی و اثبات امامت). ب) توحیـد. ج) الغیبه و الحیره (در موضوع غیبت حضـرت حجت می باشـد). د) الاراده و الاستطاعه مسائل لابی محمد الحسن. هـ) الطب. و) قرب الاسناد.

آنچه امروز از آثـار در دسترس است، نویسـنده کتـاب قرب الاسـناد(۸) این است که احـادیث مسـتند و عـالی السـند را در این کتـاب گردآورده و از آن جـا که واسـطه نقـل حـدیث میـان مؤلـف و امـام کم بوده، آن را قرب الاسـناد نامیـده است. کتـاب الـدلائل، اثر دیگری است از او که در موضوع امـامت در دست سـید بن طاووس بود و مطالبی از آن را در کتاب فرج المهموم آورده است.

وفات

وفات

در معجم هـای رجـالی، به تاریـخ ولادت و وفات وی اشاره نشـده است، ولی آیت اللّه العظمی بروجردی رحمه الله با مطالعه و بررسی هایی که انجام داده، ولادت او را در حـدود ۲۴۰ هــ . ق یـا پیش از آن دانسـته است. او تـا سال ۳۰۰ هــ . ق، در قید حیات بود.(۹)

۱- نک: بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۰، ح ۱۹.

۲- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۱۸.

۳- ابوغالب زراری، رساله فی آل اعین، اصفهان، انتشارات ربانی، ۱۳۹۹ هــ . ق، ص ۳۸.

۴- رجال طوسی، صص ۳۸۹ و ۴۰۰؛ رجال برقی، صص ۱۴۰ و ۱۴۳.

۵- طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۳.

۶- نک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۵۰؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۳.

۷- معجم رجال الحدیث، ج ۱۱ ص ۱۴۹؛ رجال نجاشی، ج ۲، ص ۱۹؛ الذریعه، ج ۱۷، ص ۶۷ .

۸- این کتاب در سال های اخیر چاپ و نشر شده و انتشارات و مؤسسه های گوناگون آن را چاپ کرده اند.

۹- عبداللّه بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، تهران، نینوا، مقدمه کتاب، ص ۳.

فرزندان

فرزندان

فرزند او محمد، خود فقیه و محدثی بلندمرتبه و از شخصیت های برجسته امامیه است. عالمان به بزرگی و والایی قدر و وثاقت وی اشاره کرده و او را ستوده اند که در عصر غیبت صغرا می زیسته و مکاتبه هایی با حضرت حجت داشته است.

علامه طبرسی، شماری از این نامه های رد و بدل شده میان او و با حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف را در احتجاج آورده(۱) که حضرت در مسائل فقهی و معنوی و اعتقادی، با وی مکاتبه داشته است. از جمله آنها «زیارت آل یاسین» است که حضرت فرمود: هر وقت خواستید به واسطه ما به درگاه ربوبی توسل و توجه کنید، پس بگویید: سلام علی آل یس السلام عَلیکَ یا داعِیَ اللّه ِ...».(۲)

احمد، جعفر و حسین، دیگر فرزندان عبداللّه بن جعفر حمیری هستند که همه از بزرگان و شیعه بودند و با حضرت حجت مکاتبه داشتند.

۲. احمد بن اسحاق قمی

اشاره

۲. احمد بن اسحاق قمی

ابو علی احمد بن اسحاق بن عبداللّه بن سعد، ساکن قم بود و در عصر خود، از عالمان و فقیهان و محدثان رتبه اول شیعه و رئیس دانشمندان قم به شمار می رفت. او در دانش، پارسایی و فضیلت، سرآمد عالمان زمان خویش بود و از یاران امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام خوانده می شود.(۳) وی بارها به خدمت امامان عصر خویش رسیده و مسائل دینی را از آنان پرسیده بود.(۴) او از وکیلان امام حسن عسکری علیه السلام و از سفیران امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف نیز بود.(۵)

احمد بن اسحاق در کلام امامان

احمد بن اسحاق در کلام امامان

۱. ابو محمد رازی گوید:

من و احمد بن ابی عبداللّه برقی در عسکر بودیم که فرستاده ای از سوی آن حضرت (امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف)

نزد ما آمد و گفت: حضرت می فرماید: علیل (علی بن جعفر یمانی) ثقه است و ایوب بن نوح، ابراهیم بن محمد همدانی، احمد بن حمزه و احمد بن اسحاق همگی موثّق هستند.(۶)

۲. صدوق رحمه الله در حدیثی آورده است:

پس از تولد امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف، نامه ای به خط امام حسن عسکری علیه السلام، به احمد بن اسحاق رسید که در آن نوشته بود: مولود ما متولد شد، ولی تو آن را پوشیده دار؛ زیرا ما جز به نزدیکان و دوستان خود، آن را به کسی اظهار نمی کنیم. ما خواستیم آن را به تو اعلام کنیم تا خدا تو را مسرور کند، همان گونه که ما مسرور شدیم.(۷)

خدمات احمد بن اسحاق

خدمات احمد بن اسحاق

مشکلات سیاسی و سخت گیری های خلفای عباسی، مانع از برقراری ارتباط امام حسن عسکری علیه السلام با شیعیان بود و آن حضرت نمی توانست، جانشین خود را به همه معرفی کند. پس برای حفظ جان امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف، حضرت باید تولد و جانشین امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف را جز بر افراد خاص آشکار نسازد. ازاین رو، پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام، در مسئله جانشینی ایشان اختلاف هایی میان شیعه پدید و فرقه های گوناگونی به وجود آمد که آمارش را تا پانزده فرقه ثبت کرده اند.(۸)

در این برهه خاص، مسئولیت سنگینی بر عهده احمد بن اسحاق و امثال وی که از وکیلان ویژه امام حسن عسکری علیه السلام بودند، قرار داشت. آنان باید جمعیت شیعه را از گرایش به فرقه های انحرافی بازمی داشتند و کشتی ایمان را در زمان غیبت ناخدایش، از موج های شبهه ها و شک ها حفظ می کردند. همچنین آنها وظیفه داشتند مسئله غیبت را برای مردم تبیین کنند. احمد در این زمینه بسیار کوشید و با نقل روایت هایی از امام حسن عسکری علیه السلام و معصومان درباره غیبت حضرت قائم عج الله تعالی فرجه الشریف، تا حدی از نفوذ شبهه های انحراف گرایان به کیان تشیع جلوگیری کرد.

۱- طبرسی، الاحتجاج، قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۸۰ هـ . ق، چ ۱، ج ۲، ص ۲۵۴ به بعد.

۲- طبرسی، الاحتجاج، قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۸۰ هـ . ق، چ ۱، ج ۲، ص ۲۶۶.

۳- رجال برقی، صص ۱۳۳ و ۱۴۳؛ رجال طوسی، صص ۳۷۴ و ۳۹۸؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۷۸؛ خلاصه الاقوال، ص ۶۳ ؛ تنقیح المقال چاپ جدید، ج ۵، ص ۳۰۵.

۴- فهرست طوسی، ص ۷۰.

۵- تنقیح المقال چاپ جدید، ج ۵، ص ۳۰۶.

۶- رجال کشی، ص ۵۵۷.

۷- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۲، ح ۱۶.

۸- رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۶، چ ۱، ص ۵۷۲.

با توجه به مسئولیت سنگین احمد بن اسحاق، امام حسن عسکری علیه السلام نیز در فرصت های گوناگون درباره جانشین خود با احمد سخن گفت و امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف را به احمد بن اسحاق نشان داد. روایت های فراوانی از احمد در این موضوع به دست رسیده است که شاید در هیچ موضوع دیگری به این حد از احمد بن اسحاق حدیث نرسیده باشد.

احمد حتی در زمان امام حسن عسکری علیه السلام نیز مردم قم و نزدیکان خود را درباره مسئله غیبت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف و جانشین امام حسن عسکری علیه السلام آگاه ساخته بود، به گونه ای که خود می گوید: به حضور امام عسکری علیه السلام مشرّف شدم. حضرت فرمود: ای احمد! حال شما شیعیان از شک و تردیدی که مردم در امر امامِ بعد از من دارند، چگونه است؟

گفتم: سرورم! هنگامی که نامه شما رسید (نامه ای که امام عسکری علیه السلام در خصوص تولد امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف به احمد نوشته بود)، مرد و زن و بچه صاحب تشخیص و مکلفی باقی نماند، جز اینکه به وجود آن حضرت معتقد شدند.(۱)

از این مطلب، نهایت کوشش احمد در آماده سازی شیعیان برای مسئله غیبت پیداست. در عصر وی، همه مردان و زنان و بچه های بالغ قم به وجود و امامت حضرت قائم عج الله تعالی فرجه الشریف ایمان می یابند و در زمان غیبت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف نیز در برابر منحرفان فکری چون جعفر کذاب که خود را امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف معرفی می کرد، می ایستند و از امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف راهنمایی می خواهند.(۲)

احمد بن اسحاق و دیدار با امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف

احمد بن اسحاق و دیدار با امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف

احمد می گوید: به حضور امام عسکری علیه السلام مشرّف شدم تا از جانشین حضرت سؤال کنم. حضرت شروع به سخن گفتن کرد و فرمود:

ای احمد! خداوند متعالی از روزی که آدم را آفرید، زمین را از وجود حجت خود که برطرف کننده گرفتاری ها از اهل زمین است و برکت های زمین به وجودش خارج و باران نازل می شود، هرگز خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت.

عرض کردم: ای پسر رسول اللّه ! جانشین شما کیست؟ حضرت برخاست و به اندرون خانه تشریف برد. سپس در حالی برگشت که کودک سه ساله ای را که رخسارش همچون ماه شب چهارده بود، بر دوش داشت. آن گاه فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خداوند و سفیران الهی منزلت نداشتی، فرزندم را به تو نشان نمی دادم.

این کودک، همنام و هم کنیه پیامبر است که زمین را از عدل و داد پر می کند؛ همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. ای احمد بن اسحاق! این کودک، همانند خضر و ذوالقرنین است. به خدا سوگند، او غیبتی خواهد داشت که کسی از هلاکت (بی دینی) نجات نیابد، مگر آنان که خدا آنها را در عقیده داشتن به امامت، ثابت قدم کرده و به آنان توفیق داده باشد تا دعا کنند که خدا او را زودتر آشکار کند. ...

ای احمد! غیبت او راز بزرگ الهی است و سرّی از اسرار خداوندی و غیبی از غیب های پروردگار. پس آنچه می گویم، بپذیر و آن را از غیر اهلش پوشیده بدار و بر این نعمت شکر کن تا فردای قیامت، در بهشت برین با ما باشی.(۳)

توقیع امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف به احمد بن اسحاق

توقیع امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف به احمد بن اسحاق

چنان که گذشت، جعفر کذاب، یکی از افراد منحرفی بود که پس از امام حسن عسکری علیه السلام، با حمایت دستگاه خلفای عباسی مدعی امامت بود و خود را جانشین امام عسکری علیه السلام معرفی می کرد تا بدین وسیله، مردم را از توجه به امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف بازدارد و جمعیت شیعه را به انحراف کشاند. بدین ترتیب، نامه هایی به اطراف و مناطق گوناگون می فرستاد و مردم را به سوی خود فرامی خواند. احمد بن اسحاق می گوید: یکی از شیعیان نزد من آمد و نامه ای را که جعفر کذاب به او نوشته و خود را امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف معرفی کرده بود به من داد. پس من نامه ای به امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف نوشتم و نامه جعفر را میان آن گذاشتم و به ناحیه مقدسه فرستادم.

در پاسخ این نامه، توقیعی از سوی امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف به احمد صادر شد و احمد بن اسحاق را درباره ایستادگی در برابر فتنه جعفر راهنمایی کرد.(۴)

وفات

وفات

احمد پس از امام حسن عسکری علیه السلام و در زمان غیبت صغرا رحلت کرده است.(۵) ولی تاریخ دقیق آن معلوم نیست و به نقلی، وفات وی در

۱- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲- الغیبه، ص ۲۸۷.

۳- نک: کمال الدین، ج ۲، صص ۴۱۵ و ۴۱۶.

۴- نک: الغیبه، ص ۲۸۷؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۳.

۵- معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۵۳.

عصر امام عسکری علیه السلام بود که درست به نظر نمی رسد.

وی در سر پل ذهاب فعلی از دنیا رفت و در آنجا مدفون شد.(۱)

۳. علی بن ابراهیم

۳. علی بن ابراهیم

علی فرزند ابراهیم، صاحب تفسیر قمی است. وی از عالمان بزرگ شیعه و محدث و مفسری زبردست بود و در تاریخ دانش فراوانی داشت. او در عهد امام حسن عسکری علیه السلام زندگی می کرد و تا سال ۳۰۷ ه_ . ق در قید حیات بود.(۲) علمای رجال همه او را به مطمئن بودن و حفظ دقت در نقل حدیث و سلامت عقیده ستوده اند.

علی بن ابراهیم در سند بسیاری از روایت ها قرار دارد که تعدادش بیش از ۷۲۴۰ حدیث است.(۳) او از استادان زیادی علم آموخت و کتاب هایی نوشت که عبارتند از:

تفسیر، الناسخ و المنسوخ، قرب الاسناد، الشرایع، الحیض، التوحید، فضایل امیرالمؤمنین، المغازی، الانبیاء، رساله فی معنی هشام و یونس، جوابات مسائل سأله عنها محمد بن بلال، المشذِّر.(۴) همچنین، در اینکه آیا تفسیر قمی موجود، همان تفسیر قمی نوشته علی بن ابراهیم است یا نه، اختلاف نظرهایی است که برای اطلاع، به کتاب های رجالی مراجعه کنید. علی بن ابراهیم سه فرزند به نام های ابراهیم و احمد و محمد داشت که هر سه آنها نقل حدیث می کردند.(۵)

۴. محمد بن حسن صفار

اشاره

۴. محمد بن حسن صفار

محمد بن حسن صفار، از فقیهان و دانشمندان سده سوم هجری است که در رهبری جامعه شیعه و نشر احادیث و معارف اهل بیت علیهم السلام بسیار کوشید و در میان اطرافیانش برجسته بود. با سیر در کتاب ها و معجم های رجالی، به مقام عالی و شخصیت برجسته و علمی وی پی خواهیم برد و عالمان و محدثان نیز روایت های رسیده از وی را به نیکی تأیید کرده بودند. او در عصر خود نیز شهرت و آوازه بلندی داشت.

نجاشی، رجالی سرشناس می نویسد:

محمد بن حسن بن فروخ صفار، چهره درخشانی میان عالمان ما در قم بود. دانشمندی موثق، عالی مقام و بزرگوار بود و روایت هایش بر مشابه آنها برتری دارد و در روایت هایش کمتر اشتباه پیدا می شود.(۶)

وی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می رفت و مسائلی را از حضرت پرسیده بود.(۷) او در زمان غیبت صغرا و پس از آن، تا سال ۲۹۰ هـ . ق زنده بود.

محقق شوشتری می نویسد:

شیخ صدوق در مواضعی از مَن لا یحضره الفقیه تصریح کرده که توقیعات امام حسن عسکری علیه السلام به خط آن حضرت، در پاسخ مسائل صفار نزد وی (صدوق) بوده است.(۸)

خدمات علمی صفار

خدمات علمی صفار

الف) روایت های زیادی به واسطه او نقل شده که آنها را از استادان بزرگواری نقل کرده است. روایت های رسیده از وی، بیش از ۵۷۲ حدیث است.(۹)

ب) بزرگانی از فقیهان، دانشمندان و محدثان بزرگوار معاصر وی، از محضر او علم و حدیث کسب کرده اند که هر کدام بعدها توانستند در نشر روایت ها نقش شایانی داشته باشند. از جمله شاگردان وی: محمد بن یعقوب کلینی (صاحب کافی) احمد بن داود، احمد بن ادریس و

۱- منتهی الامال، دلیل ما، اول، قم، ۱۳۷۹ ه . ش، ج ۳، ص ۱۹۵۰. برای آگاهی بیشتر از تاریخ وفات وی، نک: علی دوانی، مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۳۴.

۲- تفسیر قمی، تحقیق سید طیب جزایری، بیروت، دارالسرور، ۱۴۱۱ هـ . ق، چ ۱، ج ۱، ص ۸ مقدمه استاد جزایری.

۳- معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۱۳.

۴- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۸۶ .

۵- موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۲۶۶.

۶- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۵۲.

۷- رجال طوسی، ص ۴۰۲.

۸- قاموس الرجال، ج ۹، ص ۲۰۳.

۹- معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۲۷۲.

علی بن حسین بن بابویه(۱) هستند.

ج) وی در زمینه های مختلف علوم و معارف اسلامی و باب های گوناگون فقهی تألیفات ارزنده ای داشته که عالمان همواره عنایت و توجه ویژه ای به آنها داشته اند. آثار او بیش از سی جلد کتاب(۲) و از جمله آنها بصائرالدرجات است.

نگاهی به بصائر الدرجات

نگاهی به بصائر الدرجات

تنها کتابی که از میان انبوه نوشته های گران بهای صفار، از رویدادها و دگرگونی های دهر در امان مانده و به دست نسل امروزی رسیده، بصائر الدرجات است که به تازگی با تحقیق و تصحیح محقق دانشمند، میرزا محسن کوچه باغی تبریزی منتشر شده است. این کتاب، از میراث قدیمی شیعه در علم حدیث است.

بصائر الدرجات، در زمینه فضیلت و مناقب خاندان نبوی نوشته شده و نویسنده با ترتیب خاصی، به بیان مقام ها و ویژگی های معصومان پرداخته است. او با توجه به سخنان معصومان که برگرفته از سخن خداست، جایگاه و مقام واقعی اهل بیت علیهم السلام را نشان می دهد و روزنه های معرفت ایشان را به روی شیفتگان مکتب تشیع می گشاید و با انوار ملکوتی اش، بندگان خدا را به درهای نجات و رستگاری رهنمون می سازد.

بصائر الدرجات، ده جزء و هر جزئی باب های مختلفی دارد و در هر باب، روایت های گوناگونی ذکر شده که همگی در مسائل امامت و ولایت معصومان است.

وفات

وفات

او در سال ۲۹۰ هـ . ق رحلت کرد.(۳)

۵. احمد بن داود جرجانی

اشاره

۵. احمد بن داود جرجانی

ابویحیی احمد بن داود بن سعید فزاری، از عالمان بلندمرتبه تشیع در قرن سوم هجری است. او در گذشته از عالمان اهل سنت بود و سپس به مذهب اهل بیت علیهم السلام گروید.(۴) وی در عصر امام هادی علیه السلام می زیسته و کتاب هایی در دفاع

از مکتب تشیع نوشته است. شیخ طوسی در رجال خود، وی را در شمار یاران امام هادی علیه السلام ذکر کرده است.(۵)

تألیفات

تألیفات

وی با قلمش، خدمات ارزنده ای به مکتب تشیع ارائه داد و ذوق و قریحه نویسندگی اش همواره در خدمت اهل بیت علیهم السلام بود و در ردّ فرقه های انحرافی و اثبات حقانیت پیشوایان معصوم علیهم السلام قلم فرسایی کرد. کتاب های وی، جنبه کلامی داشت و بر محور مسائل اعتقادی، به بررسی و نقد مکتب های عصر خود می پرداخت. این امر، در جلوگیری از گرفتار شدن شیعیان در کمند شیطان ها و گرایش به این فرقه ها نقش ویژه ای داشت و در آگاه ساختن معتقدان به آن مکتب ها مؤثر بود. برخی از آثار عبارتند از:

الف) خلاف عمر.

ب) محنه نائبه. در این کتاب، مذهب حشویه و فضایح آن را شرح داده است.

ج) مفاخره البکریه و العمریه.

د) کتابی در ردّ اخبار دروغین که اهل سنت درباره خلفا روایت کرده اند.

هـ) کتابی درباره مسح بر روی پاپوش.

و) کتابی در ردّ بر حنبلی و کتاب های دیگر که در رد فرقه های آن عصر گرد آمده است.(۶)

۱- محمد بن حسن صفار، مقدمه بصائر الدرجات، تصحیح: میرزا محسن کوچه باغی، قم، منشورات مکتبه آیت اللّه مرعشی، ۱۴۰۴ هـ . ق، ص ۱۵.

۲- فهرست طوسی، ص ۴۰۸؛ رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۵۲؛ مقدمه بصائر الدرجات، ص ۱۱.

۳- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۵۳؛ خلاصه الاقوال، ص ۲۶۱.

۴- خلاصه الاقوال، ص ۶۷ .

۵- رجال طوسی، ص ۴۱۷.

۶- نک: فهرست طوسی، صص ۷۹ و ۸۰؛ تنقیح المقال چاپ جدید، ج ۶، ص ۱۱۵.

۶. سعد بن عبداللّه اشعری قمی

اشاره

۶. سعد بن عبداللّه اشعری قمی

سعد بن عبداللّه، یکی از دانشـمندان و فقیهان شیعه قمی است(۱) که موقعیت و شهرت خوبی داشت. وی رئیس طایفه امامی و فقیه سرشـناس آنهـاست که در جست وجوی دانش و حـدیث به منـاطق زیادی سـفر کرد و از افراد مشـهور و بزرگان عامه نیز حدیث شنید.(۲) او معاصـر و از یـاران امام حسن عسـکری علیه السـلام بود، ولی از امام عسـکری علیه السـلام به طور مسـتقیم روایت نکرده است.(۳)

وی در خدمت به مکتب تشـیع، لحظه ای آرام و قرار نداشت و همواره در راه رشد آیین تشـیع می کوشید و پیوسته در زدودن پیرایه های جعلی از ساحت مقدس اسـلام نبوی در تلاش بود. او با نوشـته ها و سخنان خود، در پی روشن ساختن حقیقت دین و زنـدگی و نمایانـدن چهره واقعی فرقه هـای انحرافی بود. وی بـا اهل باطل به مناظره و مجادله برخاست و عالمی از تبار هشام بن حکم بود که همواره در اثبات مکتب اهل بیت علیهم السـلام، با مخالفان مباحثه و مناظره داشت و همیشه پیروز میـدان بود. از بس عاشق مکتب علوی بود که در این راه، آماده بود جان خود را فدای محبوبش کند.

استادان

استادان

او در طلب علم بسیار کوشا و علاقه مند و شیفته اخبار و احادیث اهل بیت علیهم السلام بود. وی در طلب علم زیاد سفر کرد و از محضـر بزرگان و اسـتادان و محدثان فراوانی بهره برد. افزون بر آن، به شرف دیدار امام حسن عسکری علیه السلام نیز رسید و از آن حضرت علم آموخت.

بزرگان و استادان وی بنا بر آنچه مرحوم علامه خویی ذکر کرده، بیش از ۸۴ نفر هستند.(۴)

شاگردان

شاگردان

عـده بسـیاری از فقیهـان و محـدثان معروف و بنـام شـیعه که از عالمان برجسـته بودنـد، از حضورش بهره بردنـد. وی توانسـت شاگردان بزرگی را که همواره در خـدمت اسـلام و تشیع بودنـد، تربیت کنـد که مجموع شاگردانش شانزده نفر است. افرادی چون ابن ولید و ابن قولویه در محضر ایشان تربیت شده اند.

تألیفات

تألیفات

سعد بن عبداللّه، نوشته های بسیاری داشت که در علوم و فنون گوناگون نگاشته بود و همه آثارش حدود چهل کتاب است.(۵)

از آثار وی اکنون دو کتاب در دست است و بقیه ناپدید شده اند:

الف) بصائرالدرجات که درباره مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام نگاشته شده است. اصل این کتاب موجود نیست، ولی شیخ حسن بن سلیمان حلی از شاگردان شهید اول، این کتاب را تلخیص کرده که چاپ شده است.

ب) المقالات و الفرق، که با تصحیح، مقدمه و پیوست های محمدجواد مشکور گردآوری و چاپ شده است.

سعد بن عبداللّه و امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف

سعد بن عبداللّه و امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف

شیخ صدوق در کمال الدین ماجرای تشرّف وی به محضر امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف را آورده است. این حکایت، بر مقام والا و ارجمند سعد دلالت می کند و از آن، نهایت تلاش وی در خدمت به تشیع و ایستادگی در برابر انحراف های فکری عصر وی فهمیده می شود، خلاصه ای از آن ماجرای مفصل چنین است:

سعد بن عبداللّه می گوید: من بر فراهم کردن کتاب هایی که به غوامض و دقایق علوم پرداخته بود، بسیار حریص بودم تا با مطالعه آنها، حقایق (مذهب شیعه) را به خوبی روشن و محکم سازم و از آنچه سبب اشتباه مردم می شود، سخن نگویم و در وقت مجادله با اهل خلاف، از آنها بپرسم و بر ایشان غالب آیم. بر مذهب شیعه سخت پای بند بودم و در راه خدمت به این مذهب، از سلامت و امنیت خود چشم پوشیده بودم. چون با اهل خلاف به مناظره می پرداختم، عیب ها، گمراهی ها و کجی های آنها را آشکار می ساختم و پرده از روی کار پیروانشان برمی داشتم. تا اینکه روزی با یک ناصبی در مقام مناظره درآمدم که از دیگران ثابت قدم تر بود.

در ادامه حدیث، سعد ماجرای مناظره اش را با آن ناصبی بیان می کند و آن ناصبی در دفاع از ابوبکر و عمر مطالبی می گوید. سعد ادامه

۱- الاعلام، ج ۳، ص ۱۳۵.

۲- رجال نجاشی، ج ۱، ص ۴۰۱.

۳- رجال طوسی، ص ۳۹۹؛ خلاصه الاقوال، ص ۱۵۶.

۴- معجم رجال الحدیث، ج ۹، صص ۸۳ و ۸۴.

۵- نک: فهرست طوسی، ص ۲۱۵؛ موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۲۶۴؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۵؛ رجال نجاشی، ج ۱، ص ۴۰۱.

می دهد:

از او جدا شدم، در حالی که اعضای اندرونم از شدت غضب آتش گرفته بود. پیش از این، طوماری از مسائل مشکل را که چهل تا پنجاه مسئله بود، آماده کرده بودم و کسی هم نیافته بودم که پاسخش را بداند. پس در نظر داشتم پاسخش را از احمد بن اسحاق، یار امام عسکری علیه السلام بپرسم. احمد به سامرا رفته بود. پس در پی او رفتم و کنار آبی به او پیوستم. احمد گفت: شوق دیدار امام عسکری علیه السلام بر من غلبه کرده است. اراده دارم از آن حضرت، پاره ای از مشکلات را درباره تأویل و تنزیل قرآن بپرسم و تو در این سفر همراه من باش و فرصت را غنیمت شمار و بیا از محضر حضرت بهره مند شو!

به سامرا رسیدیم. به حضور حضرت عسکری علیه السلام مشرّف شدیم. کودکی که چهره اش چون ماه شب چهاردهم می درخشید، روی زانوی امام نشسته بود. پس سلام کردیم و حضرت با مهربانی پاسخ فرمود و اشاره کرد و ما نشستیم.

احمد بن اسحاق برای امری بیرون رفت. امام عسکری علیه السلام به من فرمود: «ای سعد! چه چیزی تو را به اینجا آورده است؟» عرض کردم: احمد بن اسحاق مرا به دیدار مولای خود شوق مند ساخت. حضرت فرمود: «مسائلی که اراده داشتی بپرسی چه شد؟ هرچه می خواهی، از نور دیده ام بپرس».

پس سعد بن عبداللّه مسائل خود را از امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف می پرسد و حضرت پاسخ می دهد. در ادامه، امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف ماجرای مناظره سعد را با آن مرد ناصبی ذکر می کند و به شبهه هایی که آن مرد در دفاع از مذهب خود مطرح کرده بود و سعد جواب قانع کننده نداشت، پاسخ می دهد. یکی از مسائلی که آن ناصبی مطرح کرده بود، این بود که: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانست خلیفه بعد از او ابوبکر است و اوست که باید کارها را بعد از پیامبر به دست گیرد، پس برای حفظ جان خلیفه بعد از خودش، هنگام هجرت، او را با خود به غار برد. سعد پاسخی بر این نداده بود.

امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف فرمود: چرا در پاسخ او نگفتی: مگر پیامبر نفرموده که مدت خلافت بعد از من، سی سال است و این مدت، همان مدت خلافت چهار خلیفه بعد از پیامبر است که در مذهب شما خلفای راشدینند؟ پس ناصبی ناچار بود این را تصدیق کند.

آن گاه می گفتی مگر پیامبر نمی دانست که خلافت بعد از او، از آنِ ابوبکر و بعد از او، از آنِ عمر و بعد از او، از آن عثمان و بعد از او، از آنِ علی علیه السلام است. او مجبور بود این را هم تصدیق کند. پس از آن می گفتی: در این صورت لازم بود پیامبر همه آن چهار نفر را با خود به غار ببرد تا جانشان را حفظ کند و شامل کردن ابوبکر به این لطف، سبب خواری سه نفر دیگر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله نباید آن را بکند.(۱)

از این ماجرا، منزلت سعد بن عبداللّه نزد حضرت پیداست و حضرت به کارهای او عنایت و توجه ویژه ای داشت. ازاین رو، وی را در پاسخ دادن به مخالفان راهنمایی و یاری می کند.

وفات

وفات

نجاشی، وفات وی را سال ۳۰۱ هـ. ق و به نقلی سال ۲۹۹ هـ. ق ذکر کرده است.(۲)

علامه حلی نیز بعد از ذکر این دو قول می نویسد:

گفته شده که او در روز چهارشنبه ۲۷ شوال سال ۳۰۰ هـ. ق در ولایت رستم یا رستمدار رحلت کرده است.(۳)

۷. حسن بن خالد، برادر محمد بن خالد

۷. حسن بن خالد، برادر محمد بن خالد

حسن بن خالد، برادر محمد بن خالد بود و کنیه اش ابو علی بود. نجاشی می نویسد: وی برادر محمد بن خالد و ثقه بود و کتاب نوادر، از آثار اوست.(۴) از دیگر کتاب های وی، تفسیر العسکری علیه السلام است که در صد و بیست مجلد بود و مطالب آن را امام عسکری علیه السلام املا کرده و او نوشته بود.(۵)

شدت همراهی حسن بن خالد با امام عسکری علیه السلام، در آن برهه حساس که معصومان و شیعیان زیر فشار و کنترل حاکمان بنی عباس بودند، به خوبی از لابه لای حکایت ها پیداست. این، نهایت خلوص و ایمان وی را می رساند که همه سختی ها و تهدیدها را بر خود هموار می کند و به منظور به دست آوردن دانش و رساندن آن به شیعیان، ملازم امام عسکری علیه السلام می شود.

۱- نک: محمدباقر مجلسی، مهدی موعود، ترجمه: ارومیه ای، مسجد جمکران، ۱۳۸۱، چ ۴، ج ۱،صص ۶۴۱ _ ۶۵۵ .

۲- رجال نجاشی، ج ۱، ص ۴۰۱.

۳- خلاصه الاقوال، ص ۱۵۶.

۴- رجال نجاشی، ج ۱، ص ۱۷۶.

۵- اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۶۲ ؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۰۶؛ الذریعه، ج ۴، ص ۲۸۳؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۲۸.

این امر، از سوی دیگر می تواند دلیل بر نزدیکی و بلندی مرتبه او نزد امام باشد که شایستگی بیابد این مدت طولانی را همراه امام باشد. وی رهنمودهای تفسیری امام را می نوشت. پس برای شنیدن و نوشتن تعداد ۱۲۰ جلد کتاب، زمان زیادی را باید ملازم امام بوده باشد.

در اینکه آیا تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام که امروز در دست است، جزئی از این تفسیر بوده یا کتاب دیگری است، اختلاف وجود دارد، ولی بیشتر محققان و صاحب نظران بر این باورند که کتاب امام حسن عسکری علیه السلام معروف، غیر از این کتاب است و کتاب تفسیر حسن بن خالد، به کلی از بین رفته است.(۱)

مرحوم علامه فقید شیخ آغابزرگ تهرانی، نظرشان بر این است که مراد از امام عسکری، که حسن بن خالد این تفسیر شریف را به املای ایشان نوشته بود، امام هادی علیه السلام می باشد.(۲)

بعید نیست حق با ایشان باشد، چون در زمان امام حسن عسکری علیه السلام حضرت در کنترل شدید حکومت بود، به گونه ای که علی بن جعفر از حلبی نقل می کند: در یکی از روزها که قرار بود امام به دارالخلافه برود، ما در عسکر به انتظار دیدن وی جمع شدیم. در این حال، از طرف آن حضرت توقیعی بدین مضمون به ما رسید که: «کسی بر من سلام و حتی اشاره هم به طرف من نکند؛ زیرا شما در امان نیستید».(۳)

فصل هشتم: وکلای امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

فصل هشتم: وکلای امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف

زیر فصل ها

۱. حسین بن روح نوبختی

۲. ابوسهل نوبختی

۳. علی بن بابویه قمی

۴. شیخ صدوق

۵. قاسم بن علاء آذربایجانی

۱. حسین بن روح نوبختی

اشاره

۱. حسین بن روح نوبختی

وی از خانـدان ایرانی نوبخـتی است.(۴) خانـدان نوبخت، از خانـدان های اصـیل ایرانی است که با پـذیرش اسـلام، به خـدمت خلفای عباسی درآمدند و در راه نشر علوم و حکمت و ادب، ذکر خیری از خود در تاریخ تمدن اسلامی به جای گذاشتند.

اعضـای این سـلاله بزرگ، چنـان که از اشارت تاریـخ نگاران، شاعران و ادیبان برمی آیـد، از نیمه قرن دوم تا اوایل قرن پنجم هجری در دارالخلافه بغـداد، مصـدر کارهای کشوری یا در یکی از شـعب علوم ادبیات شاخص بوده انـد، به ویژه چنـد نفر از ایشان که از پیشوایان جلیل القدر امامیه بوده اند.

جدّ اعلای این خاندان، نوبخت و پسـر او ابوسـهل و چندتن از پسـران ابوسهل، از مترجمان فارسی پهلوی به عربی و منجمان و ستاره شـناسان آشـنا به نجوم ایرانی عهد ساسانی بوده اند. نوبخت که از منجمان سرشناس عصر خود بود، نخست زردشتی بود و به دست مردی منجم در زمان منصور عباسی مسلمان شد.(۵)

حسین بن روح، منسوب به این خاندان ایرانی است و از مردان نامی و عالم و فقیهان شیعه در عصر خود خوانده می شد.

در کتاب های رجالی نخستین، اشاره ای به زنـدگی او نشده است و تنها به ذکر نامش بسـنده کرده اند، ولی در کمال الدین و الغیبه شـیخ طوسـی روایت هایی درباره او آمده و نام وی در شمار یاران امام عسکری علیه السلام ذکر نشده است. با این حال، مرحوم عباس اقبال با مطالعه ای که در این موضوع کرده است، وی را از یاران خاص امام عسکری علیه السلام می شمارد.(۶)

شخصیت و موقعیت حسین بن روح

شخصیت و موقعیت حسین بن روح

شیـخ طوسـی می نویسد: «ابوالقاسم حسـین بن روح، نزد دوست و دشـمن داناترین و محترم ترین مردم بود.»(۷) و از مخالفان، تقیه می کرد. ابونصر هبه اللّه بن محمد روایت کرده:

ابوعبداللّه بن غالب و ابوالحسن بن ابی الطیب برای من نقل کردند که خردمندتر از شیـخ ابوالقاسم حسـین بن روح ندیدیم... . او

۱- نک: الذریعه، ج ۴، صص ۲۸۳ و ۲۸۴؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۶۲ .

۲- الذریعه، ج ۴، ص ۲۸۲.

۳- بیاضی عاملی، الصراط المستقیم، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۴ ه‍ـ . ق، ج ۱، ص ۲۰۷.

۴- مرحوم عبـاس اقبـال کتـابی بـا عنوان خانـدان نوبختی تـألیف کرده است که بـا توجه به منابع تاریخی و حـدیثی، به بحث و تحقیق پیرامون این موضوع پرداخته است و با نظر دقیق و موشکافانه خود، همه جنبه های موضوع ها را بررسی کرده است.

۵- نک: عباس اقبال، خاندان نوبختی، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷، چ ۳، ص ۷.

۶- عباس اقبال، خاندان نوبختی، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷، چ ۳، ص ۲۱۴.

۷- ذهبی وی را به کمال عقل و فصاحت ستوده و می نویسد: «له جلاله عجیبه؛ برای او مقام و احترام عجیبی بین مردم بود». شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۹ ه . ق، چ ۱۱، ج ۱۵، ص ۲۲۴).

نزد بزرگان مملکت و شخص «المقتدر باللّه » خلیفه عباسی، جایگاهی بزرگ داشت. اهل تسنن نیز او را بزرگ می داشتند.(۱) ازاین رو، حسین بن روح با نفوذی که در دستگاه خلافت داشت، گره گشای شیعیان نیز بود.

حسین بن روح و مقام نیابت و سفارت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف

حسین بن روح و مقام نیابت و سفارت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف

وی در زمان نایب اول و دوم امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف، از نزدیکان آنها بود و همکاری بسیار خوبی با ایشان داشت. محمد بن عثمان (نایب دوم امام عصر) دو یا سه سال پیش از وفات خود، پس از درخواست برخی از شیعیان از حسین بن روح نوبختی، زمینه را برای نمایندگی وی از سوی امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف هموار می کرد و در اواخر عمرش، به دستور امام عصر علیه السلام حسین بن روح را به عنوان نایب سوم برگزید.

جعفر بن محمد بن متیل می گوید:

هنگام وفات محمد بن عثمان، من روبه روی سر وی نشسته بودم و از او می پرسیدم و با او گفت وگو می کردم. حسین بن روح نیز روبه رو و پایین پای وی نشسته بود. در آن هنگام، محمد بن عثمان به من رو کرد و فرمود: مأمور هستم که وصیت خود را به حسین بن روح اعلام کنم. سپس از جانب سر او بلند شدم و دست ابوالقاسم حسین بن روح را گرفتم و در جای خود نشاندم و خود در پایین پای وی نشستم.(۲)

نخستین توقیع

نخستین توقیع

نخستین توقیعی که درباره حسین بن روح از ناحیه مقدس صادر شد، بدین مضمون بود:

ما او (حسین بن روح) را می شناسیم. خداوند خوبی ها و رضای خود را به او بشناساند و او را با توفیق های خود سعادت مند کند. از ناحیه او اطلاع یافتم و او کاملاً شامل وثوق و اطمینان ماست. وی نزد ما مقام و جایگاهی دارد که او را مسرور می کند. خداوند احسان و نیکی خود را درباره او افزون کند.

این توقیع یک شنبه، شش شب از ماه شوال گذشته در سال ۳۰۵ ه . ق رسیده بود.(۳)

راز انتخاب وی به نیابت

راز انتخاب وی به نیابت

عده ای از ابوسهل نوبختی پرسیدند: چطور شد که امر نیابت، به شیخ ابوالقاسم حسین بن روح واگذار شد، ولی به شما واگذار نگردید، او پاسخ داد: آنان (ائمه) بهتر از هر کس می دانند، چه کسی را به این مقام انتخاب کنند. من آدمی هستم که با دشمنان رفت و آمد و با ایشان مناظره می کنم. اگر آنچه را ابوالقاسم (حسین بن روح) درباره امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف می داند می دانستم، شاید در بحث هایم با دشمنان و جدال با آنان می کوشیدم تا دلایل بنیادی را بر وجود امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف ارائه دهم. در نتیجه، محل اقامت او را آشکار می ساختم. در حالی که اگر ابوالقاسم، امام را در زیر جامه خود پنهان کرده باشد و بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا او را نشان دهد، هرگز چنین نخواهد کرد.(۴)

از این حدیث، نهایت تلاش او در مخفی کردن اسرار امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف و درجه ایمان و پایداری اش فهمیده می شود که حاضر است همه مصیبت ها را تحمل کند و سرّ امام را فاش نکند.

البته شاید او بر اثر شناخت کامل وی بر اوضاع سیاسی عصر خویش و عمل کردن بنا بر شرایط زمان خود، شدت «تقیه» را در برخورد با مخالفان، به عنوان یکی از روش های خود برای جلب قلب های مخالفان برگزیده باشد، به گونه ای که شیخ طوسی می نویسد:

وقتی مخالفان برای مناظره به حضورش می رفتند، اگر ده نفر بودند، نه نفرشان از او نفرت داشتند و وی را لعن می کردند، ولی وقتی با وی روبه رو می شدند و حسین بن روح با آنها سخن می گفت، به گونه ای سخن می گفت که نه نفر از آنها به خاطر دوست داشتن حسین بن روح به سوی حق مجذوب می شد و یک نفر تردید می کرد.(۵)

وی با این روش توانسته بود، در میان دوست و دشمن، محبوبیت ویژه ای پیدا کند و عموم مردم او را بپذیرند تا بدین وسیله، زمینه را برای حفظ مصالح شیعیان آماده سازد.

مدت نیابت حسین بن روح

مدت نیابت حسین بن روح

حسین بن روح با وفات محمد بن عثمان عمری در سال ۳۰۵ هـ . ق منصب نیابت را از طرف امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف عهده دار شد و در سال ۳۲۶ هـ .

۱- الغیبه، ص ۳۸۴.
۲- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۴، ح ۵؛ کمال الدین، باب ۵۴، ص ۵۳۰.
۳- الغیبه، ص ۳۷۲.
۴- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۹؛ الغیبه، ص ۳۹۱.
۵- الغیبه، ص ۳۸۶.

ق دارفانی را وداع گفت. پس مدت سفارت وی، نزدیک به ۲۱ سال است. وفات وی در شعبان سال ۳۲۶ هـ. ق بوده است.(۱)

حبس حسین بن روح

حبس حسین بن روح

دگرگونی های مقام وزیران در حکومت مقتدر عباسی و جای گزین شدن سیاست جدید، در زندگی سیاسی حسین بن روح، فراز و نشیب هایی به وجود آورده بود. وی گاه آزادانه فعالیت داشت، زمانی مخفیانه و گاهی هم در زندان مقتدر عباسی به سر می برد.

از جمادی الاخر سال ۳۰۶ تا ربیع الاول ۳۱۱ هـ. ق وی با احترام کامل در بغداد می زیست و منزل وی محل رفت و آمد امیران، بزرگان و وزیران بود؛(۲) به ویژه در عهد وزارت ابوالحسن علی بن محمد معروف به ابن فرات که خود از پیروان مذهب امامی به شمار می رفت. بدین ترتیب، شیعیان و حسین بن روح در آزادی کامل به سر می بردند.

با روی کار آمدن حامد بن عباس که از مخالفان شیعه حمایت می کرد، مشکلاتی برای حسین بن روح به وجود آمد. از سال ۳۱۱ ه. ق که حامد عباسی روی کار آمد، تا سال ۳۱۷ که حسین بن روح از زندان آزاد شد، گزارش دقیقی از زندگی او در دست نیست. به یقین او از سال ۳۱۲ تا سال ۳۱۷ هـ. ق در زندان به سر می برد(۳) و پس از آن تا شعبان سال ۳۲۶ هـ. ق که درگذشت، موقعیت والایی در بغداد داشت و به دلیل نفوذ آل نوبخت در دستگاه حکومتی، کسی مزاحم او نمی شد.(۴)

کرامتی از حسین بن روح

کرامتی از حسین بن روح

محمد بن سوره قمی می گوید:

مرد عابد و وارسته ای به نام سرور را در اهواز دیدم، ولی فراموش کرده ام اهل کجا بود. او خود برایم نقل کرد که در کودکی نمی توانست حرف بزند، در سیزده یا چهارده سالگی پدر و عمویش وی را نزد حسین بن روح می برند و از وی درخواست می کنند تا از ساحت مقدس حضرت ولیّ عصر عج الله تعالی فرجه الشریف بخواهد، زبان این نوجوان گشوده شود. در این حال، حسین بن روح جواب می دهد به شما امر شده است به حرم حسینی (کربلا) رهسپار شوید. همراه پدر و عمویم به کربلا رهسپارشدیم. غسل و سپس زیارت کردیم. در اثنای زیارت، پدرم و عمویم صدا زدند: سرورا! من هم به زبان گفتم: بله. پدرم با تعجب گفت: ای وای، حرف می زنی. گفتم: آری.(۵)

یکی از وظایف سنگین وی در آن عصر، پاسداری از حریم تشیع و مبارزه با گمراهی ها و انحراف های فکری و عقیدتی و

دور کردن شــیعیان از گرایش بـه منحرفـانی چـون شـلمغانی و دیگران بـود. حسـین بـن روح بـا وجـود ترفنـدهای دشـمنان، با سرافرازی کامـل این مسـئولیت خطیر را اداره می کرد. نیز وی موظف بود به مسائل فقهی و عقیـدتی پاسـخ دهـد و با اسـتدلال های روشن، شـبهه را از ذهن شـیعیان پاک کند. همچنین او موظف بود با دوراندیشـی و هشـیاری کامل، جمعیت شیعیان را از گرفتار شـدن در آتش فتنه فتنه گران برهاند و آنان را به مسـیرهای خیر و صـلاح رهنمون سازد. وی در این وادی نیز با عنایت های صاحبش، خدمات شایانی انجام داد و در فتنه «قرامطه»، شیعیان را از گرفتار شدن در آتش فتنه نجات بخشید.

وی باید از زلال وحی و فرمان های معصومان، پاسخ مراجعه کنندگان را می داد و از تفسیر به رأی، پرهیز می کرد.

محمد بن ابراهیم بن اسـحاق طالقانی، هنگامی که در یک مورد، از نزدیک شاهد مناظره ها و بحث های اعتقادی او با مراجعه کننـدگان بود، نزد خود چنین می پنـدارد که وی ـ نعوذ بـالله ـ این همه مطـالب را از پیش خود سـاخته و پرداخته و بیـان می کنـد. پس با شک و تردید از جلسه خارج می شود، ولی فردای آن روز دوباره به حضور وی مشـرّف می شود تا شک خود را برطرف سازد. در این وقت، بـدون اینکه سؤال خود را آشـکار کنـد، حسـین بن روح بالبـداهه می فرمایـد: چه خیال کردی ای محمـد بن ابراهیم! اگر از آسـمان سـقوط کنم و طعمه پرنـدگان هوا شوم و گرفتار تنـد بادهای هراسـناک دشت و بیابان شوم، بهتر از آن است که درباره دین خدا چیزی را از پیش خود بسازم و بیان کنم؛ من چیزی از پیش خود نمی گویم.(۶)

از این حکایت، نخست معلوم می شود که مراجعه کنندگان، به حدی زیاد بوده اند که ابراهیم به شک می افتد که وی چگونه می تواند پاسخ

۱– الغیبه، ص ۳۸۶.

۲– سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۲۲.

۳– خاندان نوبختی، صص ۲۱۷ و ۲۱۸ ذهبی پنـج سال زنـدانی شدن او را ذکر کرده است؛ تاریخ اسـلام، حوادث سال ۳۲۱ و ۳۳۰، ص ۱۹۰؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۲، ص ۲۲۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۲۴.

۴– تاریخ اسلام، ص ۱۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۲۴.

۵– الغیبه، ص ۳۰۹، ح ۲۶۲؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۵.

۶– بحارالانوار، ج۴۴، ص ۲۷۴.

این همه سؤال را با استناد به کلمات معصومان بیان کند که البته از احاطه علمی او خبر می دهد. از سوی دیگر، از مقام معنوی و تقوای حسین بن روح و نهایتِ تلاش وی در دفاع از حریم تشیع پرده برمی دارد.

وفات

وفات

وی پس از ۲۱ سال تلاش شبانه روزی و نیابت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف، سرانجام، در شعبان ۳۲۶ هـ . ق وفات یافت.(۱) او را در نوبختیه، در دربندی که خانه علی بن احمد بن علی نوبختی در آنجاست، به خاک سپردند. این قبر هنوز در محل سابق نوبختیه در بغداد باقی است و آن، در خانه ای در محله «سوق العطارین» در طرف راست و جانب شرقی این محله قرار دارد.(۲)

۲. ابوسهل نوبختی

اشاره

۲. ابوسهل نوبختی

ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت، یکی از دانشمندان، فقیهان و متکلمان شیعه و از خاندان «نوبخت» ایرانی است.

وی درخشنده ترین چهره علمی و سیاسی، سرآمد دانشمندان کلام و عقاید اسلامی، شیفته مکتب اهل بیت علیهم السلام، مدافع دلیر شیعه و زبانِ گویای تشیع در عصر غیبت صغرا بود. او نفوذ بالایی در دستگاه خلافت داشت و سدی پولادین در برابر فتنه های مخالفان بود. وی از یاران امام عسکری علیه السلام نیز خوانده می شود و در لحظه های آخر عمر امام عسکری علیه السلام، بر بالین حضرت بوده و به دیدار امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف نیز نایل آمده است.

سخنان دانشمندان درباره او

سخنان دانشمندان درباره او

الف) شیخ طوسی: «وی از درخشان ترین چهره های دانشمندان بغداد بود و در عصر خویش، میان افراد سرشناس خاندان نوبختی بر همه آنها تقدم داشت و کتاب های زیادی تألیف کرد.(۳)

ب) ابن ندیم: وی از بزرگان شیعه است. ابوسهل، دانشمند فاضل و متکلم بود و مجلسی داشت که در آن گروهی از متکلمان

حضور می یافتند.(۴)

ج) نجاشی: وی، پیشوای متکلمان شیعه و دیگر مذهب ها بود. او شکوه و عظمتی در امور دین و دنیا داشت.(۵)

از این سخن نجاشی که وی را در مقام و نفوذ سیاسی همچون وزیران دانسته است، پیداست او در دستگاه خلافت، مقام های مهمی داشته است.

خدمات و تألیفات وی

خدمات و تألیفات وی

در عصر غیبت صغرا، به سبب حضور نداشتن امام در میان مردم و دست رسی نداشتن مردم به امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف، شبهه هایی دامن گیر شیعیان شده بود و منحرفان و گمراهان در پی گمراه کردن جمعیت شیعه بودند. در این عصر، عالم و دانشمندی باید می بود، تا با توجه به برهان های قطعی عقلی و نقلی، بر پاسخ شبهه های مسئله امامت اقدام کند. افزون بر آن، در اثبات وجود امام در هر عصری، با توجه به ادله عقلی در برابر افرادی که وجود امام را انکار می کردند، ایستادگی کند. ازاین رو، وی در این وادی کارهای شایسته ای کرد و به نقد و بررسی شگرد شبهه ها پرداخت و در تأیید مذهب امامیه و رد اعتراض های مخالفان و بیان مسائل کلامی، کتاب های متعددی نوشت که بیشتر نوشته های وی در چند محور بوده است:

یک ــ در اثبات امامت و ردّ بر مخالفان، مانند: ردّ بر غلات، ردّ بر واقفیه و ردّ نظرات انحرافی در مسئله امامت.

دو ــ در ردّ بر اهل سنت در مسائل فقهی و عقیدتی.

سه ــ در ردّ بر یهود و منکران رسالت خاتم الانبیا.

چهار ــ در مسائل کلامی و اصولی.

و کتاب هایی در ردّ دیگر مخالفان نوشته است که تعداد آثارش در خدود چهل کتاب است.(۶)

۱- صلاح الدین صفری، الوافی بالوفیات، دارالحیاء الثرات العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ه . ق، چ ۱، ج ۱۲، ص ۲۲۷؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۴۵۱.

۲- خاندان نوبختی، ص ۲۲۱.

۳- فهرست طوسی، ص ۳۱.

۴- فهرست بن ندیم، ص ۲۲۵.

۵- رجال نجاشی، ج ۱، ص ۱۲۱.

۶- نک: فهرست ابن ندیم، ص ۲۲۵؛ سیراعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۳۲۸؛ فهرست طوسی، ص ۳۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۶۱.

ابوسهل و شلمغانی۱

ابوسهل و شلمغانی(۱)

شلمغانی، از منحرفان در عصر غیبت صغرا بود. شلمغانی فرستاده ای نزد ابوسهل فرستاد و او را به نشان دادن معجزه و کارهای شگفت انگیز وعده داد.

ابوسهل، جلو سرش مو نداشت. به همین دلیل، به فرستاده شلمغانی گفت: من نمی دانم معجزه چیست، اگر آقای تو بتواند در جلو سر من مو برویاند، به او ایمان می آورم. بعد از این دیگر شلمغانی کسی نزد وی نفرستاد.(۲)

ابوسهل و حسین بن منصور حلاج

ابوسهل و حسین بن منصور حلاج

حلاج، یکی از افراد منحرفی است که در عصر غیبت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف در سرزمین های کانون شیعه، به ویژه قم و بغداد به تبلیغ و انتشار آرا و باورهای باطل خود می پرداخت و توانسته بود بر اثر مسافرت به کشورهای گوناگون و تبلیغ، شماری از شیعیان را در دام خود گرفتار سازد. وی که به دروغ خود را رسول و وکیل امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف معرفی می کرد، در شمار مدعیان بابیّت بود.

حلاج در این اندیشه بود که ابوسهل را نیز در سِلک یاران خود در آورد و به تبع آن، هزاران نفر از شیعه را پیرو خود سازد. پیوستن آل نوبخت که در آن عصر نفوذ بسیاری میان مردم و حاکمان داشتند، می توانست سبب رونق کار حلاج شود و آل نوبخت را که سدّ بزرگی در برابر ادعاهای باطل حلاج بود، از سر راه بردارد.

در ایام دعوت حلاج، دو بار میان او و ابوسهل بحث و مناظره افتاد و حلاج او را به پیروی خود فراخواند و ادعای معجزه کرد.

ابوجعفر طوسی آورده است:

چون خدا خواست امر حلاج را مکشوف و او را خوار و رسوا سازد، او را بر آن داشت که ابوسهل اسماعیل بن علی را با قبول دعاوی دروغ به کمک خود بخواند.

به همین خیال، کسی را نزد او فرستاد و او را به سوی خود فراخواند، به گمان اینکه ابوسهل نیز چون دیگر ساده لوحان به راحتی به او می پیوندد و او با فریفتن ابوسهل می تواند به راحتی بر دیگران تسلط یابد؛ چون ابوسهل در میان مردم نفوذ و محبوبیت و در علم و ادب مقام شامخی داشت.

حلاج در نامه ای به او نوشت: «من وکیل امام زمانم.» سپس قدم فراتر نهاد و نوشت: «من از طرف امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف مأمورم به تو نامه بنویسم و آنچه را امام اراده کرده، برای نصرت و تقویت نفس تو بنمایانم تا به آن ایمان آری و دچار شک و حیرت نشوی».

ابوسهل در پاسخ نوشت: من از تو تقاضا دارم در انجام دادن امری سخت کوچک بر من منت گذاری و آن امر در برابر عظمت دلایل و براهینی که تو مدعی انجام و آشکار ساختن آنها هستی، چیز کوچکی است و آن اینکه: موهای من سفید شده و مجبورم هر جمعه موی خویش را خضاب کنم. اگر کاری انجام دهی که موهای من سیاه شود و زحمت خضاب را از من برداری، دست اطاعت به سمت تو دراز می کنم و تابع تو و از مبلغان آیین تو می شوم و اموالم را در راه تو صرف می کنم.

حلاج پس از دریافت پاسخ ابوسهل، متوجه شد در دعوت از او به خطا رفته است. این کار و پاسخ ابوسهل، حلاج را در هر محفل و مجلسی سخریه و زبانزد عموم کرد و سرّ او را میان کوچک و بزرگ آشکار ساخت و همین جریان، سبب دریده شدن اسرار حلاج و نفرت عامه از وی شد.(۳)

در حضور دو امام

در حضور دو امام

ابوسهل گوید: در بیماری رو به وفات امام حسن عسکری علیه السلام به حضورش مشرّف شدم. حضرت به خادم خود فرمود: مقداری آب مصطکی برای من بجوشان. عقید (خادم امام) آب جوشاند. مادر امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف آن را به خدمت امام عسکری علیه السلام آورد.

حضرت کاسه را گرفت و خواست بیاشامد، ولی دست مبارکش لرزید و به دندان هایش خورد. حضرت آن را بر زمین نهاد. سپس به عقید

۱- ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی، یکی از عالمان شیعه در عصر غیبت بود و کتاب های زیادی نوشته بود. مطیع حسین بن روح بود، ولی بعد از مدتی بر اثر حسد و جاه طلبی منحرف شد و مذهب جدیدی را پایه گذاشت و مردم زیادی به دست وی منحرف شدند. توقیعی نیز از ناحیه مقدسه در لعن و تبرّی و ارتداد وی صادر شد. وی سرانجام، به دلیل افکار انحرافی و دعاوی باطل، به دستور حکومت عباسی به دار آویخته شد: الغیبه، ص ۴۱۳.

۲- فهرست ابن ندیم، ص ۲۲۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۳۲۸.

۳- الغیبه، ص ۴۰۱، ح ۳۷۵.

فرمود: برو به اندرون، کودکی را می بینی که سجده می کند، او را نزد من بیاور.

مادر امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف او را به حضور امام عسکری علیه السلام آورد. سلام کرد. رنگش همچون دُرّ سفید و موهای سرش کوتاه بود و میان دندان هایش باز بود. چون امام عسکری علیه السلام او را دید، گریست و فرمود: ای سرور خاندانم! این آب را به من بده که من اینک به سوی خدا می روم. کودک آب را برداشت و به دهان پدر بزرگوارش نزدیک ساخت تا آن را نوشید. سپس امام را برای ادای نماز آماده ساخت. آن گاه امام عسکری علیه السلام فرمود: ای فرزند! به تو مژده می دهم که صاحب الزمان و مهدی حجت خدا در روی زمین تو هستی. تو فرزند و جانشین من هستی. پیامبر مژده تو را داده و نام کنیه ات را تعیین کرده است. این را پدرم از پدران پاکش به من اطلاع داده است. درود خدا بر اهل بیت پروردگارمان که او حمید و مجید است. حضرت این را فرمود و رحلت کرد.(۱)

دیگر دانشمندان خاندان نوبختی

دیگر دانشمندان خاندان نوبختی

خاندان نوبختی، یکی از مفاخر شیعه است. دانشمندان و عالمان وارسته ای از این خاندان برخاسته که در علوم و فنون گوناگون اسلامی در طب و نجوم تبحر بالایی داشتند و پیوسته درخدمت مکتب تشیع بودند. هر کدام نیز در ترویج و نشر آیین تشیع، خدمات بزرگی ایفا کرده اند که درباره زندگی این خاندان و مفاخر علمی و سیاسی آن، در خاندان نوبختی نوشته عباس اقبال مطالبی آمده است.

۳. علی بن بابویه قمی

اشاره

۳. علی بن بابویه قمی

خاندان بابویه، یکی از خاندان های دانش پرور و بافضیلت قم است. از تاریخ خود بابویه، نیای اعلای این خاندان، اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی آنچه مسلّم است، فرزندانش همه از پیروان راستین اهل بیت علیهم السلام بوده اند. نخستین فردی که از این خاندان در وادی علم و فضیلت و حمایت از مکتب اهل بیت علیهم السلام درخشید و رایحه دل انگیزش فضای قم و ایران را عطرآگین ساخت، شیخ بزرگوار ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه معروف به ابن بابویه است.

وی در عصر خویش، در میان اطرافیانش برتر بود و احترام ویژه ای در بین آنان داشت و هرگز کسی در مقام والای فقاهت و فتوا بر او پیشی نگرفت. همچنین با وجود دانشمندان بسیاری در قم، وی یگانه مرجع قم و حومه و پیشوای عالمان قم و در عصر امام حسن عسکری علیه السلام و از یاران آن حضرت بود.

نجاشی می نویسد: وی پیشوای عالمان قم در عصر خویش و سرآمد و فقیه برجسته و دانشمند موثّق قم بود. او به عراق آمد و با ابوالقاسم حسین بن روح ملاقات کرد و مسائلی از وی پرسید و پس از آن نامه ای به وی نوشت و به علی بن جعفر اسود سپرد تا به حضرت صاحب برساند و در آن نامه، از حضرت خواسته بود: دعا کند خدا پسری به وی کرامت کند.

امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف در پاسخ نامه نوشت: ما برای تو دعا کردیم و به زودی صاحب دو فرزند پسر پربرکت خواهی شد. بر اثر دعای امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف، ابوجعفر (شیخ صدوق) و ابوعبدالله (حسین بن علی بن بابویه) به دنیا آمدند.

شیخ صدوق می گفت: «من با دعای امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف متولد شدم و به این افتخار می کرد».(۲)

دیگر عالمان رجال نیز همگی وی را ستوده و ویژگی ها و کمالات وی را بیان کرده اند.

نامه امام عسکری علیه السلام به ابن بابویه

نامه امام عسکری علیه السلام به ابن بابویه

از آن جا که این نامه بر بزرگواری وی دلالت می کند و دربردارنده مطالب اخلاقی و معنوی است، خلاصه ای از آن را ذکر می کنیم:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

... ای دانشمند دین شناس و آگاه و مورد اعتماد ما! ای ابوالحسن علی بن حسین بن بابویه!

خدای تعالی در جلب خشنودی اش تو را موفق دارد و به لطف و کرمش، فرزندانی درستکار از نسل تو پدید آورد. تو را به پرهیزکاری و نمازگزاردن و پرداخت زکات سفارش می کنم؛ چون نماز از کسی که زکات نپردازد، پذیرفته نیست.

انذارت می کنم از خطای دیگران درگذری و خشم خود را فروخوری و با خویشاوندان پیوند نیکی برقرار کنی و برادران دینی ات را یاری دهی و در تنگ دستی و آسایش، در برآوردن نیازشان بکوشی و در برابر نادانان بردباری کنی.

دانش دین بیاموز و در کارها تأمل کن. به قرآن، نیک توجه کن که خوشخوی باشی. از گناهان بپرهیز و به نیکی فرمان ده و از بدی ها نهی کن... .

۱- الغیبه، صص ۲۷۱ و ۲۷۳، ح ۲۳۷؛ مهدی موعود، ج ۱، ص ۵۵۸.
۲- نک: رجال کشی، ج ۲، صص ۹۰ _ ۹۸.

نماز شب به جای آور که پیامبر اکرم، علی علیه السلام را به آن سفارش کرد و سه بار فرمود: ای علی! نماز شب بخوان. هر کس نماز شب را سبک شمارد، از ما نیست. به وصیتم عمل کن و به پیروانم بگوی تا بدان عمل کنند.

در انتظار فرج باش که پیامبر فرمود: برترین کارهای امت من، انتظار فرج است... . سلام بر تو و پیروان ما و رحمت و برکت های خدا بر همه شما باد که خدا ما را کافی است که نیکو یاور و مدد کاری است.(۱)

مناظره ابن بابویه با ابوعبداللّه رازی

مناظره ابن بابویه با ابوعبداللّه رازی

افندی می نویسد:

رساله مناظره او با محمد بن مقاتل رازی در اثبات امامت امیرمؤمنان، علی علیه السلام در ری، از جمله تألیفات اوست و بر اثر این مناظره، محمد بن مقاتل شیعه شد. این رساله، معروف به کرّ و فر است.(۲)

علی بن بابویه و حلاج

علی بن بابویه و حلاج

حلاج، برای فریفتن شیعیان به مناطق گوناگون سفر می کرد. پس برای فریفتن مردم قم، به این شهر می آید، نامه ای به علی بن بابویه می نویسد و از وی دعوت می کند به اعتقاد وی در آید.

ولی ابن بابویه، نامه او را پاره و با او مقابله و برخورد کرد که در پی آن، حلاج در قم دیده نشد. اینجا نیز حلاج به خطا رفته بود. او خیال می کرد با سحر و شعبده بازی می تواند ابن بابویه را بفریبد و با فریفتن آن، بقیه مردم قم را پیرو خود سازد، غافل از اینکه ابن بابویه درس معرفت و ولایت را از مکتب اهل بیت علیهم السلام فراگرفته است و هرگز فریب او را نمی خورد. آری، حلاج اینجا هم رسوا شد و مردم قم از شرش خلاص شدند.(۳)

نوشته های ابن بابویه

نوشته های ابن بابویه

وی نوشته های فراوانی در علوم و معارف اسلامی دارد.(۴) تنها اثری که از کتاب های ایشان به دست آمده، الامامه و التبصره من الحیره است که در سال ۱۳۶۳ در ۱۶۰ صفحه، با تحقیقات مدرسه امام المهدی قم چاپ شده و پیرامون امامت است.

وفات ابن بابویه

وفات ابن بابویه

او در سال ۳۲۹ هـ . ق در شهر قم وفات کرد(۵) و پیکرش در شهر قم به خاک سپرده شد و اینک مزارش مرکز توجه شیفتگان ولایت و اهل بیت علیهم السلام است.

۴. شیخ صدوق

۴. شیخ صدوق

وی فرزند بزرگ ابن بابویه بود و داناترین فرزند پدرش به شمار می رفت. بعد از پدرش، در فقاهت، فتوا و علم جای پدر را گرفت و میان مردم جایگاه والایی داشت. فضیلت علم و عمل را به هم آمیخته بود و عالمی عامل و در پرتو عنایت امام زمانش بود. او خدمات بزرگی به قلم و زبان، به مکتب تشیع ارائه داد. وی در شهر قم ساکن بود. در زمان سلطه آل بویه که از طرفداران تشیع بودند، رکن الدوله بویه از ایشان درخواست کرد به شهر ری منتقل شود و در نشر آثار اهل بیت علیهم السلام در آن دیار بکوشد. صدوق نیز برای ایفای مسئولیتی که خدا بر دوشش گذاشته بود، دعوت وی را اجابت گفت و به ری رفت و آنجا ساکن شد.(۶)

برای اخذ دانش و حدیث، به شهرهای زیادی چون خراسان، استرآباد، نیشابور، سمرقند، بلخ، بغداد، همدان، مکه و مدینه و کوفه سفر کرد و از استادان و بزرگان آنها حدیث فرا گرفت که تعدادشان بیش از دویست نفر بود. نیز شاگردان بسیاری تربیت کرد که هر کدام، از بزرگان و ارکان مکتب تشیع به شمار می روند.

۱- نک: میرزا عبداللّه افندی، ریاض العلماء، قم، منشورات مکتبه آیت اللّه مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ هـ . ق، ج ۴، ص ۷.
۲- میرزا عبداللّه افندی، ریاض العلماء، قم، منشورات مکتبه آیت اللّه مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ هـ . ق، ج ۴، ص ۶ .
۳- الغیبه، ص ۴۰۲.
۴- نک: فهرست طوسی، ۲۷۳؛ رجال نجاشی، ج ۲، ص ۹۰.
۵- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۸۹ ؛ خلاصه الاقوال، ص ۱۷۹.
۶- من لا یحضر الفقیه، مقدمه، ج ۱، ص ۹.

پیوسته در خدمت مکتب تشیع بود و کتاب های فراوانی نوشت که عالمان اسلام در علوم و فنون گوناگون اسلامی پیوسته به آن توجه می کردند. تعداد آثار او، بیش از دویست کتاب است. از جمله آنها عبارتند از:

من لا یحضره الفقیه که در طول قرن های متمادی فقیهان شیعه از آن استفاده کرده اند؛ عیون اخبار الرضا کتابی بی نظیر در نوع خودش است؛ خصال؛ معانی الاخبار؛ ثواب الاعمال؛ کمال الدین؛ المقنع؛ فضائل الشیعه؛ صفات الشیعه؛ علل الشرایع؛ التوحید کتابی بی همتا در بیان اعتقاد شیعه در توحید است و الاعتقادات.

وی در سال ۳۱۸ هـ . ق در شهر ری رحلت کرد و پیکرش در همان جا مدفون شد که قبر و بارگاهش در شهر ری مشهور و معروف است.

از کرامت های وی اینکه بعد از صدها سال که قبرش مخروبه شده بود و قبرش را برای تعمیر باز کردند، پیکر پاکش هنوز سالم بود و حتی اثر حنا در ناخن هایش به جای مانده بود.

این ماجرا در عهد حکومت فتحعلی شاه قاجار اتفاق افتاد و خود شاه، برای به یقین رسیدن به آنجا رفت.(۱)

۵. قاسم بن علاء آذربایجانی

اشاره

۵. قاسم بن علاء آذربایجانی

وی اهل آذربایجان و از وکیلان امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف و خود، از کسانی بود که حضرت حجت را دیدار کرد و بر معجزه های آن حضرت آگاه شده بود.(۲) او ساکن سرزمین ران از مناطق آذربایجان بود. در غیبت صغرا، پیوسته با امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف در ارتباط بود و همواره توقیع هایی از ناحیه مقدسه به وی می رسید و از افرادی بود که ولیّ عصر عج الله تعالی فرجه الشریف عنایت و توجه ویژه ای به او داشت.

او از استادان و بزرگان کلینی است و کلینی در کافی، برای وی طلب رحمت کرده است.(۳) مطلب دیگر اینکه محققان علم رجال، این فرد را با قاسم بن علاء همدانی یکی دانسته اند و گویا وی از قبیله همدان و ساکن آذربایجان بوده است.(۴)

به هر حال، وی یکی از بزرگان شیعه و وکیل معصومان علیهم السلام در آن منطقه بوده و خدمات بزرگی در آن منطقه به مکتب تشیع ارائه داده است و در آن منطقه، افراد بسیاری به برکت ایشان به مکتب تشیع گرویدند.

قاسم پیوسته با ناحیه مقدسه در ارتباط بود. بر اساس نقل کلینی، وی در نامه هایی به امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف، برای سلامت فرزندانش طلب دعا می کند. پاسخی نمی رسد و همه پسرانش از دنیا می روند، ولی هنگامی که فرزندش حسن

که بعد از او در وکالت جانشین پدرش شد به دنیا آمد، در نامه ای به ناحیه مقدسه برای بقای وی طلب دعا می کند. پاسخ می رسد که: «وی باقی می ماند».(۵)

بنا به نقلی دیگر، وی سه نامه به امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف می نویسد و خواسته هایی را بیان می کند: سن وی بالا رفته و فرزندی ندارد، ولی در پاسخ، از سوی حضرت ضمن اجابت دیگر خواسته ها، درباره این حاجت وی هیچ پاسخی نمی رسد. نامه چهارمی به ناحیه مقدسه می فرستد. پاسخ می رسد: «خدایا! وی را فرزند ذکوری که سبب چشم روشنی اش شود، روزی فرما و این حمل را که از آن اوست، فرزند ذکور مقرّر فرما.» وی تا رسیدن پاسخ نامه نمی دانست کنیزش حامله است. پس از رسیدن نامه، متوجه می شود کنیزش حامله بوده است و چندی بعد، پسری بر وی به دنیا می آید.(۶)

آخرین روزهای عمر وی

آخرین روزهای عمر وی

وی عمر طولانی داشت و در ۱۱۷ سالگی رحلت کرد. شیخ طوسی درباره رویدادهای روزهای آخر عمر وی، روایت مفصلی نقل کرده است که جنبه های بیشتری از شخصیت ممتاز او آشکار می شود. از این روایت معلوم می شود وی جایگاه خاصی نزد حضرت داشت و او خدمات زیادی در منطقه آذربایجان در ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام ارائه داد. وی پیراهنی نیز از حضرت رضا علیه السلام به یادگار داشت. خلاصه روایت این است که صفوانی می گوید:

قاسم بن علاء را در ۱۱۷ سالگی دیدم، در حالی که از هشتاد سالگی نابینا شده بود و امام هادی و عسکری علیهماالسلام را دیده بود، ولی به معجزه حضرت ولیّ عصر عج الله تعالی فرجه الشریف هفت روز مانده به وفاتش، چشمانش باز شد. ماجرا از این قرار بود که: من در شهر ران از ناحیه آذربایجان، نزد قاسم مقیم بودم. پیوسته توقیع های حضرت ولیّ عصر عج الله تعالی فرجه الشریف به وی می رسید، ولی ناگاه دو ماه ارسال این توقیع ها متوقف

۱- مقدمه من لا یحضره الفقیه، ج ۱، أقا میرزا محمد تنکابنی، قصص العلماء، قم، انتشارات حضور، ۱۳۸۰، چ ۱، ص ۳۷۹.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۳۵.

۳- معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۳۶؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۵، باب ۷۲.

۴- معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۳۶؛ قاموس الرجال، ج ۸، صص ۴۸۵ و ۴۸۶.

۵- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۹، ح ۹.

۶- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۳.

شد. این امر، سبب ناراحتی و نگرانی قاسم شد. تا روزی پیکی از عراق رسید. قاسم به شکرانه این خبر به سجده شکر افتاد. قاصد به حضورش آمد. نامه ای پیچیده به قاسم داد. قاسم آن را گرفت و بوسید و به کاتبش ابن ابی سلمه داد.

در نامه حضرت نوشته بود که: چهل روز پس از ورود این نامه، قاسم خواهد مرد و هفت قطعه پارچه نیز به عنوان کفن به وی ارسال شده بود. قاسم پارچه ها را گرفت و افزون بر اینها قاسم لباسی داشت که آن را ابوالحسن الرضا علیه السلام به وی هدیه کرده بود.

قاسم دوستی داشت به نام عبدالرحمان بن محمد بدری که به شدت ناصبی بود، ولی در امور دنیوی با قاسم دوستی داشت. قاسم برای اینکه وی را هدایت کند، نامه را بر او خواند. عبدالرحمان وقتی بر جمله های یاد شده مبنی بر تاریخ وفات قاسم رسید، رو به قاسم کرد و گفت: ای ابا محمد! تقوای الهی پیشه ساز، تو مردی عاقل و فاضل در دین هستی. خدا می فرماید: «ما تَدْری نَفْسٌ ما ذا تَکْسِبُ غَدًا وَ ما تَدْری نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ.» (لقمان: ۳۴) و فرمود: «عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَدًا.» (جن: ۲۶) دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد. پس قاسم خندید و گفت: آیه را تمام کن که خدا می فرماید: «إِلّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ...؛ مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می دهد و مولایم رسولی است که مرضیّ خداست.»(۱) سپس قاسم افزود:

می دانستم چنین می کنی، ولی تاریخ را یادداشت کن. اگر در آن تاریخ من مُردم، تو به فکر خود باش و اگر زنده ماندم، خواهم دانست که ادعایم باطل است.

هفت روز پس از رسیدن آن نامه، قاسم تب شدیدی کرد. بیماری اش رو به فزونی رفت و به رختخواب افتاد. من و ابو جعفر بن حجدر و گروهی مشغول گریستن بودیم. ناگاه قاسم با تکیه بر دستانش برخاست و در حالی که می گفت: ای محمد، ای علی، ای حسن، ای حسین، ای مولای من، شفیعان من نزد خدای عزوجل باشید. این جمله ها را سه بار تکرار کرد. در بار سوم، هنگامی که به یا موسی و یا علی رسید، یک بار مژگان چشم هایش همچون گیاه شقایق النعمان شکافت. چشمان وی دوباره باز شد. خبرش میان شیعه و سنی پیچید. پیاپی به دیدنش می آمدند و به وی می نگریستند. عتبه بن عبداللّه مسعودی که قاضی القضات بغداد بود نیز به دیدن وی آمد... .

هنگام طلوع فجر روز چهلم، قاسم بن علاء همان گونه که حضرت صاحب الامر فرموده بود، درگذشت. زمانی که این خبر به گوش عبدالرحمان بن محمد (دوست ناصبی قاسم) رسید، با پای برهنه و حسرت فراوان در حالی که فریاد می زد: «یا سیداه»، در کوی و برزن می دوید. رفتار وی سبب شگفتی مردم شده بود (به ویژه با توجه به اینکه با قاسم در یک مذهب نبودند). پس به او می گفتند: این کارها چیست که با خود می کنی؟ وی در پاسخ می گفت: ساکت باشید که من چیزی می دانم که شما نمی دانید. در پی این اتفاق، او شیعه شد و از مذهب و مرام خویش بازگشت و زمین های بسیاری را وقف ناحیه مقدسه کرد... .

پس از مـدتی، توقیعی از ناحیه مقـدسه در تعزیت، به حسن، فرزند قاسم رسـید که در آخرش نوشـته بود: «خدا تو را بر طاعت خود موفق و از معصیت دور نگه دارد. به تحقیق، پدرت را برای تو پیشوا و کارهای وی را برای تو اسوه قرار دادیم».(۲)

از این سخن فهمیده می شود که پس از قاسم، فرزندش به جای پدر امر وکالت را عهده دار بود. وفات قاسم بن علاء، در عهد نیابت حسین بن روح، در ۱۱۷ سالگی بوده است.

سخن پایانی: شهربانو مادر امام سجاد علیه السلام

سخن پایانی: شهربانو مادر امام سجاد علیه السلام

از آن جا که ایرانیان به واسـطه این بانوی مکرّمه به اهل بیت علیهم السـلام منسوب می شوند و به آن افتخار می کنند، شایسـته است شیرازه پژوهش را در باب ایشان که بانویی ایرانی است به پایان بریم.

او بـانوی بزرگوار و سـرور بـانوان عصـرش بود. در فخر و مقـامش همین بس که مفتخر به همسـری سیدالشـهدا علیه السـلام و مادری امام زین العابدین علیه السلام شد. او جده پیشوایان معصوم، از نسل امام سجاد علیه السلام است.

او دخت یزدجرد، از نوادگان کسـرا و معروف به شاه زنان، به معنای سرور بانوان است. او را امیرمؤمنان، علی علیه السلام بدین نام نامیـده است.(۳) برخی گفته انـد: نامش شـهربانویه(۴) بود. برخی نیز او را سـلامه، سـلافه، غزاله، سـلمه، سـادره نیز نامیـده اند.(۵)

۱- نک: جن: ۲۷.

۲- نک: تفصیل روایت در: نک: الغیبه، صص ۳۰۹ _ ۳۱۵؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۳، ح ۳۷؛ مهدی موعود، ج ۱، صص ۴۳۴ و ۴۳۸.

۳- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۸ .

۴- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۸ .

۵- نک: باقر شریف قریشی، حیات الامام زین العابدین، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۹ ه_ . ق، چ ۱، ج ۱، صص ۲۵ و ۲۶.

توجه امیرمؤمنان و انتخاب ایشان به همسری سیدالشهدا، خود به تنهایی گویای فضیلت آن بانوست و شایستگی یافتن بر مادریِ حجت های الهی، از ایمان و عقل بالای آن بانو خبر می دهد. در این باره اخباری رسیده که از فضل آن بانو می گوید، از جمله اینکه:

امیرمؤمنان، علی علیه السلام به فرزندش امام حسین علیه السلام سفارش کرد که به احسان و خوبی با آن بانو رفتار کند و فرمود: «به شهربانو نیکی کن که او بانویی مرضیه است و برای تو از او فرزندی متولد شود که برترین اهل زمین بعد از توست.(۱)

در نقلی دیگر آمده: «ای اباعبداللّه! از او فرزندی بر تو متولد شود که برترین مردمان روی زمین است».

در خبری دیگر، امیرمؤمنان، علی علیه السلام خبر داد که او مادر معصومان بعدی خواهد بود و فرمود: «وَ هِیَ اُمُّ الأوصِیاءِ الذُّرِیَّهِ الطّاهِرَه؛ او مادر جانشینان (پیامبر) از ذریه طاهر است».(۲)

نقل است که ایشان پیش از اینکه به اسارت درآید، مسلمان شده بود و سرّ این تقیه چنین بود که شهربانو نقل می کند:

پیش از آمدن لشکر مسلمان، در عالم رؤیا دیدم: حضرت محمد صلی الله علیه و آله به خانه ما آمد و همراه امام حسین علیه السلام نشست. سپس از من برای حسین خواستگاری کرد و مرا به همسری ایشان در آورد. ...در شب دوم، حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را در خواب دیدم که نزدم آمد و اسلام را بر من عرضه کرد و من اسلام آوردم. سپس فرمود: مسلمانان بر شما غالب می شوند و تو به زودی به فرزندم حسین علیه السلام می رسی و هیچ کس در اسارت آسیبی به تو نمی رساند.(۳)

درباره زمان اسارت آن بانو، سه نقل در کتاب های حدیثی و تاریخ ذکر شده است:

۱. آن بانو در عهد خلیفه دوم به اسارت مسلمانان در آمد.

۲. در زمان خلافت خلیفه سوم در فتح خراسان، مسلمانان دو نفر از دختران یزدجرد را نزد عثمان فرستادند و عثمان یکی را به امام حسین علیه السلام و دیگری را به امام حسن علیه السلام بخشید.

۳. در زمان خلافت امیرمؤمنان، علی علیه السلام حریث بن جابر را به طرف مشرق فرستاد و او دو نفر از دختران یزدجرد به سوی حضرت فرستاد و امام علی علیه السلام شهربانو را به همسری امام حسین علیه السلام و دیگری را به همسری محمد بن ابی بکر درآورد.(۴)

در روایت دوم و سوم، برخلاف روایت اول، به اسارت آن بانو به همراه خواهرش تصریح نشده است.

علامه محمدباقر مجلسی رحمه الله، درستی روایت اول را ضعیف می داند و می نویسد:

اسارت دختران یزدجرد، بعد از کشته شدن یزدجرد بوده است و این امر، در خلافت عثمان رخ داد.

ولادت امام زین العابدین علیه السلام، بی شک در زمان خلافت علی علیه السلام بوده است و از شهربانو، فرزندی جز امام سجاد علیه السلام متولد نشده است. همچنین این احتمال ضعیف است که امام حسین علیه السلام با شهربانو در زمان عمر ازدواج کند و بعد از بیست سال، فرزندی از او به دنیا آید و در طول این مدت، هیچ فرزندی از وی متولد نشود.(۵)

علامه بزرگوار باقر شریف قرشی نیز دو روایت نخست را رد می کند و روایت سوم را می پذیرد و آن را مشهورتر از دو روایت پیشین می شمارد.(۶)

در مقابل، مرحوم محدث قمی روایت اول (اسارت در زمان عمر را) مشهورتر و قوی تر می داند و می نویسد:

قطب راوندی به سند معتبر، از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که چون دختر یزدجرد بن شهریار، آخرین پادشاه عجم را برای عمر آوردند و داخل مدینه کردند، همه دختران مدینه به تماشای او بیرون آمدند و مسجد مدینه از شعاع نورش روشن شد. چون عمر خواست روی او را ببیند، مانع شد و گفت: سیاه باد دست هرمز که تو دست به فرزند او دراز کنی.(۷)

عمر گفت: این گبرزاده مرا دشنام می دهد و خواست او را اذیت کند. حضرت امیر علیه السلام فرمود: «تو سخن او را نفهمیدی، پس چه گونه دانستی که دشنام می دهد.»

۱- اثبات الهدی، ج ۵، ص ۱۴.

۲- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۱؛ حیات امام زین العابدین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷.

۳- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۱.

۴- الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۷؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۲، ح ۲۳.

۵- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰.

۶- حیات الامام زین العابدین علیه السلام، ج ۱، صص ۲۳ و ۲۴.

۷- این واکنش از این بانو در لباس اسارت، در مقابل خلیفه، حاکی از روح بلند و شجاعت و عصمت و عفت آن بانوست.

پس عمر دستور داد کرد که در میان مردم ندا کنند و او را بفروشند.

حضرت امیر علیه السلام فرمود: «جایز نیست فروختن دختران پادشاهان، هر چند کافر باشند، ولی به او بگو یکی از مسلمانان را خود اختیار کند و او به همسری او در بیاید و مهرش را از بیت المال او حساب کن».

عمر پـذیرفت و گفت: یکی از اهل مجلس را اختیار کن، آن سـعادتمند آمد و دست بر دوش مبارک امام حسـین علیه السـلام گذاشت... .(۱)

۱- منتهی الامـال، ج ۲، صص ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳، بحارالانـوار، ج ۴۶، ص ۱۰، ح ۲۱؛ ملاصالـح مازندرانی، شـرح اصول کافی، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۲۱ ه_ . ق، چ ۱، ج ۷، ص ۲۳۶.

کتاب نامه

کتاب نامه

۱. آملی، سیدحیدر، جامع الاسرار، تحقیق و تصحیح: هانری کربن، عثمان یحیی، تهران، ۱۳۴۷.

۲. آیت الله خویی، معجم رجال الحدیث، مرکز نشر آثار آیت الله خویی، چاپ پنجم، بی تا.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، اول، اعلمی، بیروت، ۱۴۱۹ه . ق.

۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، چاپ ششم، ۱۴۱۵ه . ق.

۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، ذوی القربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ه . ق.

۶. ابن ندیم، فهرست، چاپ طهران، تاریخ مقدمه: ۱۳۵۰.

۷. اصفهانی، ابی الفرج، مقاتل الطالبیین، ترجمه: رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۸. اصفهانی، محمدباقر، روضات الجنات، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۱ه . ق.

۹. افندی، عبدالله، ریاض العلماء، قم، منشورات مکتبه مرعشی، ۱۴۰۴ه . ق.

۱۰. اقبال، عباس، خاندان نوبختی، کتاب خانه طهوری، چاپ سوم، ۱۳۵۷.

۱۱. الهامی، داود، سیری در تاریخ تشیع، قم، انتشارات مکتب اسلام، ۱۳۷۵.

۱۲. امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۶ه . ق.

۱۳. برقی، احمد بن محمد، رجال برقی، تحقیق: جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ه . ق.

۱۴. بغدادی، احمد بن علی خطیب، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبدالقادر، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ سوم، ۱۴۲۵ه . ق.

۱۵. بیاضی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، نجف، حیدریه، ۱۳۸۴ه . ق.

۱۶. تجلی پور، مهدی، دائره المعارف دانش بشر، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۹.

۱۷. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۲۲ه . ق.

۱۸. تنکابنی، میرزا محمد، قصص العلما، قم، انتشارات حضور، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۱۹. جعفریان، رسول، حیات فکری امامان شیعه، قم، انصاریان، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۲۰. جعفری، محمدتقی، شرح نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

۲۱. جمعی از نویسندگان، نامه دانشوران، قم، دارالفکر، بی تا.

۲۲. حر عاملی، شیخ حسن، وسائل الشیعه، قم، نشر مؤسسه آل البیت، چاپ سوم، ۱۴۱۶ه . ق.

۲۳. حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دارالکتب، چاپ اول، ۱۴۱۰ه . ق.

۲۴. حمیری، عبدالله بن جعفر، قاموس الرجال، تهران، مکتبه نینوی، بی تا.

۲۵. خیرالدین، زرکلی، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ هفتم، ۱۹۸۶م.

۲۶. خیری، محمود، دانشمندان نامی اسلام، تهران، انتشارات عطایی، ۱۳۴۱.

۲۷. دانشنامه امام علی علیه السلام، تهران، تدوین و نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۲۸. دوانی، علی، مفاخر اسلام، بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام، بی تا.

۲۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، نشر مؤسسه دهخدا.

۳۰. دینوری، احمد بن داود، اخبار الطوال، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ه . ق.

۳۱. ذهبی، احمد بن عثمان، تاریخ اسلام، تحقیق: عمر عبدالسلام، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۲ه . ق.

۳۲. ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ یازدهم، ۱۴۱۹ه . ق.

۳۳. ذهبی، شمس الدین، میزان الاعتدال، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۶هـ . ق.

۳۴. راویان مشترک، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۳۵. زراری، ابی غالب، رساله فی آل اعین، اصفهان، مطبعه ربانی، ۱۳۹۹ه . ق.

۳۶. سبحانی، جعفر، محاضرات فی الالهیات، قم، مرکز العالمی الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۹ه . ق.

۳۷. سید بن طاووس، الطرئف، قم، چاپ خانه خیام، ۱۴۰۰ه . ق.

۳۸. شبستری، عبدالحسین النور الهادی الی اصحاب امام الهادی، قم، مکتبه التاریخیه، ۱۴۲۱ه . ق.

۳۹. شهرستانی، هبه الدین، الدلایل و المسایل، بغداد، مطبعه نجاح، ۱۳۷۷ه . ق.

۴۰. شهید ثانی، مسالک الافهام، قم، تحقیق و نشر مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ه . ق.

۴۱. شهید مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، صدرا، چاپ دوازدهم، ۱۳۶۲.

۴۲. شیخ آغا بزرگ تهرانی، الذریعه، قم، اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۴۰۸ه . ق.

۴۳. ______________، طبقات اعلام الشیعه، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم، بی تا.

۴۴. حر عاملی، شیخ حسن، اثبات الهداه، قم، مطبعه العلمیه، بی تا.

۴۵. شیخ صدوق، کمال الدین، عیون اخبار الرضا، تهران، منشورات اعلمی، ۱۳۹۰ه . ق.

۴۶. ______________، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ چهارم، ۱۴۲۲ه . ق.

۴۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، تحقیق: حسن مصطفوی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.

۴۸. ______________، تهذیب الاحکام، تحقیق: خرسان حسن، بیروت، دارالاضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۶ه . ق.

۴۹. ______________، رجال طوسی، تحقیق: جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۰ه . ق.

۵۰. شیخ مفید، الاختصاص، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ هفتم، ۱۴۲۵ه . ق.

۵۱. ______________، الارشاد، قم، تحقیق و نشر مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۳ه . ق.

۵۲. ______________، الفصول المختاره، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ه . ق.

۵۳. صفری، صلاح الدین، الوافی بالوفیات، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ه . ق.

۵۴. طبرسی، الاحتجاج، قم، منشورات رضی، چاپ اول، ۱۳۸۰ه . ق.

۵۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تحقیق: ابوالفضل ابراهیم، بیروت، روائع التراث العربی، بی تا.

۵۶. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۴۲۵هـ . ق.

۵۷. ________________، فهرست، تحقیق: عبدالعزیز طباطبایی، قم، مکتبه طباطبایی، چاپ اول، ۱۴۲۰ه . ق.

۵۸. عبدالحسین شبستری، احسن التراجم، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ه . ق.

۵۹. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، الاصابه، بیروت، دارالکتب، ۱۴۲۳ه . ق.

۶۰. ________________، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۶۱. عطاردی، عزیز الله، راویان امام رضا علیه السلام، کنگره جهان امام رضا علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۶۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال، تحقیق: جواد قیومی، قم، نشر الفقاهه، چاپ دوم، ۱۴۲۲ه . ق.

۶۳. ________________، کشف المراد، تحقیق و تعلیق: علامه حسن زاده آملی، جامعه مدرسین، چاپ ششم، ۱۴۱۶ه . ق.

۶۴. شریف قرشی، باقر حیات الامام زین العابدین، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۰۹ه. ق.

۶۵. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، قم، اسوه، چاپ دوم، ۱۴۱۶ه . ق.

۶۶. ________________، منتهی الامال، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۶۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق: سیدطیب جزایری، بیروت، دارالسرور، چاپ اول، ۱۴۱۱ه . ق.

۶۸. قمی، محمد بن حسن، تاریخ قم، ترجمه: حسن بن علی بن حسن، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۱.

۶۹. قمی، محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، تحقیق: کوچه باغی، قم، چاپ کتاب خانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۹ه . ق.

۷۰. کلینی، محمدتقی، اصول کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت، دارالاضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۵ه . ق.

۷۱. مازندرانی، ابی علی، منتهی المقال، قم، آل البیت، چاپ اول، ۱۴۱۶ه . ق.

۷۲. مازندرانی، ملا صالح، شرح اصول کافی، بیروت، دار احیاء، چاپ اول، ۱۴۲۱ه . ق.

۷۳. مجلسی، محمدتقی، الوجیزه، ترتیب عبدالله سهرابی، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۵ه. ق.

۷۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ایران، دارالکتب، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه . ق.

۷۵. ______________________، مهدی موعود، ترجمه: ارومیه ای، مسجد جمکران، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.

۷۶. محدث زاده، علی، اصحاب امام صادق علیه السلام، تهران، مدرسه چهل ستون، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۷۷. مزی، جمال الدین یوسف، تهذیب الکمال، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ه . ق.

۷۸. ممقانی، سید عبدالله، تنقیح المقال، تحقیق: شیخ محی الدین ممقانی، قم، تحقیق و نشر مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۲۵ه . ق.

۷۹. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، تحقیق: محمدجواد نائینی، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۰۸ه . ق.

۸۰. نراقی، حسین بن احمد، تاریخ کوفه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۷ه . ق.

۸۱. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبه، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، بی تا.

۸۲. نوری، میرزا حسین، دارالسلام، نشر هفت، تهران، ۱۳۸۰.

۸۳. نیشابوری، عطار، تذکره الاولیاء، تصحیح: میرزا محمدخان قزوینی، انتشارات گنجینه، ۱۳۷۰.

۸۴. نیشابوری، قتال، روضه الواعظین، تحقیق: محمدمهدی خرسان، منشورات رضی، قم، بی تا.

۸۵. هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله، ترجمه و تحقیق: انصاری زنجانی، قم، نشر الهادی، چاپ سوم، ۱۴۱۹ه . ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹